معنای حجاب



بسم الله الرحمن الرحیم

معناشناسی عفاف در قرآن و حدیث

نویسنده:

فریده پریوند

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معناشناسی عفاف در قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۵۱-۴۴۹۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۰۰۲۳

پدیدآور : پریوند، فریده

عنوان و نام پدیدآور : معناشناسی عفاف در قرآن و حدیث[پایان نامه /نگارش فریده پریوند ؛ استاد راهنما محمدباقر حجتی ؛ استاد مشاور مریم حاجی عبدالباقی.

جزئیات پایان نامه و نوع درجه آن : (کارشناسی ارشد): علوم قرآن و حدیث

مشخصات نشر : تهران ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : د، ۱۶۸ورق.

یادداشت : چکیده: فارسی- انگلیسی.

یادداشت : کتابنامه: ص.۱۶۱-۱۶۷.

یادداشت : پژوهش شامل موارد ذیل است: معنی و مفهوم عفاف، عفاف و اقسام آن در قرآن و حدیث، شعبه های عفت و ارتباط آن با عفاف، شرایط و زمینه های ایجاد عفاف، موانع ایجاد عفاف، آثار و پیامدهای بی عفتی در جامعه.

شناسه افزوده : حجتی محمدباقر، ۱۳۱۱ - ، استاد راهنما

شناسه افزوده : حاجی عبدالباقی، مریم، ۱۳۴۲ - ، استاد مشاور

توصیفگر : قرآن

توصیفگر : عفت

معنی شناسی

احادیث

حیا

فضایل اخلاقی ۱]

حجاب

شناسه افزوده : دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران شمال. دانشکده الهیات و معارف اسلامی

چکیده : هدف پژوهش معنا شناسی عفاف در قرآن و حدیث است. بر این اساس به طور کلی عفاف در قرآن و حدیث در دو مفهوم به کار رفته است، یکی مفهوم عام به معنای خویشتن داری در برابر هر امر ناروا و ناپسند و مفهوم خاص به معنای پرهیز از عمل غیر ضروری است که تمایل جنسی را میان دو نفر به جز زن و شوهر به وجود آورد یا آن را تشدید کند. یعنی شعاع دایره معنایی آن را به خویشتن داری در شهوت جنسی نامشروع محدود می کنند. کلید واژه ها: حدیث، قرآن، عفاف ، حیا و حجاب.

بخش اول : معنا و چگونگی حجاب

حجاب چیست؟

قبل از هر چیزی باید بدانیم حجاب چیست؟

حجاب از نظر لغوی یعنی پنهان کردن. این معنا در کتاب های «لسان

العرب»، «المنجد» و «الرائد» آمده است و در کتاب های مذکور حجاب؛ به پرده و حایل میان دو چیز نیز معنا شده است.

در «قاموس قرآن» و «فرهنگ لغات قرآن» حجاب به معنای «پرده» به کار برده شده است.

در قران واژه ی حجاب هفت مرتبه و در سوره های مریم، اسراء، شوراء فصلتف ص، اعراف و احزاب به ترتیب به آیات ۱۶، ۴۴، ۵۰، ۴، ۳۱، ۴۵ و ۵۲ ذکر شده که در همه ی موارد حجاب به پرده و حایل معنا شده است.

برای مثال:

(ومن بیننا و بینک حجاب) ۱

«ومیان ما و تو حجابی وجود دارد.»

(واذا سألتمو هنّ متاعاً هنّ من ورآء حجاب) ۲

«و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی از همسران پیامبر (ص) می خواهید، از پشت پرده بخواهید.»

۱ . فصلت،۴.

۲ . احزاب،۵۲.

حجاب در اصطلاح؛

در اصطلاح واژه ی حجاب بیشتر در مورد پوشش زن به کار می رود که به این معنا (پرده) یعنی در پشت پرده بودن زن.

آنچه امروزه از کلمه ی حجاب برداشت می شود، کمی متفاوت از کاربرد آن در گذشته است. امروزه حجاب یعنی پوشش برای زنان، شاید به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن باشد، به گفته ی مرحوم شهید مطهری (ره) معنای اصطلاحی حجاب بیشتر در عصر ما پیدا شده است، اما فقها در کتب فقهی از واژه «ستر» به معنای پوشش استفاده می کنند و کم تر از کلمه ی حجاب به معنای پوشش استفاده می نمایند.

حجاب در قرآن؛

سوره های احزاب و نور در قران سخن از حجاب به میان می آورند، برای درک اهمیت حجاب از دیدگاه قران به آیاتی در این زمینه اشاره می شود:

(وقل للمؤمنات یغضضن من ابصار هنّ و یحفظن فروجهنّ و لا یبدین زینتهنّ الا ما ظهر منها و لیضربن بخمر هنّ علی جیوبهنّ و لاـ یبدین زینتهنّ الا لبعو لتهنّ او ابائهنّ او اباء بعو لتهنّ او ابنائهنّ او ابناء بعو لتهنّ او اخوانهنّ او بنی اخونهنّ او بنی اخواتهنّ او نسائهنّ او ما ملکت ایمانهنّ او التّا بعین غیر اولی الاربه من الرّجال او الطّفل الذین لم یظهروا علی عورات النّساء و لا یضربن

بارجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ و توبوا الی الله جمیعاً ایه المؤمنون لعلّکم تفلحون) ۱

«و به زنـان بـا ایمـان بگو چشم هـای خود را فرو گیرنـد و دامان خویش را حفظ کننـد و زینت خود را جز آن مقـدار که ظاهر است، آشکار ننمایند و روسری های خود را بر سینه خود افکنند و زینت

خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانسان، یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان یا بردگانش یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آنها هنگام راه رفتن پای های خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود. و همگی به سوی خدا برگردید ای مؤمنان! تا رستگار شوید.»

نکاتی که از آیه برداشت می شود:

۱ این آیه با بیان وظایف زنان، آنان را از چشم چرانی برحذر می دارد و می گوید: «یغضضن من ابصارهنّ» (چشم های خود را از نگاه هوس آلود فرو گیرند).

۲ موضوع حجاب و پوشش را مطرح می کند و می گوید: «و یحفظن فروجهنّ» (و حفظ کنند دامان خود را). مرحوم طبرسی صاحب تفسیر شریف مجمع البیان از قول ابن زید می گوید:

در قران هر جا «فروج» ذکر شده مقصود خودداری از زناست، مگر ایجا که منظور پوشش و حجاب است.

۳ و ظاهر نکنند زینت خود را مگر آن مقدار که آشکار است «ولا یبدین زینتهنّ الا ما ظهر».

۱ . نور، ۳۱.

زینت چیست؟

اشاره

در زبان فارسی زینت به معنای زیبایی در مقابل زشتی قرار می گیرد. از مضامین و مفاد آیه این طور استنباط می شود که زنان نباید آرایش های مصنوعی خویش را که معمولاً ـ به اعضای بدن اضافه می شود چون سرمه، خضاب، کرم، رژلب، ریمل، انگشتر، گردن بندو... ظاهر سازند.

زینت ظاهری و باطنی

با استناد به کتب تفسیر چون تفسیر مجمع البیان و منهج الصادقین زینت را می توان به دو نوع باطنی و ظاهری با زینت آشکار و پنهان تقسیم کرد.

با توجه به بخشی از آیه شریفه که می گوید «... الا ما ظهر منها» (مگر آن مقدار که ظاهر است) می توان گفت که پوشاندن زینت ظاهری لازم و ضروری نیست و نگاه کردن به آن محلّ اشکال نیست.

اما در این مورد نباید نظر علمای اهل فن و فقها را فراموش کرد که می گویند:

اگر نگاه کردن به زینت ظاهری به قصد لذت باشد و این نگاه مجب فساد و انحراف گردد، محلّ اشکال است و در دریف

نگاه های حرام جای می گیرد و چنین مواردی زینت ظاهری هم باید پوشانده شود و این پوشاندن واجب است.

زینت ظاهری چیست؟

دربـاره زینت ظاهری فقها و مفسـران نظرات مختلفی دارنـد مرحوم طبرسـی (ره) صاحب تفسـیر مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث می فرمایند:

درباره ی زینت آشکار و ظاهری سه قول است:

۱ برخی گویند: زینت آشکار لباس است.

۲ برخی گویند: زینت ظاهری سرمه و انکشتر و خضاب دست است.

۳ بعضـی گوینـد: زینت ظـاهری صورت و کفت دسـتهاست و در تفسیر علی بن ابراهیم می گویـد: کف دست ها و انگشـتان است.

اما بنا بر تفسیری که از ناحیه امام جعفر صادق (ع) وارد شده آن است که می فرمایند:

زراره از امام صادق (ع) نقل کرده:

(فی قوله تعالی: الا ما ظهر منها)

«مگر آن مقدار که ظاهر است».

امام صادق (ع) فرمود:

(الزّینه الظّاهره: الکحل و الخاتم) ۱

«زینت ظاهری عبارت است از سرمه و انگشتر.»

ابی بصیر گوید: از امام صادق ع

(سألته عن قول

الله عزّوجل: و لا یبدین زینتهنّ الا ما ظهر منها. قال (ع) : الخاتم و المسکه و هی القلب) ۲

«سوال کردم از آیه ای که خداوند فرموده: ظاهر نکنند زینت خود را مگر آنچه که ظاهر است».

امام (ع) فرمود:

«انگشتر و دستبند است.»

بعضی از اصحاب امام صادق از آن حضرت (ع) سوال کردند:

(ما یحل للرّجل من المراه ان یری اذا لم یکن محرماً؟

قال (ع) : الوجه، و الکفّان و القدمان) ۳

«چه چیزی حلال است برای مردان که از زنبان ببینند در صورتی که نامحرم هستند؟»

امام (ع) فرمود: «چهره، مچ و قدم ها.»

اسماء دختر ابوبکر، خواهر عایشه به خانه ی پیامبر (ص) آمد در حالی که لباس های نازک و بدن نما پوشیده بود، پیامبر (ص) روی خود را از او برگرداند و فرمود:

(یا اسماء، انّ المراه اذا بلغت المحیض لم تصلح ان یری منها الا هذا و هذا، و اشار الی کفّه و وجهه) ۴

«ای اسماء! همین که زن به حدّ بلوغ رسید، سزاوار نیست چیزی از او بدن او دیده شود مگر این و این.

و اشاره فرمود به چهره و قسمت مچ به پایین دست خودش.»

به عنوان نکته ی پایانی در این قسمت باید گفت عدم پوشش برای چهره و مچ و قدم و آن قسمت هایی که جزء زینت ظاهری زن قلمداد می شود، در صورتی که موجب فساد، انحراف و گناه نشود اشکالی ندارد و اگر چنین شد یعنی منشأ فساد قرار گرفت، پوشاندن آن قسمت ها هم واجب می شود.

بهتر است که زنان مسلمان چهره، مچ و زینت خود را در مجامع عمومی آشکار نکنند؛ چون همین صورت زیبا که خود چشم و

ابرو و لب را در بر می گیرد، می تواند برای نامحرمان جالب باشد.

چرا استثنا؟

چرا آیه ی مورد بحث در مورد زینت زنان استثنا قائل می شود و می گوید: «الا ما ظهر منها»؟

در جواب باید گفت که زن در زندگی اجتماعی خویش ناچار است که از دو دست خویش برای انجام اموری چون برداشتن اشیاء... و استفاده کند و نیز در مواقعی باید رخ بگشاید، وی در بعضی به خاطر انجام بعضی از امور باید از منزل بیرون رود و این بدان معنا نیست که اگر ما زنی را با صورت نمایان مشاهده کردیم. بلافاصله مورد اصابت تیرهای هوس آلود نگاه خویش قرار دهیم.

استثنایی که آیه برای زنان قائل می شود، در حقیقت نوعی تسهیل است که به زنان واگذار شده است تا در زندگی اجتماعی راحت تر باشند.

۱ . وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۰۹، حدیث ۳، ص ۱۴۶.

۲ . همان، حدیث ۴.

۳ . همان، حدیث ۲.

۴ . مسأله حجاب، ص ۱۵۰.

زینت باطنی یا پنهانی چیست؟

نوع دوم از اقسام زینت، زینت پنهانی و باطنی است. زینت پنهانی همان زینت طبیعی زن است و زن به طور طبیعی از این نوع زینت برخوردار می باشد که این نوع زینت در اندام زن نهفته است چون ذراع، ساق پا، بازو، گردن، سر، سینه و گوش و اطراف آن.

برخی دیگر از مفسّران گفته اند:

زینت پنهانی همان زینت آلات است چون گوشواره، دستبند، بازوبند و گردن بند، زیرا آشکار کردن چنین زینتی مستلزم آشکار شدن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. در نتیجه پوشاندن زینت پنهانی برای بانوان ضروری و واجب است.

چگونگی حجاب

در قسمتی از سوره ی نور آیه ی مورد بحث آمده است:

(و لیضربن بخرم هنّ علی جیوبهنّ)

«باید روسری های خود را بر روی سینه و گردن خود بیکفند».

در این قسمت از آیه خداوند چگونگی و کیفیت حجاب را بیان می دارد و حدود پوشش لازم را بر می شمرد.

«خمر» وسیله ای است که زنان با استفاده از آن سر خود را می پوشانند، مانند روسری و مقنعه؛ و «جیب» به اطراف گردن و قسمت بالای سینه گفته می شود.

آمده است که زنان قبل از نزول آیه مورد بحث گوشه های روسری خود را روی شانه ها یا پشت سر می انداختند، به طوری که گردن و کمی از سینه ی آنها ظاهر و نمایان می شد، لذا وقتی آیه ی فوق نازل شد زنان وظیفه یافتند که با گوشه های روسری خویش گردن و سینه را بپوشانند، در غیر این صورت استفاده از روسی فایده ای ندارد.

مرحوم طبرسی صاحب تفسیر شریف مجمع البیان از ابن عباس این گونه نقل می

کند:

(تغطّی شعرها و صدرها و تراءبها و سوالفها)

«زن باید مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خویش را بپوشاند».

وظیفه ی زنان در برابر شوهر و دیگر محارم

در بخشی از آیه ی شریفه مورد بحث داریم:

(ولا یبدین زینتهنّ الا لبعو لتهنّ)

«ظاهر نکنند زنان زینت های خویش را مگر برای شوهرانشان.»

رعایت حجاب برای زنان الزامی است مگر در مواردی که ذکر خواهد شد، از جمله ی این موارد شوهر است که زن در مقابل شوهر نه تنها می تواند حجاب را کنار بگذارد، بلکه این کار تا حدودی شایسته نیز می باشد. سایر موارد در یازده گروه جای می گیرند که در طی آن زنان از حجاب خویش استثنا شده اند.

همان طوری که گفته شد در آیه ی مورد نظر دو استثنا وجود دارد. کارشناسان و بزرگان علوم قرآن در این مورد این طور گفته اند:

استثنای اول: (الا ما ظهر منها) برای زن مقدار معینی از زینت که ظاهر کردن آن برای عموم (محرم و نامحرم) فاقد اشکال می باشد، جایز است.

استثنای دوم: در این مورد دوازده گروه معین نام برده شده که ظاهر نمودن زینت برای آنان جایز است و این ها از محارم هستند که ازدواج با آنها حرام و محلّ اشکال است.

شوهر از اولین کسانی است که قرآن ظاهر نمودن زینت را در برابر او جایز می شمرد. زن نه تنها اجازه دارد تمام انام خویش را برای شوهرش نمایان سازد، بلکه باید زمینه را برای تحریکات جنسی شوهر فراهم سازد.

اسلام به زنان سفارش می کند که خود را برای شوهرانشان زینت و آرایش کنند و به دلخواه آنان عمل کنند و

با ظاهر نمودن زیبایی های آشکار و پنهانی هر چه بیشتر دل شوهر را به دست آورند.

نکته ی مهمی که در این قسمت وجود دارد، این است که زنان فقط در برابر شوهرانشان می توانند تمام اندامشان را هویدا کنند از سر تا کف پا و حتی عورتین. اما برای محارم غیر از شوهر ظاهر کردن زینت با محدودیت روبرو می شود. اینکه زنان باید از ناف تا زانوی خویش را بپوشانند و جایز نیست این قسمت ها در برابر محارم غیر از شوهر ناپوشیده باشد و نیز ناپوشیده ماندن سایر اندام مشروط به این است که فسادی در میان نباشد که اگر این طور بود، آن قسمت ها نیز باید پوشیده شود.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

(ای حولاء، لاتبدی زینتک لغیر زوجک، لا تحلّ لامراه ان تظهر معصمها و قدمها لرجل غیر بعلها و اذا فعلت ذلک لم تزل فی لعنه الله و سخطه و غضب الله علیها و لعنتها ملائکه الله و اعدّلها عذاباً الیماً) ۱

«زینت خود را برای غیر شوهرت آشکار نکن و برای زن جایز نیست مچ و پایش را برای مرد نامحرم آشکار سازد و اگر مرتکب چنین عملی شد، خداوند او را لعنت کند و دچار خشم و غضب الهی می شود و فرشتگان ینز او را لعنت می کنند و عذاب دردناکی برای او مهیا شده است».

برای شفّاف شدن موضوع به کتاب «راز خوشبختی همسران» تألیف نگارنده مراجعه کنید. در این کتاب بنده نکاتی را آورده ام که موضوع را روشن تر می سازد.

وظیفه زنان مسلمان در برابر دیگر زنان مسلمان و غیرمسلمان

در بخشی از ایه ی ۳۱ سوره

ی نور این طور آمده است: (...ولا یبدین زینتهنّ الا... نسائهنّ) زن مسلمان می تواند در برابر زنان خودشان زینت های خویش را نمایان سازد. منظور از زنان خودشان چیست؟

منظور زنان مسلمان است که نمایان کردن زینت ها در برابر آنها فاقد اشکال است.

اسلام می گوید: نمایان کردن زینت ها برای زنان غیر مسلمان جایز نیست (زنان یهود، نصاری و...) چون احتمال دارد زنان غیر مسلمان آنچه را که می بینند برای شوهرانشان تعریف کنند.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت فرمودند:

(لا ینبغی للمراه ان تنکشف بین یدی الیهودیّه و النّصرانیّه، فانّهنّ قد یصفن لازواجهنّ) ۲

«سزاوار نیست زن مسلمان در برابر زن یهودی یا نصرانی برهنه شود؛ چرا که آنها آنچه را دیده اند برای شوهرانشان توصیف می کنند.»

برای محارم خود زنان دیگر را توصیف نکنید

زنانی که زینت های پنهانی زنان دیگر را می بینید، نباید آنچه را دیده اند برای محارم خویش بازگو کنند؛ چرا که توصیف زیبائی های، سایر زنان می تواند آثار شوم و مخربی در مردان داشته باشد.

به زنان توصیه می شود آنچه را که در محافل زنانگی چون حمام، عروسی تالارها و باشگاه های ورزشی و فرهنگی می بینند، برای شوهر و برادرانشان توصیف نکنند که اگر این طور شد، در حقیقت دل شوهر را به سوی دیگران سوق داده اند.

پرواضح است وقتی زنی زبان به توصیف زینت های زنی دیگر باز می کند شوهرش را به دیدن آن زن تحریک کرده و ممکن است بعضی پی آمدهای غیر اخلاقی دیگری را نیز به همراه داشته باشد.

لذا توصیف زینت زنان دیگر نه تنها بر روی شوهران اثر

مخرّب دارد، بلکه برای خود زنان نیز پیامدهای منفی دارد. اگر زنی به چنین کاری اقدام کرد، در واقع تیشه به ریشه ی خانواده ی خویش زده است و گذشته از اثرات مخرّب دنیایی، عذاب دردناک آخرت را نیز برای خودم فراهم ساخته است.

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد (ص) می فرمایند:

(من وصف امراه لرجل و ذکر جمالها له، فافتتن بها الرّجل فاصاب منها فاحشه لم یخرج حتی من الدنیا حتی یغضب الله علیه،

و من غصب الله علیه غصبت علیه السماوات السبع و الارضون السّبع و کان علیه من الوزر مثل الذی اصابها.

قیل: یا رسول الله، فان تابا و اصلحا؟

قال (ص) : یتوب الله تعالی علیهما، و لم یقبل توبه الذی یخطبها) ۳

«هر کسی زنی را برای مردی وصف کند و زیبایی او را چندان نزد وی بستاید که آن مرد را فریفته ی آن زن برگرداند تا از او به حرامی کام گیرد، از دنیا نرود تا اینکه خداوند بر او خشم گیرد.

و هر کس مورد غضب الهی واقع شود، آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه همه بر او خشم یرند و گناهش همانند آن کس باشد که از آن زن به حرامی کام گرفته است.

پرسیدند: یا رسول الله! اگر آن زن و مرد توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، باز بر آن شخص وصف کننده گناهی هست؟

فرمود: خداوند متعال توبه ی آن دو را می پذیرد، ولی توبه ی آن کسی که به وسیله وصفی که از آن شخص کرده ایشان را به فتنه انداخته و سبب این ماجرا شده را نخواهد پذیرفت.»

۱ . مستدرک الوسایل ج ۲، ص ۵۴۹.

۲ . وسایل

الشیعه، ج ۱۴، باب ۹۸، حدیث ۱، ص ۱۳۳.

۳ . عقاب الاعمال، ص ۶۶۱.

پوشش در مقابل اطفال

یکی دیگر از مواردی که زنان می توانند زینت پنهانی خود را ظاهر نمایند، در برابر کودکانی است که آگاهی ندارند و توانایی جنسی در آنها بیدار نشده است:

(او الطّفل الّذین لم یظهروا علی عورات النّساء) ۱

«یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند».

اما ظاهر کردن زینت باطنی و پنهانی در برابر کودکانی که توانایی جنسی آنها بیدار شده است، جایز نیست؛ چون می تواند اثرات سوء اخلاقی و تربیتی قابل توجهی را دربرداشته باشد؛ لذا در این رباطه حتی مادران و خواهران وظیفه دارند که در خانه در مقبال فرزندان و برادران خویش نوع پوشش را رعایت کنند و شایسته نیست که لباس های ناهنجار بپوشند یا اینکه آرایش های مصنوعی خود را بروز دهند.

(سئل امیرالمؤمنین (ع) عن الصّبیّ یحجم المراه، قال (ع) : اذا کان یحسن ان یصف فلا) ۲

از امیرالمؤمنین علی (ع) سوال شد: پسر بچه می تواند زن را حجامت کند؟ حضرت (ع) فرمود: «اگر بچه می تواند تعریف کند حجامت نکند.»

یعنی زنان می بایست از کودکی که از امور جنسی آگاه است، دوری کنند.

والی مکه، محمد بن ابراهیم شوهر دختر امام صادق (ع) بود. او دختری داشت که لباس های رنگارنگ بر او پوشانده، او را به مجلس نامحرم می آورد او را بغل می کرد، تا اینکه روزی دخترک نزد حضرت موسی بن جعفر (ع) که دایی او می شد، آمد. حضرت در حالی که دو دست خویش را دراز کرده بود، دخترک را گرفت و فرمود:

«دختر وقتی شش ساله شد

بر مرد نامحرم جایز نیست او را ببوسد و یا بغل کند.» ۳

زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند

خداوند در ادامه آیات می فرمایند:

(و لا یضربن بارجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ) ۴

«زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود.»

در این قسمت از آیه نیز خداوند از رعایت حجاب و پوشش به عنوان وظیفه ای برای زنان یاد می کند و یکی از ریزترین ولی در عین حال مهم ترین عوامل حجاب را گوشزد می نماید.

مرحوم استاد شهید علامه مطهری (ره) در توضیح مطلب فوق می فرماید:

زنان عرب معمولاً ـ خلخال به پا می کردند و برای اینکه بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارند، پای خود را محکم به زمین می زدند. آیه ی فوق از این عمل هم نهی فرمود: «زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند.»

در این قسمت از آینه نکات مهمی یافت می شود. وقتی خداوند زنان را حتی در راه رفتن متوجه دقّت در امر حجاب می کند و می گوید مبادا صدای گام های شما به گوش مردان بیگانه برسد، این مطلب به روشی استنباط می شود که زنان نباید با رفتار و حرکات خویش آتش شهوت را در دل مردان شعله ور سازند؛ چرا که روشن شدن این آتش در گام اول عفّت و پاکدامنی خود آنها را هدف قرار می دهد.

امام موسی بن جعفر (ع) می فرمایند:

(لا ینبغی للمراه ان تمشی فی وسط الطّریق ولکن تمشی الی جانب الحائط) ۵

«زن ها بهتر است که از کنار جادّه راه روند و از وسط راه حرکت نکنند

(خود را حفظ کنند).»

۱ . نور، ۳۱.

۲ . وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۲.

۳ . همان، ص ۱۷.

۴ . نور، ۳۱.

۵ . همان، ص ۱۳۲.

حفظ حجاب و آیه ای دیگر

(یا نساء النّبیّ لستنّ کأحد من النّساء ان اتّقیتنّ فلا تخضعن بالقول فیطمع الّذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً، و قرن فی بیوتکنّ و لا تبرّجن الجاهلیه الاولی) ۱

«ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت (در میان مردم) ظاهر نشوید.»

۱ . احزاب، ۳۲.

برداشت هایی از ایه

این آیه صرف نظر از فضایل و مقام زنان پیامبر (ص) بر سایر زنان دیگر به خاطر انتساب آنها به پیامبر (ص) و بودن در خانه ی وی و کانون وحی و شنیدن آیات، به یک حکم عام اشاره دارد و می تواند به عنوان جوابی باشد برای آن دسته از افرادی که ایراد می گیرند که در اسلام زن محدود است و هیچ گونه آزادی ندارد و باید همیشه خانه نشین باشد و در صحنه ی اجتماع ظاهر نشود و محبوس بماند و دستور اسلام به حجاب و پوشش خود حاکی از محدودیت می باشد و حال آن که حجاب در اسلام برای زنان مصونیت است نه محدودیّت.

دین مقدس اسلام به زنان اجازه ی شرکت در مجامع عمومی را داده و سنّت جاری مسلمین از زمان پیامبر (ص) نیز همین بوده است که زنان از حضور در مراکز و مجالس منع نمی شده اند، بلکه به شرکت در فعالیت های اجتماعی، سیاسی، عبادی، نظامی، اقتصادی و... توصیه و سفارش شده اند که به طور مفصل در بحث آینده بیان می شود.

مع الوصف اسلام با شکسته

شدن حریم ها مخالف است، اسلام با مخلوط شدن زن و مرد مخالف است و الا زنی که با پوشش باشد و حریم را حفظ کند، در کجای اسلام منع شده است؟

مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری (ره) می فرماید:

«جهان امروز به نام آزادی زن و صریح تر «آزادی روابط جنسی» روح جوانان را سخت فاسد کرده است. به جای اینکه این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند، به شکل دیگر و به صورت دیگر غیر آنچه در قدیم وجود داشت، نیروها و استعدادهای انسانی را هدر داده است و می دهد.

زن از کنج خانه بیرون آمده، اما به کجا رو آورده است؟ به سینماها، کنار دریاها، حاشیه ی خیابان ها و مجالس شب نشینی.

زن امروز به نام آزادی، خانه را خراب کرده بدون اینکه مدرسه یا جای دیگر را آّباد کرده باشد، اگر غلط نکنم آنجا را نیز خراب کرده است.

در اثر این بی بند و باری و دور افکندن قیود انسانی، از راندمان تحصیل جوانان کاسته شده، جوانان از تحصیل و مدرسه فراری شده اند، جنابت های عشقی فراوانی شده، بازار سینماها رونق گرفته، جیب کارخانه داران مولّد لوازم آرشی پر شده و... .» ۱

در صدر اسلام و زمان حیات پیامبر (ص) به خصوص، آن حضرت اجازه ی شرکت و حضور در مساجد و مجامع عمومی را می داد ولی در صورتی که مختلط نباشندف دستور می داد محل ها از هم جدا باشد.

در روایات آمده است:

«پیامبر (ص) به زنان اجازه ی آمدن به مسجد را می داد، اما به شرط که محل آنها از مردها جدا باشد و در ورودی آنها از دری

که مردان وارد می شوند، مجزا باشد.» ۲

«و در وقت رفتن در کوچه و خیابان نیز دستور می داد زنان از کنار کوچه و مردان از وسط بروند.» ۳

پیامبر (ص) روزی به درب ورودی مسجد اشاره کرد و در موقع آمدن زنان به مسجد فرمود:

(لو ترکنا هذا الباب للنّساء) ۴

«خوب است این در را به بانوان اختصاص بدهیم».

و پیامبر (ص) دستور داد که شب هنگام که نماز تمام می شود، اول زن ها بیرون بروند بعد مردها و خوش نمی داشت که زن و مرد در حال اختلاط از مسجد بیرون روند؛ زیرا فتنه ها از همین اختلاط ها بر می خیزد. ۵

و روزی پیامبر (ص) در بیرون مسجد بود، دید مردان و زنان با هم از مسجد بیرون آمدند، به زن ها خطاب کرد و فرمود:

«بهتر این است شما صبر کنید آنها بروند، شما از کنار بروید و آنها از وسط.» ۶

و شکی نیست که طبیعت جنسی زنان و مردان همدیگر را جذب می کند و در صورت اختلاط در محیط آزاد و بدون مانع و قید و بند شرعی و عرفی و قانونی، مفاسد و خطرهای بزرگی را به بار می آورد و آبروها و حیثیت ها را لکه دار می سازد.

شهید آیت الله مطهری (ره) می فرماید:

«جامعه ی امروزی زیان های اجتماع مختلط را به چشم خود می بیند، چه لزومی دارد که زنان فعالیت های خود را به اصطلاح (دوش به دوش) مردان انجام دهند و... اثر این دوش به دوشی ها این است که هر دو همدوش را از کار باز می دارد و هر یک را به جای توجه

به کار متوجه (همدوش) می کند، تا آنجا که غالباً این همدوشی ها به هم آغوشی منتهی می گردد.» ۷

پیامبر (ص) می فرمایند:

(لیس للنّساء من سروات الطّریق شیء و لکنّها تمشی فی جانب الحائط و الطّریق) ۸

«زنان حق ندارند از وسط جادّه بروند، بلکه از کنار و یا کنار جادّه و راه، باید راه بروند».

۱ . مسأله حجاب، ص ۲۲۱.

۲ . زندگانی حضرت زهرا (س)، محلاتی، ص ۱۰۷.

۳ . همان.

۴ . مسأله حجاب، ص ۲۳۳.

۵ . همان، ص ۲۳۴.

۶ . همان.

۷ . مسأله حجاب، ص ۲۳۷.

۸ . وسایل الشیعه، ج ۱۴، باب ۹۷، حدیث ۱، ص ۱۳۲.

آیا تربیت بر طبیعت حکفرماست!

پادشاهی با وزیر خود مباحثه ی زیادی نمود درباره ی اینکه: تربیت بر طبیعت حکمفرماست و همیشه طبیعت محکوم تربیت است، یعنی در اثر تربیت، طبیعت و فطرت فراموش می شود و تربیت غالب می آید.

وزیر می گفت: گرچه تأثیر تربیت در روحیه ی هر انسان و و حیوانی قابل انکار نیست، ولیکن نه به نحوی که طبیعت فراموش شود.

پادشاه برای ثابت نمودن ادعای خود، در یک شب وزیر را برای صرف شام دعوت کرد و چون وزیر وارد مجلس اطعام گردید، مشاهده کرد که در اطراف سفره، گربه ها ایستاده اند و شمع به دست گرفته اند که مجلس روشن باشد.

وزیر از این منظره بسیار در شگفت شد و پادشاه رو به وزیر نمود و گفت:

طبیعت گربه کی شمع داری و چراغ نگاه داشتن بوده و اگر نگاه می کنی آنها امشب چراغ دار شده اند، تربیت آنها را به این امر وادار نموده.

وزیر گفت: تقاضا دارم فردا شب هم این مجلس را به این کیفیّت

مرتّب سازید، تا اینکه بنده هم از برای اثبات ادّعای خویش اقامه دلیل نمایم و دلیل هر که غالب شد، قول او را قبول کنیم.

پادشاه قبول کرد و شب دیگر که وزیر وارد مجلس شد و دید گربه ها تمام سرپا ایستاده اند و شمع به دست گرفته اند، موشی را که از قبل گرفته بود، از جیب بیرون آورد و در میان اطاق رها کرد، به مجرد آن که چشم گربه ها به موش افتاد، شمع ها را بر زمین انداختند و به دنبال موش دویدند تا اینکه او را خوردند و برگشتند و باز شمع ها را به دست گرفتند.

وزیر گفت: دیدید، چون طبیعت گربه بر موش گرفتن است به مجرّد آن که چشمشان به موش افتاد، تربیت چند ساله ی خود را فراموش کردند و به دنبال موش دویدند.

از خواننده محترم تقاضا دارد که از این حکایت نتیجه گیری لازم را بنماید.

امام محمد باقر (ع) فرموده است:

«پس از آن که حضرت نوع (ع) نفرین کرد و قوم او غرق شدند، شیطان به نزد او آمد و گفت ای نوح! تو حقّی بر من داری که می خواهم جبران کنم. نوح (ع) فرمود: چه قدر برای من ناراحت کننده است که به گردن تو حقّی پیدا کرده باشم. اکنون بگو آن حق چیست؟

شیطان لعین گفت: بله، تو نفرین کردی و خدا این مردم را غرق کرد و کسی به جای نماند که من او را اغواء کنم و از راه بیورن ببرم و اینک تا امدن قرن دیگر و نسل آینده من آسوده هستم.

نوح (ع) فرمود: اکنون چگونه می خواهی جبران کنی؟

شیطان

برای تلافی این حقّی که به قول خودش به گردن نوح (ع) داشت، گفت در سه جا به یاد من باش و مرا از خاطر نبر که من در این سه جا از هر جای دیگر، به آدمی نزدیک ترم.

اول: در جایی که خشم می کنی.

دوم: وقتی که میان دو نفر قضاوت می کنی.

سوم: هنگامی که با زن بیگانه ای خلوت می کنی و کس دیگری با شما نیست.» ۱

این حکایات و ده ها روایات و حدیث که حضرات ائمه معصومنین (ع) فرموده اند، گویای آن است که آدمی نمی تواند در برابر جنس مخالف بی تفاوت باشد و تجربه هم ثابت کرده مجالس و مراکز و مجامع مختلط و مشترک زنان و مردان بدون تردید خطرناک است و باید در چنین مواقعی به خدا پناه برد.

۱ . تاریخ انبیاء، رسولی محلاتی.

به خدا پناه می برم

در احوالات مرحوم تقدّس اردبیلی (ره) از مفاخر بزرگ جهان اسلام، نقل شده: از آن بزرگوار سوال شد، آیا دنیا می تواند تو را بفریبد؟

فرمود: امکان ندارد.

و از او سؤال شد: آیا اگر در جایی با زن بیگانه و نامحرم خلوت کنی؟

ایشان فرمودند: به خدا پناه می برم.

و بر همین اساس است که پیامبری بزرگ در این گونه مسائل می گوید:

(انّ النّفس لامّاره بالسّوء الا ما رحم ربّی) ۱

«نفس به بدی ها و فحشا می خواند، مگر اینکه خدایم رحم کند.»

۱ . یوسف، ۵۳.

حجاب در روایات

امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

(نهی رسول الله ع، ان تتکلّم المراه عند غیر زوجها و غیر ذی محرم منها اکثر من خمس کلمات لابدّ لها منه) ۱

«رسول خدا (ص) نهی فرموده اند که زن با غیر شوهر و غیر محارمش بیش از پنج کلمه سخن بگوید آن هم در حال ضرورت (قید پنج کلمه، کنایه از سخن کوتاه و کم است).»

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد (ص) می فرمایند:

(من کان یؤمن بالله و الیم الاخر، فلا یبیت فی موضع یسمع نفس امراه لیست له بمحرم) ۲

«هر که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، نمی خوابد در جایی که می شنود صدای نفس ننزی که که محرم او نیست».

پیامبر اسلام (ص) در بیعت با زنان، به عدم اختلاط آنان با مردان نامحرم توصیه کرده و در ضمن بیعت به زنان می فرمایند:

(علی النساء لا یحتبین و لا یقعدن مع الرّجال فی الخلاء) ۳

«بر زنان است که دوست نداشته باشند و ننشینند با مردان نامحرم در خلوتگاه ها.»

و پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی (ع) فرموده است:

(ناعدوا بین انفاس الرّجال و النّساء، فانّه

اذا کانت المعاینه و اللّقاء کان الدّاء الذی لادواء له) ۴

«زنان و مردان نامحرم را از یکـدیگر جـدا کنیـد؛ زیرا اگر بین آنها آمیختگی باشـد، درد بی درمان جامعه ی شـما را فراخواهد گرفت.»

و نیز از آن حضرت (ع) است:

(انّه نهی عن محادثه النّساء، یعنی غیر ذوات المحارم و قال لا یخلونّ رجل بامراه فما من رجل خلا بامراه فانّ ثالثهما شیطان) ۵

«همانا که آن حضـرت (ص) نهی فرموده، بگومگو و خوش و بش با زنان نامحرم را. و آن حضرت فرموده کسی حق خلوت با زن نامحرم را ندارد و هر مردی که با زنی نامحرم در جای خلوتی باشد، سومی آنها شیطان است (برای وسوسه کردن).»

مرحوم قطب راوندی می گوید که ابلیس گفته است:

(لااغیب فی ثلاث مواضع، اذا همّ بصدقه، و اذا خلا بامراه و عند الموت.» ۶

«من در سه جا غایب نیستم:

وقتی که اراده به صدقه و خیرات داری و زمانی که با زن نامحرمی خلوت کنی و به هنگام مرگ.»

حضرت موسی (ع) شیطان را درد که گریه می کند تا آنجا که شیطان به حضرت موسی (ع) گفت: میل داری کلماتی را به تو بیاموزم؟

در مجلسی که شراب نوشیده شود، ننشین؛ چون شراب کلید همه ی پلیدی ها و زشتی هاست و دیگر اینکه:

(ولا تخلونّ بامراه غیر محرم فانّی لست اجعل بینکما رسولاً غیری.) ۷

«با زن نامحرم هرگز به خلوت ننشین؛ چون من رسولی غیر از خودم برای وسوسه بین شما قرار نمی دهم.»

۱ . وسایل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۰۶، حدیث ۲، ص ۱۴۳.

۲ . همان، باب ۹۹، حدیث ۲، ص ۱۳۳.

۳ . همان، باب ۹۹، حدیث ۱، ص ۱۳۳.

. بهشت جوانان، ص ۴۶۸.

۵ . آثار الصادقین، ج ۲۳، ص ۱۶۶.

۶ . همان.

۷ . همان.

زنان چه مسؤولیتی دارند؟

بـه عنـوان نکتـه ی پایـانی شایسـته اسـت که زنـان از مسـؤولیت سـنگین خـویش که همـان مـدیریت خـانه و تربیت فرزنـدان و شوهرداری است؛ آگـاهی یابـد و برای انجـام بعضـی از اموراتی که مسؤولیت ان به عهـده ی آنـان نیست از مـأمن خانه بیرون نیایند تا هدف نظرهای آلوده و رفتارهای ناهنجار افراد لاابالی قرار گیرند.

به جز موارد خاص، بی سـبب است اگر زنان به دنبال در آمد و نگران پیدا کردن کار در بیرون از خانه مثل شـرکت ها و اداره ها و... باشـند. چرا که لزومی نـدارد زن نگران منبع درآمـد برای خویش باشـد. زیرا دختر تا زمانی که در خانه ی پدری است، تـأمین مخـارج وی بر عهـده ی پـدر است و زمـانی که ازدواج کرد و به خـانه ی شـوهر رفت، این شوهر است که بایـد همسـر خویش را از جهات مادی و معنوی تأمین کند.

گذشته از آنچه گفته شد، اگر زنان فکر درآمد مستقل را در سر می پرورانند؛ می توانند به صورت دسته جمعی و یا با تشکیل تعاونی هایی که اعضای آن را زنان تشکیل می دهند و یا مؤسسات خدماتی و تولیدی که کارمندان آن همه زن باشند محیطی سـالم را آمـاده ساخته و در آن محیط مشـغول به کار شونـد و از طرفی زن می توانـد در خانه مشـغول کار و فعالیت باشـد و از طریق هنرهای دستی چون قالی بافی، گلدوزی، خیاطی و... مقصود خود را برآورده بسازد.

اشتغال در خانه و در محیط های سالم مخصوص زنان نه تنها زنان

را از چشم زخم نگاه های آلوده و از آسیب های روحی و اجتماعی دور نگه می دارد، بلکه می تواند در تأمین کمک خرجی آنان مؤثّر باشد.

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

(عمل الابرار من النّساء الغزل) ۱

«عمل نیک زنان بافندگی است.»

(لا تسکنوا النّساء الغرف... و مروهنّ بالغزل) ۲

«زنان را در غرفه ها (جاهایی که به خیابان عمومی اشراف داشته باشد) سکنی ندهید و فرمان دهید که بافندگی کنند.»

در کتاب قریب الاسناد از امام صادق (ع) نقل شده که امام باقر (ع) فرمود:

«حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (ع) در مورد کارهای خانه و بیرون خانه، از رسول خدا (ص) درخواست داوری کردند. آن حضرت کارهای درون خانه را به فاطمه (ع) واگذار کرد و کارهای بیرون خانه را بر عهده ی علی (ع) گذارد.

فاطمه (ع) (در واکنش به این داوری) می فرماید:

جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، از این رو که رسول خدا (ص) تحمل زحمت خانه ی مردان را بر من واگذاشت و مرا به اموری موظّف کرد که دیگر به بیرون رفتن از خانه تصادم با مردان نیازی ندارم.» ۳

برخی از دختران جوان به خصوص از این بابت که چرا در ادارات، دستگاه های دولتی و سازمان ها و شرکت ها و کارخانه های خصوصی استخدام نمی شوند، عصبانی و ناراحتند، در حالی که وظیفه ی اصلی خود را فراموش کرده اند، حال آن که اسلام زنانی را که در امر تعلیم و تربیت فرزندان به موفّقیّت می رسند، به عنوان زنان نمونه معرّفی می کند.

دردآور است اگر بگوییم برخی از دختران جوان بر

پایه تفکرات غیر اصولی و ناصحیح با حقوقی بسیار پایین و بدون هیچ گونه مزایا در برخی از اداره ات و سازمان ها مشغول به کار می شوند، آیا این گونه دختران نمی توانند در خانه بیش از این درامد زا باشند و حال آن که شخصیت و متانت آنها هم در خانه محفوظ می ماند؟

۱ . همان، ص ۱۵۸.

۲ . همان، ص ۱۸۴.

۳ . رنج ها و فریادهای فاطمه (س)، ص ۳۸.

نقش زنان در صحنه های مختلف اجتماع

از آنچه تاکنون گفتیم، نبایـد این گونه سوء برداشت شود که زن حقّ بیرون آمـدن از خانه برای اشـتغال را ندارد، بلکه مقصود مـا از مطـالب گفتـه شـده آثـار مخرّب اختلاـط زن و مرد در عرصـه هـای اجتمـاعی است. نیـک می دانیم که زن هم جزئی از اجتماع است و حضور او در صـحنه های اجتماعی نه تنها محلّ اشـکال نیست، بلکه در بسیاری از مواقع ضروری هم به نظر می رسد.

اما رعایت پوشش و حجاب امری ضـروری است که زنان نباید آن را به دست فراموشی بسپارند. اسلام عزیز از حقوق زنان به نحوی مطلوب دفـاع می کنـد و زن را همپـای مرد بر می شـمارد و به اجـازه می دهـد که در عرصه هـای فرهنگی، اجتمـاعی، اقتصادی، سیاسی، صنعتی، نظامی، عبادی و... شرکت فعال داشته باشد.

حضور زنان صدر اسلام در عرصه های مختلف اجتماع

برای روشن شـدن مطلب به مواردی در صدر اسـلام اشاره می شود که بر حضور زنان آن زمان در صـحنه های مختلف دلالت دارد.

حضرت فاطمه ی زهرا س در میدان های مختلف اجتماعی

فـاطمه ی زهرا (ع) فقـط به کارهـای خانه چون بچه داری، شوهرداری و خانه داری بسـنده نمی کرد، بلکه در مسائل سیاسـی، اجتماعی، نظامی و عبادی نقشی به سزا داشت و نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی بی تفاوت نبود.

گـاه در جبه های جنگ حضور می یافت و به مـداوای مجروحان می پرداخت و به آنها آب می رسانـد و جبهه ی حق را یاری می کرد و گـاه برای پیروزی رزمنـدگان اسـلام به نیـایش می پرداخت. آن حضـرت در نـبرد احـد، خنـدق و فتـح مکه حضور داشتند. وجود مساجد سبعه در خندق که یکی از آنها به نام حضرت زهرا (ع) می باشد، یادگار آن حضرت است.

در جنـگ احـد فـاطمه ی زهرا (ع) به همراه چهار زن دیگر به منطقه ی نبرد می رود و چون چهره ی پیامبر (ص) را آغشـته به خو می بیند، پدر را در آغوش می گیرد و خون از چهره ی ایشان پاک می کند و چون چشمش به شمشیر خونین علی (ع) می

افتد آن را می گیرد و می شوید و می فرماید: چه خوب جنگیده ای!

فـاطمه ی زهرا (ع) پس از رحلت پیامبر گرامی که خلافت را غصب کردنـد و فـدک را از او گرفتنـد، همراه زنان بنی هاشم به مسـجد آمد و در جمع مسـلمانان حاضر و ضمن خطبه ای که پشت پرده خواند، از بدعت ها، ستم ها، حق کشی هاف تحریف هاف فراموش کردن وصیت پیامبر و

احیای سنت های جاهلی انتقاد کرد.

حضرت زهرا (ع) تلاش برای اثبات حق و مقابله با انحراف در رهبری امت اسلامی را تکلیف خود می دانست، گاهی شب ها به همراه علی (ع) به در خانه ی مهاجران و انصار می رفت و در حمایت از ولایت وصیت پدرش را یاآور می شد و آنان را به دفاع از حق شوهرش در مساله ی خلافت و حق خودش فرا می خواند، هر چند آنان با سردی و بی مهری جواب می دادند.

تا حیات حضرت زهرا (ع) علی (ع) حامی نیرومندی داشت و به تعبیر بعضی از بزرگان، به خاطر فاطمه (ع) حرمت امیرالمؤمنین (ع) را تا حدّی پاس می داشتند، اما پس از شهادت فاطمه ع، حضرت علی (ع) تنها و بی پناه ماند.

حضرت زینب کبری (ع) در میدان های اجتماعی

حضرت زینب کبری (ع) همچون مادرش فاطمه ی زهرا ب وقتی احساس کرد مسؤولیت بزرگی بر عهده ی اوست و در این راه بیاد از مال و منال و شوهر و فرزند بگذرد، با کمال شهامت و فداکاری از خانه و کاشانه، شوهر و زندگی مرفه و عریض و طویلی که داشت، دست کشید و در همه جا یاری مهربان و دلسوز برای رهبر عالیقدر اسلام (امام حسین ع) و همراه وی بد. و پس از شهادت امام حسین (ع) حضرت زینب همچون کوهی پولادین و سدی آهنین در برابر دشمنان منحرف ایستاده و از دین و آیین خود و مسلمانان دفاع کرد و با سخنان پرمعنا و پرمحتوای خود پرده از چهره ی کریه بنی امیه کنار زد و توطئه ی آنها را خنثی نمود و هر کلامی از سخنان آن

حضرت تیری مهلک بود که بر قلب دشمنان می نشست.

حزیم روایت کرده که حضرت زینب (ع) در حال سخرانی در شهر کوفه و در میان تدابیر امنیتی و جمعیت از زن و مرد که گرد هم آمده بودند؛ در میان جمعیت فریاد کشید: «ساکت باشید.»

راوی گوید: به خدا قسم تا آن روز زنی را به این حیا و عفّت و به آن سخنوری و بیان ندیده بودم، چنان بود که گویا از زبان امیرالمؤمنین علی (ع) سخن می راند. مردم با شنیدن سخنان حضرت زینب (ع) حیرت زده و مبهوت مانده و می گریستند و دست های خود را از حسرت به دندان می گزیدند، که پیرمردی در جمع می گفت: پدر و مادرم فدای شما باد.

پیران شما بهترین پیرها و جوانا شما بهترین جوانان و زنان شما بهترین زن ها و خاندان شما بهترین خاندان هستند که خوار و مغلوب نمی شوند. ۱

و نیز سخنرانی و شکیبایی حضرت زینب (ع) در مقابل عبیدالله بن زیاد در کوفه و در مقابل یزید در شهر شام نمونه ی دیگری از این حضور و شجاعت است.

حضرت زهرا (ع) و حضرت زینب (ع) در مواقع ضرورت و زمانی که دفاع از دین و آیین ایجاب می کند، پا در عرصه ی مبارزه علیه مخالفان می گذارند و مجامع سخنرانی می کنند و افشاگری می نمایند.

و در این راستا گاهی اوقات زنان مجبورند برای احقاق حق و یا رفع نیازمندی های ضروری خود در مجامع عمومی حاضر شوند. در چنین مواقعی اسلام، زن را منع نکرده و قید و بندی به پای او نزده که به طور حتم باید

در خانه باشد و به هیچ نحوی از خانه بیرون نیاید.

ولی آنچه اسلام ممنوع دانسته، اختلاط و آمیزش های شهوت انگیز زنان با مردان است و شرکت کردن زنان در مراکزی که به فساد و بی بند و باری و شکستن حریم و عفت و پاکدامنی آنها منجر شود. آنچه ممنوع است حضور زنان با شکل و قیافه و لباسی است که موجب تحریك و فساد شود و توجه شهوترانان و بوالهوسان را جلب کند.

در روایت آمده است:

«از ۳۱۳ نفری که همراه امام زمان (عج) خواهند بود، ۵۰ نفر آنها زنان هستند که تعدادی از آنها پست های مهم و کلیدی خواهند داشت و با شروع قیام آن حضرت زنان نیز چون مردان از هر سوی جهان برای یاری آن بزرگوار به سوی او هجرت می نمایند.» ۲

۱ . ترجمه لهوف سید بن طاوس، ص ۹۲، سیدمحمد صحفی، چاپ چهارم.

۲ . پیام زن ویژه مقام زن، ص ۲۵۲.

همسران پیامبر، همراه پیامبر

(کان رسول الله (ص) اذا اراد ان یخرج الی سفر اقرع بین ازواجه فایّتهنّ خرج سهمها خرج بها رسول الله (ص) معه) ۱

«عایشه همسر پیامبر اسلام (ص) نقل می کند که:

روش آن حضرت این بود که پیوسته هنگام سفر به قید قرعه یکی از همسرانش را به همراه خود می برد.»

۱ . تفاسیر المیزان، ج ۱۵، ص ص ۱۰۵، مجمع البیان ج ۷، ص ۱۳۰ و نمونه ۱۴، ص ۳۸۷.

در کنار قبر حمزه

امام صادق (ع) می فرمایند:

(انّ فاطمه (ع) کانت تأتی قبور الشّهداء فی کلّ غداه سبت...) ۱

«حضرت فاطمه ی زهرا (ع) هر هفته صبح شنبه برای قرائت «فاتحه» و دعا به قبرستان شهدا می آمد و در کنار قبر عمویش حمزه دعا می کرد و برای وی طلب آمرزش می نمود.»

۱ . زمینه های فساد در جامعه و راه درمان، علی اکبر بابازاده، ج ۲، ص ۶۷۸، به نقل از بحار، ج ۳، حدیث ۱۳، ص ۹۰.

زنان در مراکز عبادی

ابن عباس گوید:

(کان رسول الله (ص) یأمر بناته و نسائه یخرجن فی العیدین) ۱

«رسول خدا (ص) دختران و همسران خود را مأمور می ساخت که در نماز عید فطر و عید قربان شرکت نمایند.»

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

(لا تمنعوا اماء الله مساجد الله و لیخرجن تفلات (ای غیر متطیبات)) ۲

«کنیزان خدا (زنان) را از رفتن به مساجد منع و جلوگیری نکنید و باید موقع بیرون رفتن بوی خوش (عطر) استعمال نکنند.»

(کان رسول لاله ص: اذن للنّساء فی حضور المساجد و قال لاتمنعوا اماء الله مساجد الله) ۳

«پیامبر ص، به زنان اجازه داد که به مساجد حاضر شوند و فرمود: کنیزان خدا را (زنان) از حضور در مساجد جلوگیری نکنید.»

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(لاتحبسوا النّساء من الخروج الی العیدین فهو علیهنّ واجب) ۴

«زنان را از خروج به نماز عید فطر و قربان مانع نشوید؛ زیرا این عمل برای آنان واجب است.»

۱ . همان.

۲ . آثار الصادقین، ج ۲۳، حدیث ۷، ص ۱۵۵.

۳ . همان مدرک.

۴ . وسایل الشیعه، ج ۵، حدیث ۵، ص ۱۳۴.

بسیج عمومی زنان برای نماز

«امّ عطیّه» گوید:

«پیامبر (ص) در روزهای عید که می خواست نماز عید بخواند، دستور می داد دختران و دوشیزگان و هم چنین زنان و آنان که در حالت عادت زنانه هستند، از شهر بیرون ایند و در نماز عید شرکت نمایند. لکن زنان صاحب عادت گوشه ای در کنار می نشستند به دعوت مسلمانان و خطبه ی عید گوش می دادند.»

یکی از زنان از پیامبر (ص) پرسید:

«اگر کسـی پوشـش نداشـته باشـد که خود را بپوشاند. چه کند؟ آیا از آمدن به جماعت و شـرکت در اجتماع مسـلمانان معاف است یا نه؟»

پیامبر عزیز (ص)

فرمود:

«خیر، باید از یکی از خواهران دینی خود لباسی عاریه کند و در نماز و اجتماع مسلمانان شرکت نماید.» ۱

۱ . چهره ی زن در آیینه ی اسلام و قران، مرتضی فهیم کرمانی، ص ۷۴.

زنان در میدان جهاد و جنگ

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرموده اند:

(انّ رسول الله (ص) خرج بالنّساء فی الحرب یداون الجرحی) ۱

«رسول خدا (ص) با عدّه ای از زنان به جنگ دشمن می رفت و آنان مریض ها و مجروحین را مداوا می کردند.»

امّ عطیّه انصاریه که نامش «نسیبه» بود، گفت:

«با رسول خدا (ص) در هفت جنگ همراه بودم و مریضان را درمان و زخم های آنان را پانسمان می کردم و در جاهایی که ساز و برگشان بود، از آنان پذیرایی می کردم و برای آنان غذا می پختم.» ۲

زنی از انصار در میدان جنگ می گویند:

«رفیده» که از زنان انصار است، در آن روزها که جنگ خندق شروع شده بودف در مسجد خمیه ای زده و آنجا را مطب خود قرار داده بود. هر کسی زخمی می شد، او را به آنجا می بردند تا رفیده او را معالجه کند. وقتی سعد بن معاذ در آن جنگ به وسیله ی تیر زخمی شد و از پای در آمد، پیامبر (ص) فرمود:

«او را به خیمه ی رفیده ببرید تا خود از نزدیک او را ببیند و عیادتش کند.»

رفیده شخصاً زخم خوردگان مسلمان را زیر نظر گرفته و پرستاری می کرد، پیامبر (ص) نیز گاهگاهی از او دیدن می فرمود و احوال او را می پرسید. ۳

۱ . وسایل الشیعه، ج ۱۱، حدیث ۶، ص ۸۶.

۲ . آثار الصادقین، ج ۲۳،

ص ۱۷۵.

۳ . چهره ی زن در آیینه ی اسلام، ص ۷۱.

امّ سلیم در جنگ حنین

«امّ سلیم» زنی است مسلمان و دیندار، دلاور و نترس و در عین اینکه عفت و عصمت خود را نگه می دارد؛ دوشادوش شوهر خود پا به صحنه ی اجتماع می گذارد و در نگک حنین شمشیرش را با خود بر می دارد تا در زمان جنگک همیشه به حال آماده باش و دفاع باشد.

همسرش از او پرسید: امّ سلیم این چیست؟

امّ سلیم می گوید: این را برداشته ام که اگر کسی از نیروی مخالف به من هجوم آورد، شکمش را با آن بشکافم.

ابوطلحه به پیامبر (ص) روی کرد و گفت: یا رسول الله! شنیدی چه می گوید؟

پیامبر (ص) فرمود: ای امّ سلیم! خدا کفایت می کند و بهتر است.

علاوه بر جنگک حنین در هنگک احد نیز ام سلیم با برخی از زنان پیامبر (ص) حاضر شد، دامن به کمر زده، مشک ها را پر از آب می کردند و به سربازان می دادند.

این زن ن قدر شجاع و رزمنده بود که تاریخ نویسان هنگامی که می خواهند او را معرفی کنند، می گویند: در پیشامدها و جنگک ها بانوی خنجرزن (شجاع و مبارز و مجاهد) بود. ۱

۱ . همان، ص ۱۹۳.

شیرزنی به نام نسیبه

امّ عماره که نامش «نسیبه» دختر کعب بن عمرو و همسر زید بن عاصم است، با همسر و دو فرزندش در جنگک احد شرکت کرد، شیرزنی است که با پیامبر (ص) بیعت کرده و در جنگک ها رزمنده ای بس دلاور و از خود گذشته بود. بیشتر روزها روزه دار بود و از عبادت پروردگار خود غفلت نمی کرد. در عین پارسایی و باتقوا بودن در بیشتر جنگک های زمان پیامبر (ص)

و پس از آن شرکت کرده و بیشتر از مردان می کشته است.

نسیبه در جنگ احد مسؤولیت آب رسانی به مجاهدین را به عهده داشت. در این جنگ وقتی دشمن از گذرگاهی که عده ای به طمع جمع آوری غنایم از آن غافل شـده بودنـد هجوم آورد. مردان سـست پیمان فرار را بر جهاد ترجیـح دادند و تنها حدود ده نفر بـاقی ماندنـد تـا از پیـامبر (ص) دفـاع کننـد. یکی از ایـن ده نفر نسـیبه بنت کعب بـود. او مشـک را به زمین انـداخته، با سلاحی که فراریان ترسو بر زمین نهاده بودنـد به دفاع از جان پیامبر (ص) می پردازد. در این دفاع قهرمانانه جراحات بسـیاری توسط دشمن به او وارد می آید که تا آخر عمر به سبب آن نشان های افتخار حک شده بر بدنش، خدا را شکر می گفت.

خود نسیبه گوید:

وقتی جـان پیامبر (ص) را در معرض خطر دیـدم، با شمشیر از حملات دشـمن جلوگیری می کردم و گاهی هم تیرانـدازی می نمودم. ناگاه متوجه حمله ی یکی از مشـرکین به پیامبر (ص) شدم، همراه با مصـعب او را از حرکت به سوی رسول خدا (ص) باز داشتم.

ولی او ضـربتی بر من زد که تا یک سال اثر آن بر شانه ام باقی مانـد، پیامبر (ص) که متوجه زخم شدیـد شانه ی من شده بود، فوراً یکی از پسـرانم را صدا زده، فرمود: «زخم مادرت را ببند.» وقتی پسـرم زخم مرا بست، دوباره برخاسـتم و به دفاع از پیامبر (ص) مشغول شدم.

در همین هنگام متوجه زخمی شدن یکی از پسرانم شدم، فوراً با پارچه هایی که برای بستم زخم مجروحین آورده

بودمف زخم او را بستم و به او گفتم: برخیز و از پیامبر (ص) دفاع کن. ۱

درود بر این شیر زن!!

و نیز نقل شده که:

وقتی یکی از فرزندان «نسیبه» به نام «حبیب» به دست «مسیلمه» ی کذّاب اسیر می شود، مسیلمه از او می پرسد: آیا اقرار می کنی که محمد (ص) فرستاده ی خداست؟

حبیب می گوید: بله.

مسیلمه می گوید: آیا اقرار می کنی که من نیز پیامبر خدایم؟

حبیب می گوید: نه، هرگز.

مسیلمه پس از بازجویی دستور می دهد او را اعدام کنند و بدنش را پاره پاره نمایند.

نسیبه بدن پاره پاره شده ی فرزندش را می بیند و بر عقده ها و انگیزه هایش افزوده می گردد. نه تنها موجب رعب او نمی شود، بلکه هر روز دقیقه شماری می کند و در انتظار فرصت می نشیند تا انتقام بگیرد. لذا در زمان خلافت ابی بکر فرصتی می بیند، شخصاً در جنگ شرکت می کند و سرانجام پس از آن که چندین زخم کاری بر بدنش وارد می آید، قاتل فرزند خود و یا بهتر بگوییم دشمن کینه توز اسلام را به درک می فرستد. ۲

در برخی روایات آمده است:

«از جمله کسانی که به شرافت همراهی حضرت مهدی (عج) نائل می آید و اخلاص خویش را دوباره در تاریخ اثبات می کند، نسیبه است که با رجعت به دنیا در زمره ی یاران حضرت قرار خواهد گرفت و به مداوای مجروحین خواهد پرداخت.» ۳

مطلب قابل تأمّل در داستان نسیبه، نحوه ی برخورد پیامبر (ص) با دفاع قهرمانانه ی این زن از ایشان است که نه تنها هیچ گونه منع یا نهیی از پیامبر (ص)

درباره ی این کار نسیبه در تاریخ نمی بینیم، بلکه دیده می شود که بعد از اتمام جنگ حضرت رسول (ص) وقتی به مدینه بازگشت، شخصی را به خانه ی نسیبه فرستاد از وضعیت جسمانی او به ایشان گزارش بدهد و از خبر سلامت او خوشحال گردید.

نسیبه از پیامبر (ص) خواست تا دعا کند خدا او را در بهشت ملازم آن حضرت قرار بدهد. پیامبر (ص) در حقّ او دعا کرد و فرمود:

«خدایا این ها را در بهشت رفیق من قرار بده!»

صفیه دختر عبدالمطلب در جبهه های جنگ

این بانوی بزرگوار در جنگ احد نیز شرکت داشت و وقتی که مردان، گروه گروه از ترس حمله ی دشمن می گریختند، در راه آنها می ایستاد و آنان را از فرار نهی می کرد.

پس از اتمام جنگ احد بر سر جنازه ی مثله شده ی برادرش حمزه (ع) رفت، پیامبر (ص) به فرزند او زبیر فرمود: مادرت را دریاب، مبادا ببیند که با جسد مطهر برادرش چه ها کرده اند!

صفیه گفت« من شنیده ام که بدن برادرم را مثله کرده اند، تحمل این مصیبت در راه خدا بسیار اندک است، به توفیق الهی در زمره ی صابران خواهم بود.

پیامبر (ص) پس از شنیدن حرف های او فرمود: آسوده اش بگذاری. آن گاه صفیه چون کوهی استوار بر جنازه ی تکه تکه ی برادر نماز خواند و با آرامش تمام بازگشت.

۱ . پیام زن، شماره ۶۸، ص ۲۵۳.

۲ . چهره ی زن در آیینه ی اسلام، ص ۱۹۵.

۳ . پیام زن، شماره ۶۸، ص ۲۵۳، به نقل از اعلام النساء المؤمنات، ص ۶۲۵.

صفیه در جریان خندق

هنگامی که مسلمین در کنار

خنـدق های اطراف مـدینه در حال دفاع از شـهر بودند، در داخل مدینه، زنان و فرزندان مشـغول دعا برای آنان و حامی معنوی ایشان بودند، اما ناگهان تعدادی از زنان متوجه حضور مردی یهودی شدند که به قصد خیانت و جاسوسـی به داخل شهر رخنه کرده بود. صـفیه از حسّان بن ثابت مرد شاعر مسـلمانی که همراه زنان در شهر مانده بود، تقاضا کرد که دشمن خائن را به قتل برساند، ولی حسّان جرأت نکرد این کار را انجام دهد. صـفیه هم بی هیچ هراسی خودش او را به تقل رساپند و با پرتاب سر او به سمت یهودیان باعث شد تا آنها متفرّق شوند و دشمن داخلی نتواند کاری از پیش ببرد.

از جمله زنانی که در مدیان های جنگ حضور داتند: می تواند از: هند دختر اثاثه، هند همسر عمرو بن جموح، لیلی غفاریه، ام الفضـل همسر عباس بن عبـدالمطلب، ام سـلیطّ، امّ ایمن و... که در جنگ های احـد، احزاب و حنین برای کمک رسانی، آب رسانی و مداوای مجروحان حضور داشتند، نام برد.

زنان در میدان تولید

زینب تقفیه در صحنه ی صنعت

«زینب ثقفیه» همسـر عبـدالله بن مسـعود زنی است مؤمن و متدیّن، نیکوکار و در ضـمن؛ صـنعتگر. همسـرش نابینا و دارای چند فرزند است، این زن هزینه ی زندگی و اداره ی همه ی آنها را بر عهده می گیرد. از طرفی دوست دارد از بینوایان و مستمندان دیگر نیز تفقّـد کنـد و چون بودجه و در آمـد کـارش برای هر دو کـافی نیست، از این رو مطلب را بـا شوهر خود در میـان می گذارد و می پرسد: آیا از اینکه من هزینه ی زندگی تو و فرزندانت را

می پردازم، پاداش صدقه و انفاق در راه خدا را می برم یا نه؟

عبدالله گفت: از پیامبر (ص) بپرس، اگر تو از آن اجر و پاداش بی بهره می مانی، من نیز راضی نیستم که تو سود دسترنج خودت را به مصارف زندگی من و فرزندانم برسانی.

زینب گفت: برای پرسش خدمت پیامبر (ص) رفتم. از اتفاق دیدم زنی دیگر همنام خودم آمده و همین سوال را دارد. آن گاه دو نفری به بلال گفتم: از پیامبر این مطلب را برای ما بپرس و نگو که سؤال از کیست.

پس از چند لحظه بلال آمد و گفت: پیامبر (ص) فرمود برای شما در این کار دو اجر و پاداش است. یکی پاداش انفاق در راه خدا و دیگری پاداش دستگیری به خویشان که خود صله ی رحم است. ۱

۱ . چهره ی زن در آیینه ی اسلام، ص ۲۰۰.

سلامه در حوزه ی تولید

«سلامه» زن مسلمانی است که از راه چرانیدن گوسفندان و دریافت مزد از صاحبان آنها امرار معاش می کند، خودش می گوید:

«در آن هنگامی که از طلوع خورشید اسلام مدتی نگذشته بود و من به چرانیدن گوسفندان مشغول بودم، یک روز پیامبر (ص) از مقابل من عبور کرد و پرسید: سلامه به چه چیز ایمان داری؟ و به چه چیز شهادت می دهی؟

گفتم: من به یگانگی خداوند شهادت می دهم و شهادت می دهم که محمد (ص) رسول و فرستاده ی خداست.

آن گاه پیامبر (ص) تبسّمی کرد و رفت». ۱

۱ . همان، ص ۷۱.

کلام آخر

بنابراین باید گفت اسلام نه تنها مخالف حضور زنان در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی، عبادی و ... نیست، بلکه انان را به شرکت در این گونه میادین تشویق می کند. زنان نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می دهند، زن به عنوان یک موجود توانمند دارای هوش و استعداد و توانایی بالایی است که این بر کسی پوشیده نیست و شایسته نیست که این توانایی برای رشد و پیشرفت جامعه مورد استفاده قرار نگیرد.

اما اسلام عزیز برای زنان دستوراتی دارد که عمل به آنها بیشتر به نفع خود زنان است، دستوراتی از قبیل: رعایت پوشش و حفظ حجاب، عدم اختلاط زن و مرد، دقت در نحوه ی راه رفتن، قدم زدن، سخن گفتن و پرهیز از هر علمی که بذر فساد را در نهاد انسان های بیمارگونه می کارد.

زنان نبایـد در اجتماع و مقابل نامحرم با ناز و کرشـمه حرف بزننـد و لباس های تنگ و کوتاه بپوشـند و در راه رفتن باید دقّت داشته باشند. تمام این

دستورات برای حفظ ارزش شخصیتی زن می باشد و نباید تصوّر شود که این فرامین برای زن محدودیّت ایجاد می کند.

آیاتی دیگر

(یـا ایهـا النّبیّ قل لازواج و بناتک و نساء المؤمنین یـدنین علیهنّ من جلا بیبهنّ ذلک ادنی ان یعرفن فلایؤذین و کان الله غفوراً رّحیماً) ۱

«ای پیامبر! به همسـرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو روسری های بلند خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است. خداوند همواره غفور و رحیم است.»

در صدر اسـلام زنان مسـلمان به مسـجد می رفتند و پشت سـر پیامبر (ص) نماز می گذاردند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشـا می رفتنـد، بعضـی از جوانان هرزه و اوباش بر سـر راه آنها می نشسـتند و با مزاح و سـخنان ناروا آنها را آزار می دادند و مزاحم آنان می شدند، آیه ی فوق نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند.

در میـان اعراب و بسـیاری مردم دیگر معمـول بـوده و هست که به هنگـام نیـاز، بعضـی از وسایـل زنـدگی را به طـور موقت از همسایه به عاریه می گیرنـد. خانه ی پیامبر (ص) نیز از این قانون مسـتثنی نبوده و گاه و بی گاه می آمدند و چیزی از همسـران پیامبر (ص) به عاریه می گرفتند. روشن است قرار گرفتن همسـران پیامبر در معرض دید مردم هر چند با حجاب اسـلامی باشند کار خوبی نبود. لذا آیه می فرماید:

(و اذا سألتمو هنّ متاعاً فسئلو هنّ من وراء حجاب) ۲

«و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی

به عنوان عاریه از همسران پیامبر (ص) می خواهید، از پشت پرده بخواهید.»

و هم چنین آیات ۵۹، ۶۰ و ۶۱ از سوره ی نور نیز به مساله حجاب اشاره دارد، مراجعه فرمایید.

۱ . احزاب، ۵۹.

۲ . احزاب، ۵۳.

بخش دوم : چرا حجاب؟

اشاره

از جمله سؤالاتی که برخی از افراد می پرسند، این است که فلسفه ی حجاب برای زنان چیست؟

چنین سؤالی می تواند دو جنبه داشته باشد: عده ای به قصد رسیدن به حقایق و برخی دیگر به نیت اعتراض و وارد کردن اشکال سؤال می کنند.

در این قسمت از بحث، به فلسفه و ماهیت حجاب می پردازیم و اینکه چرا زنان مسلمان باید حجاب را رعایت کنند؟

رعایت حجاب نه تها برای خود زن ارزش می آفریند، بلکه می تواند خانواده، اجتماع و... را نیز تحت تأثیر قرار دهد. همان طور که رعایت آن به عنوان یک امر ضروری می تواند مفید باشد، عدم رعایت آن نیز پیامدهایی منفی را به همراه دارد.

اینک نا گهی کوتاه می اندازیم به فویاد و اثرات رعایت حجاب و پیامدهای آن و پاسخی مناسب به این سوال که چرا حجاب برای زنان ضروی است؟ و جواب سؤال فوق را در موارد ذیل بررسی می نماییم:

۱ حجاب در اسلام یک قانون است.

۲ حجاب به عنوان سرچشمه زلال می تواند زن را به کمال برساند.

۳ حجاب از بی بند و باری و مفاسد اجتماعی جلوگیری می کند.

۴ حجاب باعث استواری و تداوم کانون گرم خانواده ها می شود.

حجاب در اسلام قانون است

بر زن مسلمان فض است که بدون هیچ گونه قید و شرطی قانون حجاب را بپدیرد. بدون شک استقلال فکری و روحی انسان اجازه نمی دهد که بی قید و شرط و شرط تسلیم انسان دیگری شود؛ چرا که او هم مثل خودش یک انسان است و ممکن است در برخی موارد اشتباه کند.

ولی اگر انسان نسبت به خداوند تسلیم نشود، گمراه است؛ چرا که فرمان

خداوند عاری از هر گونه اشتباهی است، از این گذشته فرمان خداوند حافظ منافع انسان است.

آیا ممکن است یک انسان عاقل این حقیقت را تشخیص بدهد و با این وجود مصالح خود را زیر پا گذارد؟ هر چه داریم از خداوند سبحان داریم و باید در برابر دستورات او تسلیم شویم.

اسلام از تسلیم گرفته شده است: «الاسلام هو التّسلیم» تسلیم شدن روح اسلام است. واضح است که خداوند و پیامبر (ص) هیچ نیازی به تسلیم مردم ندارند، بلکه انسان به علت عدم اطلاع کامل برخی مصالح خویش را فراموش می کند که خداوند می داند و به پیامبر دستور می دهد.

این درست به آن می ماند که یک طبیب ماهر به بیمارش بگوید: در صورتی به درمان تو می پردازم که در برابر دستوراتم تسلیم محض باشی و از خود هیچ اراده ای نداشته باشی. این نهایت دلسوزی طبیب را نسبت به بیمار نشان می دهد و خدا از چنین طبیبی برتر و بالاتر است.

مردم در برابر دستورات و احکام الهی سه دسته اند:

گروه اول: تنها در مواردی تسلیم حق هستند که با منافعشان تطبیق کند: «نؤمن ببعض و نفکر ببعض». در حقیقت اگر ایمان هم آورده اند، به خاطر منافعشان است نه به حکم خداوند.

گروه دوم: کسانی که اراده و خواسته هایشان، خواسته و اراده ی خداست و اگر منافع زودگذرشان با فرمان خداوند در تضاد بود، از منافع خود چشم می پوشند و تسلیم فرمان خداوند می شوند، اینان مؤمنان و مسلمانان راستینند.

گروه سوم: از گروه دوم هم برترند و در واقع جز آنچه خدا اراده کند، اراده ای ندارند و جز آنچه

او می خواهد، خواسته ای در دل آنها نیست. آنها به جایی رسیده اند که فقط چیزی را دوست می دارند که او دوست دارد و از چیزی متنفرند که او نمی خواهد، در حقیقت تسلیم محض خداوند تبارک و تعالی هستند. ۱

و این همان معنای آیه ۳۶ از سوره ی مبارکه احزاب است که می فرماید:

(و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امراً آن یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً)

«هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری از خود (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

و در سوره ی مبارکه نور آیات ۵۱ و ۵۲ آمده است:

(انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولو سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون، و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتّقه فاولئک هم الفائزون)

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، سخنانشان تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و رستگاران واقعی انها هستند و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از پروردگار بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، آنها رستگارند.»

مؤمنان باید کاملاً تسلیم باشند

«زبیر بن عوام» که از مهاجران بود. با یکی از انصار بر سر آّبیاری نخلستان های خود که در کنار هم قرار داشتند، اختلاف پیدا کردند.

هر دو برای حلّ اختلاف خود خدمت پیامبر

(ص) رسیدند. از آنجا که باغستان زبیر در قسمت بالای نهر و باغستان نصاری در قسمت پایین نهر بود. پیامبر (ص) دستور داد که اول زبیر باغ هایش را آبیاری کنـد و بعد مسـلمان انصاری، اما این مرد انصاری به ظاهر مسـلمان از داوری عادلانه ی پیامبر (ص) ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمّه زاده ی توست؟

پیامبر (ص) از این سـخن بسـیار ناراحت شد، به حدّی که رنگ رخسارش دگرگون گردید. در این موقع آیه ی شـریفه ی ۶۵ سوره ی مبارکه نساء نازل شد و به مسلمانان هشدار دارد:

(فلا و ربّک لا یؤمنون حتّی یحکّموک فیما شجر بینهم ثمّ لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلّموا تسلیماً)

«به پروردگارت سوگنـد که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه تو را در اختلاف خود به داوری طلبند و سـپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»

با توجه به مطالب فوق از آنجایی که موضوع حجاب از دسـتورات الهی و از واجبات و ضـروریات دین اسـلام می باشـد، یک مسلمان نباید از روی عمد و با آگاهی به این موضوع آن را منکر شود که اگر این طور شد، چنین فردی در ردیف کافران قرار می گیرد که باید مطابق قانون شرع اسلام مجازات شود.

قـانون حجاب در اسـلام برای حفظ مصالـح دنیای بشـریت است؛ چرا که حجاب در زنـدگی نقش بسـیار مهمو موثری ایفا می کنـد و اگر حجـاب برای زنان ارزش نـداشت، خداونـد آن را واجب نمی کرد. زنان مسـلمان پیرو قران مجیـد هسـتند و کتاب آسمانی و وحی الهی برای آنان

کافی است و با صراحت زنان را به پوشش امر می کند و از بی حجابی نهی می کند.

حجاب در اسلام قانون است و رعایت آن لازم و ضروری است. برای روشن شدن مطلب به بخش حجاب در قران در همین کتاب مراجعه فرمایید.

لذا بر زنان مسلمان فرض است که با رعایت حجاب به مخالفین حجاب ثابت کنند که پیرو دین الهی و حضرت فاطمه (ع) سیّده ی زنان عالم هستند و با این کار خود سنّت پیامبر (ص) و حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا (ع) را زنده نگه می دارند.

اسلام حجاب را لازم و واجب نموده تا زمینه ی لازم برای رشد و کمال منوی ما باشد و از طرفی آیا زنان بی حجاب دلایل منطقی بر برهنگی و بی حجابی خود دارند؟ و اگر دلیلی متقن و محکم دارند، فواید و مزیّت های بی حجابی خود را بیان کنند.

امام صادق (ع) می فرمایند:

«روز قیامت آن زن زیبایی را که به خاطر زیبایی و قشنگی اش فریب خورده است، برای مجازات می آورند. او می گوید: پروردگارا! آنچه من کردم به خاطر این است که تو مرا زیبا آفریدی.

در پاسخ به این زن حضرت مریم (ع) را می آورند و می گویند: تو زیباتری یا ایشان؟ ما او را هم زیبا آفریدیم، اما او فریب نخورد.

مرد زیبا را هم که فریب زیبایی اش را خورده است، می آورند. او هم برای توجیه کار خود می گوید: خدایا! مرا زیبا آفریدی و همین سبب چنین کاری شد.

در این هنگام حضرت یوسف (ع) را می آورند و می گویند: تو زیباتری یا یوسف؟ ما

او را نیز زیبا افریدیم، اما او فریب نخورد.

و نیز کسی را که به خاطر بلا و مصیبت گول خورده است، می آورند. او برای اینکه کار خود را توجیه کند، می گوید: خدایا! بلاهای زیاد باعث شد که گول بخورم.

در این هنگام حضرت ایوب (ع) را می آورند و می گویند: بلا و مصیبت تو سخت تر بود یا این؟ او هم بلاهای زیادی دید، امام فریب شیطان را نخورد.» ۲

در ادامه این قسمت بی مناسبت نیست که فرمایشتاتی از امام خمینی (ره) بیاوریم که می فرماید:

«خطری که حس می کنیم، این است که زنان دو مرتبه به آن ابتذال ها کشانده شوند، اما حجاب اسلامی چه معنی دارد؟ حجاب اسلامی یعنی وقار، حجاب، شخصیت، ساخته ی من فقیه و دیگران نیست، این نصّ صریح قرآن است. آن قدری که قرآن مجید بیان کرده نه ما می توانیم از آن حدود خارج شویم و نه زنانی که به این تاب بزرگ آسمانی معتقد هستند.» ۳ ۱ . تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۲۹.

۲ . بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۳ . مجلّه پیام زن، سال اوّل، دی ماه ۱۳۷۱، شماره ۱۰، ص ۱.

حجاب؛ سرچشمه ی کمال زن

حجاب؛ به عنوان یک سراپرده ی مجلل، شخصیت و قداست زن را در بر می گیرد و روز به روز بر درخشندگی و شخصیت زن می افزاید.

زن در سایه حجاب می تواند به تکاپو و فعالیت بپردازد بدون آن که گوهر شخصیتی خود را از دست بدهد. حجاب زن را از افتادن به گودال نابودی و هلاکت نجات می دهد. زنی که حجاب دارد، همه چیز دارد: ایمان، شخصیت، عزّت، عظمت و

آبرو و حیثیت اجتماعی.

زن در پرتو حجاب همانند یک غنچه ی زیباست که علی رغم زیبایی کسی نمی تواند لطافت او را مورد تیر چشم زخم قرار دهد و تا زمانی که این غنچه شکفته نشده است، هیچ حق چیدن و چپاول آن را ندارد. اما وقتی شکفته شد، خیلی زود مورد تعرض قرار می گیرد. دیری نمی پاید که آن غنچه ی زیبا از شاخه جدا می شود و گلبرگ های لطیف آن در زیر پای کامجیوان دیوسرشت له می شود، دستان بی رحم کامجویان در سایه س شعارهای فریبنده، حجاب را از سر غنچه های لطیف می گیرند تا روز به روز گلستان اجتماع را ویران و ویران تر کنند.

تا غنچه ی نشکفته، به گلزار نهان است

محفوظ ز چشم و طمع رهگذران است

آن دم که شکوفا شود و کشف حجابش

در چیدن آن دست طلب بوالهوسان است

زن چون عطری خوشبوست و حجاب او چون شیشه ای زیبا و محکم که باعث می شود این عطر برای مدت ها پا برجا بماند و از هر گونه دستبردی در امان باشد و با هر نگاه آلوده ای نپرد. آیا می شود دور یک باغ زیبا و پر گل را دیوار نکشید و بدون حفاظ گذاشت؟

حجاب چون صدفی گرانبهاست که مراورید شخصیت زن را در خود جای می دهد و نمی گذارد که این گوهر گرانبها در بازار داغ و پر مخاطره ی انسان های بوالهوس به قیمت ارزان فروخته شود.

ارزش زن به حجاب اوست. وقار و ارزش زن همچون گنجی پر ارزش است که نیاز به مراقبت و نگهداری دارد و هر کس که این گنجینه

را بیشتر دوست دارد. از آن مراقبت بیشتری می کند. این گنجینه را بیشتر دوست دارد، از آن مراقبت بیشتری می کند. این گنجینه با نگهداری روز به روز گرانبهاتر می شود، ولی اگر در معرض دیده ی همگان قرار بگیرد، تکراری می شود و خریداران خود را از دست می دهد.

زنانی که برای حجاب ارزش قائل نیستند ، در حقیقت به همان دوره گردانی می مانند که کالای وجود خود را به خریداران ارزان می فروشند و آیا هیچ زن عاقلی حاضر به این کار می شود؟ حجاب زینت و زیبایی زن است.

از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده است که ما روزی خدمت پیامبر اسلام (ص) نشسته بودیم ایشان، فرمودند:

(اخبرونی ایّ شیء خیر للنّساء)

به من خبر دهید بهترین زینت از برای زنان چیست؟

هیچ کدام از اهل مجلس جواب ندانند و از هم متفرق شدند. من به نزد فاطمه س آمدم و سوال پیامبر (ص) را برای او نقل کردم و در ضمن گفتم: هیچ کدام از ما جواب رسول الله (ص) را نمی دانستیم.

حضرت فاطمه (ع) فرمود: من جواب این سؤال را می دانم:

(خیر للنّساء ان لایرین الرّجال و لایراهنّ الرّجال)

بهترین زینت از برای زنان آن است که هیچ مردی آنان را نبیند و آنان هم هیچ مردی را نبینند.

من به نزد رسول خدا (ص) برگشتم و گفتم: یا رسول الله! بهترین زینت زنان این است که هیچ مردی آنان را نبیند و آنان هم هیچ مردی را نبینند. حضرت با تعجب فرمودند:

شما که قبلاً اینجا بودید چیزی نگفتید، این جواب را از کجا آوردی؟

گفتم: این جواب از فاطمه (ع) است.

پیامبر (ص) تعجب رکدند

و فرمودند: «انّ فاطمه بضعه منّی، به راستی فاطمه پاره ی تن من است.»

ای زن به تو از فاطمه این گونه خطاب است

ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است

فرمان خدا قول نبی نصّ کتاب است

از بهر زنان افضل طاعات حجاب است

خداوند در قرآن مجید سوره ی مبارکه ی احزاب آیه ی شریفه ۵۹ می فرماید:

(یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ، ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین)

«روسری های خود را اطراف گردن خود بیفکنند، این کار برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است.»

در جواب این سؤال که منظور از «شناخته شدن» که در آیه ی مذکور آمده، چیست؟ باید گفت که زن مسلمان با رعایت حجاب، عصمت و متانت و حجب و حیای خود را به دیگران گوشزد می نماید و از دیگر زنان بی بند و بار و بی عفّت باز شناخته می شود و از دست تعدی و تجاوز نااهلان و نگاه های زهرآلود انسان های هرزه در امان می ماند.

آری! زن در حجاب و پوشش همچون طاووس خوش پر و بال است، طاووس به پر و بال زیبایش می نازد و زن مسلمان به حجابش افتخار می کند، زن بی حجاب همچون طاووس بی پر و بال و زشت است و آیا در این شرایط کسی حاضر می شود آن همه زیبایی را با این همه زتشی معاوضه کند؟

«خانم فاطمه دولان» استاد مسلمان انگلیسی زبان در ایران می گوید:

«من به عنوان کسی که در کشور غربی زندگی کرده است می فهمم که فلسفه حجاب چیست؟ وجود حجاب باعث می شود که زن ارزش خود را از حدّ کالای تجارتی

و یا وسیله ای برای بهره دهی بیشتر، بالاتر ببرد و هم خود برای خویش ارزش قائل باشد و هم جامعه را وادار به احترام کند.»

حضرت امام خمینی (ره) احیاگر اسلام ناب محمدی در عصر کنونی می فرماید:

«آنها که زن ها را می خواهند ملعبه ی مردان و ملعبه ی جوان های فاسد قرار بدهند، جنایتکارند. زن ها نباید گول بخورند، زن ها گمان نکنند که این مقام زن است که باید بزک کرده بیرون برود، با سر و باز و لخت، این مقام زن نیست، این عروسک بازی است نه زن.»

و در نهایت اینکه حجاب منشأ کمال زن است و به زنان حرمت و احترام می بخشد. زنان باید پاکی و صداقت را از حضرت مریم، آسیه، هاجر، خدیجه و فاطمه زهرا (ع) به ارث ببرند و باید میراث دار پاکی آنها باشند و نباید بازیچه ی هوس و آلوده به ویروس گناه گردند.

جامعه ای که زن را برهنه می خواهد، جامعه ای که روز به روز زن را به آرایش بیشتر دعوت می کند و به خاطر زیبایی و قوّه ی جنسی اش از او به عنوان یک تابلوی تبلیغاتی استفاده می کند و جامعه ای که از زن برای جلب جهانگردان و... استفاده می کند، هرگز نباید انتظار داشته باشد که در آرامش به سر برد.

در چنین جامعه ای شخصیت زن تا حدّ یک عروسک و یا یک کالای بی ارزش سقوط می کند و ارزش های والای انسانی او به کلی از دست می رود و در این صورت او تنها به زیبایی و جوانی اش می تواند بنازد،

نه به ارزش های درونی و معنوی خود، و چه دردناک است که بـدانیم این جوانی و زیباییماننـد بهاری است که خزانی را در پی دارد، ولی ارزش های درونی و معنوی و ذاتی برای همیشه باقی و ماندگار است.

به هر حال وقتی بی حجابی رایـج شـد، انسان های سـرکش و دیو صـفت، زنان را در جنگال های تیز خود می گیرنـد و از این طریق از آنها برای ارضای هوس های پلید خود استفاده می کنند.

و ای خواهر!

از تو انتظار می رود که با حفظ حجاب از کرامت، شرافت، کمال، قداست، عظمت، حیثیت و تمام کمالات انسانی خود به نحو احسن پاسداری کنی.

حجاب؛ مانع آلوده شدن جامعه به فساد

حجاب همچون سـدّی محکم از آلوده شدن جامعه جلوگیری می کند و نمی گذارد که جامعه در منجلاب فسادهای اجتماعی فرو رود.

پیدایش مفاسد اجتماعی علت های زیادی دارد که یکی از علت های آن ریشه در بی حجابی زنان دارد. وقتی زنان به صورت نیمه عریـان در جـامعه حاضـر شونـد، بیننـدگان هرزه را به تحریـک وا می دارنـد و این تحریـک زمینه سـاز انواع و اقسام فساد اجتماعی می شود.

امام صادق (ع) فرموده است:

(النظر سهم من سهام ابلیس) ۱

«نگاه؛ تیری از تیرهای شیطان است.»

با یک نگاه، آتش هوس پلید شـعله ور می شود و فرد دیوانه وار و مسـتانه به این طرف و آن طرف می زند تا شاید راهی برای ارضای هوس خود پیدا کند و این آتش را خاموش کند.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده است:

(ربّ صبابه غرست من لحظه) ۲

«ای بسا آتش عق که از یک نگاه کردن پدید می آید.»

خودنمایانی هستند که از نشان دادن اندام لخت و

عریان خود به دیگران لـذّت می برنـد، لباس های نازک، کوتاه، تنگ و چسبیـده می پوشـند تا بدین وسـیله نقاط محرّک بدن خود را بهتر جلوه دهنـد و با این عمل صـدها کمبودی را که دارنـد مسـتور بدارنـد و عقـده ها و نیازهای عاطفی و کمبودهای خود را پوشانیده و از منظر دیگران دور بدارند، اینان گندم نمایانی جو فروش بیش نیستند.

در امان ماندن محیط زندگی جامعه از افتادن در انحراف و فساد و... همگی از برکات حجاب است. سعادت و شقاوت جامعه تا حدودی در گرو زنان می باشد.

امام خمینی (ره) می فرماید:

«زن مربّی جامعه است، از دامن زن انسان ها پیدا می شوند، مرحله اوّل مرد و زن صحیح از دامن زن است.

مربّی انسـان هـا زن است، سـعادت و شـقاوت کشورها بسـته به وجود زن است، زن با تربیت صـحیح خودش انسان درست می کند و با تربیت صحیح خودش، کشور را آباد می کند.

مبدأ همه ی سعادت ها از دامن زن بلند می شود، زن مبدأ همه ی سعادت ها باید باشد.» ۳

از گفتـار، حرکـات و سـکنات نیکوی مـادران و زنـان است که مرد عروج می کنـد و به درجـات بالاـ می رسـد. زن با رعایت حجـاب نقشه های شـیاطین را خنثی و آنها را ناامیـد می کنـد، و آن ها را وادار می کنـد تا دام هایی را که برای افراد جامعه به ویژه جوانان گسترده اند، جمع کنند. زنان جامعه باید با رعایت حجاب امیدها را در دل کسب فضایل را در جوانان افزایش می دهد و باعث ترقی و پیشرفت جوانان در عرصه های مختلف می شود.

۱ . تبیان،

ص ۲۲۷.

۲ . زبده الاحادیث، ج ۱، ص ۱۳.

۳ . آثار الصادقین، ج ۲۳، ص ۲۸۷.

فحشاء سپاه موسی (ع) را از پای در آورد

«حضرت موسی (ع) با تلاش های پیگیر خود به تدریج بر ستمگران پیروز شد و پرچم توحید و عدالت را در نقاط زمین به اهتراز در آورد. او برای توسعه ی خداپرستی و عدالت همواره می کوشید. در آن عرصه شهر انطاکیه (که فعلاً ـ در تریکه است) شهر باسابقه و پرجمعیتی بود، ولی ساکنان آن همواره تحت حکومت خودکامگی ستمگران به سر می بردند و از جهات گوناگون در فشار قرار داشتند.

موسی (ع) برای نجات ملت انطاکیه راهی جز سرکوبی ستمگران و تفح آن شهر و حومه نمی دید، برای ارجای این امر سپاهی به فرماندهی یوشع و کالب تشکیل داد و آن سپاه را به سوی انطاکیه رهسپار کرد. عده ای از مردم نادان و از همه جا بی خبر و اغفال شده ی انطاکیه به دور دانشمند خود «بلعم باعورا» که اسم اعظم را می دانست، جمع شدند و از او خواستند تا درباره ی موسی (ع) و سپاهش نفرین کند.

بلعم در ابتدا این پیشنهاد را در کرد، ولی بعد بر اثر هواپرستی و جاه طلبی جواب مثلت به آنها داد. سوار بر الاغ خود شد تا بر سر کوهی که سپاه موسی (ع) از بالای آن پیدا بودند، برود و در آنجا به موسی و سپاهش نفرین کند. در راه الاغش از حرکت ایستاد، هر چه کرد الاغ به پیش نرفت، حتی آن قدر با ضربات تازیانه اش آن را زد که کشته شد. سپس آن را رها کرد و پیاده به بالای کوه رفت،

ولی در آنجا هر چه فکر کرد تا اسم اعظم را به زبان آورد و نفرین کند، به یادش نیامد و خلاصه چون به نفع دشمن و به زیان حق و عدالت گام بر می داشت، شایستگی استجابت دعا از او گرفته شد و با کمال سرافکندگی برگشت.

او که تریش به هدف نرسیده بود و به طور کلی از دین و ایمان سرخورده شده بود، دیگر همه چیز را نادیده گرفت و سخت مغلوب هوس های نفسانی خد گشت. از آنجا که دانشمند بود، برای سرکوبی سپاه موسی (ع) راه عجیبی را به مردم انطاکیه پیشنهاد کرد که همواره استعمارگران برای شکست هر ملتی از همین راه استفاده می کنند آن راه و پیشنهاد این بود: مردم انطاکیه از راه اشاعه ی فحشا و انحراف جنسی و برداشتن پوشش و حجاب از زنان و دختران وارد عمل گردند. دختران و زنان زیبا چهره و خوش اندام را با وسایل آرایش بیارایند و آنها را همراه اجناس مورد نیاز به عنوان خرید و فروش وارد سپاه موسی (ع) کنند و سفارش کرد که هرگاه کسی از سربازان سپاه موسی (ع) قصد سوء در مورد آن دختران و زن ها داشت، مانع او نشوند.

آنها همین کار را انجام دادند، طولی نکشید که سپاه موسی (ع) با نگاه های هوس آلود خود به پیکر نیمه عریان زنان آرایش کرده، کم کم در پرتگاه انحراف جنسی قرار گرفتند، سپس کار رسوایی به آنجا کشید که: فرمانده یک قسمت از سپاه موسی (ع) زنی را به حضور موسی (ع) آورد و گفت: خیال می کنم نظر شما این است که

هم بستر شدن با این زن حرام است، به خدا سوگند هرگز دستور تو را اجرا نخواهم کرد. آن زن را به خیمه برد و با او آمیزش نمود.

کم کم بر اثر شهوت پرستی اراده ها سست شد. بیماری های مقاربتی و طاعت زیاد گردید و لشگر موسی (ع) از هم باشید تا آنجا که نوشته اند: بیست هزار نفر از سپاه موسی (ع) به خاک سیاه افتادند و با وضع ننگینی سقوط کردند، روشن است که با رخ دادن چنین وضعی شکست و بیچارگی حتمی است.» ۱

این داستان به خوبی بیانگر یکی از فلسفه های پوشش برای زنان است.

تئوریسین آمریکایی گفته: «ما باید حجاب را از زنان ایرانی بگیریم.»

مارتین ایندیک (نظریه پرداز صهیونیست آمریکایی) گفت: «ما دیگر نمی توانیم در ایران روی تحریکات دانشجویی حساب کنیم و دیگر نمی شود دانشجویان را به خیابان ها بیاوریم.»

وی افزود: «پروژه ی فعلی ما این است که حجاب را از زنان ایران بگیریم، زنان بی حجاب علامت مخالفت با حکومت دینی ایران خواهند شد.» ۲

مرحوم علامه ی شهید مرتضی مطهری (ره) می فرماید:

«زن مسلمان باید آن چنان در میان مردم رفت و آمد کند که علایم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود و در این وقت است که بیماردلان که دنبال شکار می گردند، از آنها مأیوس می شوند و فکر بهره کشی از آنها در مخیله شان خطور نمی کند، می بینیم که جوانان ولگرد همیشه متعرض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می گردند.

وقتی که به آنها اعتراض می شود که چرا

مزاحم می شوید؟ می گویند: اگر دلش این چیزها را نخواهد، با این وضع بیرون نمی آید. ۳

بنـابر آنچه گفته شـد، نجات جوانان از گرداب گناه و منجلاب فساد از برکات رعایت حجاب در جامعه می باشـد. به امیـد آن روزی که زنان و دختران باشعور ما به اهمیت رعایت حجاب پی ببرند و با رعایت حجاب هم به سـلامت جامعه بیافزایند و هم کرامت و شأن خود را حفظ نمایند.

۱ . پوشش زن در اسلام، ص ۴۸، به نقل از بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۷۴.

۲ . هفته نامه پرتو، ۱۶ دی ماه ۱۳۸۱، شماره ۱۶۲، ص ۲.

۳ . مسئله حجاب، ص ۱۷۷.

حجاب؛ عامل تحکیم خانواده

تحکیم و اقتـدار خانواده؛ خود عاملی است که از فلسـفه ی حجاب ناشـی می شود. در جامعه ای که زنان آن بـدون حجاب در برابر دیـدگان نـامحرم و غیر خودی ظـاهر می شونـد، دیگر نبایـد انتظار داشت که خانواده هایی با اقتـدار و متین در آن جامعه شکل گیرد.

وقتی زنی بـدون حجـاب ظـاهر شـد، دیگر قـداست خـانواده معنایی نـدارد، چرا که بیننـدگان یک زن بی حجاب تنها خانم ها نیستند، بلکه این فیلم شوم و ویرانگر بینندگان دیگری هم دارد و آن مردان هستند که بعضاً مجردند و هنوز ازدواج نکرده اند. وقتی این مردان به راحتی می توانند بیننده ی چنین فیلمی باشـند که بازیگر اصـلی آن یک زن بی حجاب است و وقتی که می شود به راحتی از چنین زنـانی کـام دل گرفت و تا زمانی که زنان هرزه و نیمه عریانی در اجتماع یافت می شونـد که کالا را به قیمت بسیار ناچیز در اختیار مشتریان آلوده ی

خود قرار می دهند؛ نمی توان انتظار داشت که افراد خانواده هایی که اصول اخلاقی را رعایت می کنند از این بلا به دور بمانند. و چه دردناک است اگر با خودنمایی و ناز و کرشمه زهرآگین این گونه افراد، جوانان پاک ما هم یک لحظه در دل قصد گناه کنند.

بنابراین یک فرد بی حجاب مسؤول بر باد رفتن قداست و استواری خانواده هاست. اگر بگوییم جوانان ما فقط به دلیل مشکلات شغلی و اقتصادی ازدواج نمی کنند حق مطلب را به درستی ادا نکرده ایم، چون با استناد به گفته های فوق، بی حجابی و هرزگی زنان، خود تیشه ای است که به ریشه درخت خانواده می خورد و از طرفی مانع از آن می شود که نهال یک خانواده ی دید با دستان جوانان سالم ما در گلستان اجتماع کاسته شود.

چرا گاو بخرم؟

از جوانی پرسیدند: برای چه ازدواج نمی کنی؟

گفت: وقتی که هر روز می توان شیر تازه را به راحتی به دست آورد، چرا گاو بخرم؟

تمام مطالب گفته شده را می توان در دو مورد زیر خلاصه کرد:

۱ اگر بیننده ی زن بی حجاب مجرّد باشد، فکر ازدواج را از سر بیرون می کند؛ چون می تواند به راحتی به لذّت های نامشروع خود دست یابد.

۲ اگر بیننده ی زن بی حجاب فردی متأهّل باشد، باز هم تحت تأثیر قرار می گیرد؛ چون مرد همواره به دنبال تنوع است و هر چه را دید آرزو می کند و می خواهد.

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

وقتی مرد متأهّل زن بی حجاب را می بیند به او

علاقه منـد می شود؛ چون انـدام ظریف و عریان این زن همچون یک آهنربای قوی، دیده و دل مرد را به طرف خود می کشد. به موازات گرایش به این زن بی حجاب، حرص و طمع رسـیدن به او روز به روز در دل مرد ریشه می دوانـد و از طرفی محبت و علاـقه ی وی نسبت بـه زن شـرعی و قـانونی اش روز بـه روز کمرنـگ و کمرنـگ تر می شـود، تـا جـایی کـه چنیـن مردی ناخودآگـاه هنگـام ورود به منزل دچـار سـوء رفتـار می شـود و از خـود پرخاشـگری و خشـونت نشـان می دهـد و پیامـد چنین رفتارهایی طلاق های تلخ و ناگواری است که ریشه در بی حجابی عده ای از زنان هرزه دارد.

آیا چنین فرجامی برای افراد به راستی سـخت و ناگوار نیست؟ و آیا زنان بی حجاب جدای ضـرر به خود به دیگران ضرر نمی زنند؟ قضاوت و داوری را به شما خواننده ی فهیم می گذاریم.

بـا اسـتناد به آمـار و ارقـامی که امروزه از سوی کارشـناسان امور اجتماعی داده می شود، به این نکته می رسـیم که آمار طلاق روز به روز بیشتر می شود تا جایی که به یک پدیده ی تلخ اجتماعی تبدیل شده است. وقتی طلاق روز به روز رشد می کند و ازدواج کاهش می یابد، تازه می فهمیم در اطراف ما چه می گذرد.

بنابراین «حجاب» چون دیواری است که اطراف خانواده ها کشـیده می شود و مانع از فروپاشـی آن می شود. در یک جامعه ی فرهنگی و باحجاب، زن و شوهر متعلق به یکدیگرند. عاطفه و عشق همچون یک رودخانه زلال بین دو

قلب جریان می یابد و زلالی این رودخانه، گویای صداقت و پاکی میان زن و شوهر است.

و برعکس در جامعه ای که زنان در آن بدون حجاب ظاهر می شوند، رودخانه ی زلال و پاک صداقت، مبدأ و مقصدی ندارد. این رودخانه از قلب زن سرچشمه می گیرد و چون مسیر مشخصی ندارد، هر رهگذری از آن مشتی می گیرد و خود را سیراب می کند و دیری نمی پاید که دیگر آبی در رودخانه نمی ماند؛ چون به چندین رود تقسیم شده و آب آن هرز رفته است. چنین است که پیمان مقدس زناشویی شکسته شده و جز کودکانی بی سرپرست که بر سر پیمان مانده اند، دیگر چیزی به جای نمانده است.

مرحوم علامه شهید آیت الله مطهری (ره) می فرماید:

«علت اینکه جوانان امروز از ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیشنهاد می شود، جواب می دهند که حالا زود است، ما هنوز بچه ایم و یا به عناوین دیگر از زیر بار آن شانه خالی می کنند، همین است و حال آن که در قدیم یکی از شیرین ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود.

جوانان، پیش از آن که به برکت دنیای اروپا، کالای زن این همه ارزان و فراوان گردد، شب زفاف را کم از تخت پادشاهی نمی دانستند.

ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زوجین یکدیگر را عامل نیک بختی و سعادت خود می دانستند. ولی امروز کامجویی های جنسی در غیر کادر ازدواج به حدّ اعلا فراهم است و دلیلی برای آن اشتیاق ها وجود ندارد.

معاشرت های آزاد و بی بند

و بار پسران و دختران، ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت درآورده است که باید آن را با توصیه های اخلاقی و یا احیاناً چنان که برخی از جراید پیشنهاد می کنند، با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد.» ۱

۱ . مسأله حجاب، ص ۸۹.

بخش سوم : چرا بی حجابی؟

عدم شناخت و آگاهی

یکی از عوامل بی حجابی زن در جامعه را می توان ناآگاهی و نادانی وی نسبت به مسئله ی حجاب دانست.

آیات زادی در قران و روایات فراوانی از حضرات ائمه معصومین (ع) ذکر شده که جهالت و نادانی را موجب انحراف و انحطاط یک قوم و اقوام دانسته و بنیان همه ی بدختی های بشر را نادانی معرفی نموده است.

در تأیید این مطلب به چند نمونه از آیات و روایات و نیز حکایاتی در این باره اشاره می شود:

آیات

«وقتی بنی اسرائیل را از دریا به ساحل به سلامت رسانیدم و نجات یافتند، به مردمی رسیدند که بت ها را پرستش می کردند، در اطراف آنها ایستاده بودند و در مقابل آنها تعظیم می نمودند، تا با این منظره مواجه شدند به موسی گفتند: ای موسی! برای ما هم خدایی مانند خدایان اینان بیاور.»

حضرت موسی (ع) در جواب فرمودند:

(انّکم قوم تجهلون) ۱

«همانا شما قوم نادانی هستید.»

در قرآن ضمن اشاره به داستان حضرت نوح (ع) می فرمایند:

حضرت نوع (ع) به قومش فرمود:

«غیر از خدای یکتا خدایی را پرستش نکنید که اگر به جز خدای یگانه کسی را پرستش کنید، برای شما از عذاب روزی سخت می ترسم.»

آنها در جواب حضرت نوع (ع) گفتند:

«تو هم مانند ما بشری بیش نیستی. آنهایی که از پیروی می کنند، افرادی پست و

فرومایه اند و تو فرد دروغگویی هستی.»

حضرت نوع (ع) در جواب آنها فرمود:

(ولکنّی آراکم قوماً تجهلون) ۲

«ولکن شما را مردمی نادان می بینم.»

در داستان حضرت لوط (ع) چنین نقل شده که وقتی به قوم خود اندرز می داد، فرمود:

«آیا شما که به عمل زشت خود (لواط) آگاهی دارید، باز هم مرتکب چنین عمل زشتی می شوید؟ آیا شما با مردان شهوترانی و هم جنس بازی می کنید در حالی که زنان را ترک می گویید.»

و بعد می فرماید:

(انتم قوم تجلهون) ۳

در سرگذشت قوم عاد چنین می خوانیم که وقتی حضرت هود (ع) آنها را بند و اندرز می دارد و از عذاب روز قیامت و کیفر سخت الهی برحذر می داشت و به یکتاپرستی دعوت می نمود، آنها در جواب او می گفتند:

«تو آمده ای که ما را از عقیده و خدایانمان جدا کنی. این عذابی که وعده می دهی، دروغی بیش نیست. اگر در این اکر توانا هستی، آن را بیاور.»

حضرت هود در جواد این قوم جاهل و پست می فرماید:

(ولکنی اراکم قوماً تجهلون) ۴

قریب به ۱۰۰ بار در قرآن کلمه ی «لا یعلمون = نمی دانند و لاتعلمون = نمی دانید) آمده است. این خود گویای این است که بسیاری از انحراف ها از نادانی سرچشمه می گیرد.

۱ . اعراف، ۱۳۸.

۲ . هود، ۲۸.

۳ . نمل ۵۴.

۴ . احقاف، ۲۳.

روایات

امیرالمؤمنین علی (ع) در موارد متعددی درباره ی جهالت می فرمایند:

(الناس اعداء لما جهلوا) ۱

«مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی دانند.»

(الجهل اصل کلّ شرّ) ۲

«نادانی ریشه ی همه بدی هاست.»

(الجهل معدن الشّرّ) ۳

«نادانی مخزن زشتی هاست.»

(الجهل بالفضائل عدل المؤت) ۴

«جهالت به فضائل

با مرگ برابر است.»

(عبادالله: لا ترکنوا الی جهالتکم و لا تنقاد و لا هواء کم، فانّ النازل بهذا المنزل نازل بشفاجرف هار)

«بندگان خدا! به نادانی خود استوار نگردید و فرمانبردار خواهش های نفسانی خویش نشوید؛ زیرا هر که به این وادی در آید، به کنار پرتگاه سقوط باشد.»

(اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه)

«بزرگ ترین نادانی انسان، نادانیاز کار خودش است.»

۱ . آثار الصادقین، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲ . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳ . همان.

۴ . آثار الصادقین، ج ۲، ص ۴۲۳. (عبادالله: لاـ ترکنوا الی جهالتکم و لاـ تنقاد و لاـ هواء کم، فانّ النازل بهذا المنزل نازل بشفاجرف هار) ۱

«بندگان خدا! به نادانی خود استوار نگردید و فرمانبردار خواهش های نفسانی خویش نشوید؛ زیرا هر که به این وادی در آید، به کنار پرتگاه سقوط باشد.»

(اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه) ۲

«بزرگ ترین نادانی انسان، نادانیاز کار خودش است.»

۱ . همان.

۲ . همان، ص ۴۲۵.

حکایات

لیوان هم ته دارد و هم در گفته اند: بلورفروشی در مغازه ی خود اجناس بلور و غیره را برای جلب مشتری به شکل های مختلف چیده بود. یکی از مشتریان به در مغازه آمد و کمی به لیوان ها که وارونه روی هم چیده بود، نگاه کرد و دستی روی یکی از آنها کشید و گفت: این لیوان که در دارد. وقتی که آن را بلند کرد، گفت: ته این لیوان هم سوراخ است و به درد نمی خورد.

صاحب مغازه خندید و لیوان را در درست به دست گرفت و گفت: آقا! ببین این لیوان هم ته دارد و هم درش باز است.

لذا چنانچه

جامعه از کم و کیف یک مسأله اطلاعی نداشته باشند، با آن برخوردی غیر مطلوب خواهند داشت. امروزه اگر برخی از زنان ما با پوششی غیر معمولی و بی حجاب وارد جامعه می شوند، بدین جهت است که آنان با فوائد و آثار مثبت حجاب چون جنبه های روانی، خانوادگی، اجتماعی و اخلاقی آن آشنایی ندارند و نیز از آثار مخرّب بی بند و باری و بی حجابی در جامعه اطلاع کافی ندارند.

اگر بدانند حجاب یعنی حفظ حرمت و کرامت، عزّت و قداست زن، دیگر امکان ندارد با چنین وضعیت ناشایستی وارد اجتماع شوند.

دو گروه اهل جهنّم اند

اگر زنان مسلمان بدانند که پیامبر بزرگ اسلام زنان بی بند و بار و غیر محجّب را اهل جهنم معرفی کرده؛ این امر مهم را جدّی گرفته و حجاب را رعایت می کنند.

رسول اکرم حضرت محمد (ع) می فرمایند:

(صنفان من اهل النّار لم ارهما:...

و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤسهنّ کاستمه البخت المائله. لا یدخلن الجنّه، و یا یجدن ریحها، وانّ ریحها لیوجد من مسیره کذا و کذا) ۱

«مانند دو گروه از اهل جهنم را ندیده بودم (که یکی از آن دو گروه اینانند): زنانی که لباس های نازک (نیمه عریان) می پوشند، با چهره های نپوشیده از روی تکبر شانه هایشان را بجنبانند و سرهای خود را به وسیله ی موهایشان چون کوهان بلند شترهای قوی گردن بیارایند.

وارد بهشت نمی گردند و با اینکه بوی از بهشت از مسافت های زیاد به مشام می رسد، به مشام آنها نمی رسد.»

۱ . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۹.

آن زن گوشت بدن خود را می خورد

حضرت عبدالعظیم حسنی از امام محمدتقی (ع) نقل کرده که: امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: روزی من و فاطمه (ع) به خدمت حضرت رسول (ص) رفتیم و آن حضرت بسیار گریست.

عرض کردم: «جانم به فدایت! علت گریه ی شما چیست؟»

پیامبر (ص) فرمودند: «آن شبی که مرا به آسمان بردند، زنی چند از امت خود را در عذاب سخت دیدم و گریه من برای آنهاست.

زنی را دیدم به موی سر آویخته و مغز سرش می جوشد.

زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد.

زنی را دیدم که گوشت بدن او را از پیش و پس با مقارض های آتش می برند.»

فاطمه ی زهرا (ع) فرمودند:

«ای حبیب و نور دیده ی

من! خبر ده که این ها کیانند.»

حضـرت فرمودنـد: ای دختر گرامی! آن زنی که به مو آویخته بودند، زنی بود که موی خود را از مردان نامحرم نمی پوشاند و آن کـه گـوشت خـود را می خـورد، زنی بـود کـه خـود را برای نـامحرم زینت و آرایش می کرد و آن که گـوشت بـدنش را مقراض می کردند، خود را به مردم نشان می داده که به او میل پیدا کنند.» ۱

به امید روزی که زنان ناآگاه از حجاب از دانایی و آگاهی لازم برخوردار شوند.

۱ . کیفر کردار، ص ۱۳۵.

خانواده

بخشـی از بـدحجابی یا بی حجابی زنان و دختران مربوط به نوع تربیت آنها در خانواده است. بـدون شک تربیت فرزنـد وظیفه ای سـنگین و مسؤولیتی بس بزرگ است که بر عهـده ی پـدر و مـادر گـذارده شـده است و آنان نمی تواننـد از این مسؤولیت بزرگ شانه خالی کنند.

خانواده اولین و مهم ترین کانون شـکل گیری تربیت فرزنـدان است. در احادیث زیادی که از ائمه اطهار (ع) بیان شـده، تأکید فراوانی بر تربیت فرزندان در کانون گرم خانواده شده است که به نقل چند مورد از آنها بسنده می شود.

تربیت در احادیث

امام زین العابدین (ع) می فرمایند:

(و اعنّی علی تربیتهم و تأدیبهم و برّهم) ۱

«بار خدایا! مرا در تربیت و ادب فرزندانم یاری و کمک بفرما.»

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرمایند:

(حقّ الولد علی الوالد... و یحسّن ادبه) ۲

«حقّ فرزند بر پدر آن است که... و در حسن ادب او بکوشد.»

(جاء رجل الی النّبیّ (ص) فقال: یا رسول الله (ص) ما حقّ ابنی هذا؟ قال (ص) : تحسّن اسمه و ادبه) ۳

«مردی محضر پیامبر اسلام (ص) رسید و گفت:

یا رسول الله! حق این پسر بر من چیست؟

پیامبر (ص) فرمودند: نام نیکٔ بر او بگذاری و و را خوب ادب کنی.»

و نیز از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده:

(انّه قال: لان یؤدّب احدکم ولده خیر له من ان یتصدّق بنصف صاع کلّ یوم) ۴

«اگر کسی فرزند خود را ادب کند، بهتر از این است که هر روز نیم ساعت صدقه بدهد.»

پیامبر اسلام (ص) به امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده اند:

(یا علیّ: لعن الله والدین حملا ولدهما علی عقوقهما) ۵

«ای علی! لعنت خداوند بر پدر و مادری که فرزند

خود را بد تربیت کنند و موجبات عاق خود را فراهم نمایند.»

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(ما نحل والد ولداً نحلًا افضل من ادب حسن) ۶

«بخشش هیچ پدری به فرزندش بهتر از ادب نیکو و پسندیده نیست.»

و نیز آن حضرت فرموده است.

(لامیراث کالادب) ۷

«هیچ ارثی برای فرزندان بهتر از ادب و تربیت نیست.»

امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند:

(و حق الولد علی الوالد ان یحسّن اسمه، و یحسّن ادبه و یعلّمه القران) ۸

«و حقّ فرزند بر پدر آن است که نام نیک انتخاب کند، خوب تربیتش نماید و قرآن را به او تعلیم دهد.»

حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

(تجب للولد علی والده ثلاث خصال:

اختیاره لوالدته، و تحسین اسمه، و المبالغه فی تأدیبه) ۹

«واجب می شود از جانب پدر برای فرزند سه خصلت:

انتخاب مربی خوب، انتخاب نام خوب و در تربیت وی تلاش فراوان کند.»

و نیز آن حضرت می فرمایند:

(انّ خیر ما ورّث الاباء لابناء هم الادب لا المال) ۱۰

«همانا بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می گذارند، ادب است نه ثروت.»

پدر و مادر نه تنها فرزند خود را از نظر مادی و جسمی اداره می کنند، بلکه مهم تر از آن در تربیت روح و ایمان فرزند خویش نیز نقش مهمی دارند.

پدران و مادران مسلمان وظیفه دارند از دوران کودکی، فرزند خود را با خدا، قرآن، اهل بیت (ع) و احکام دینی آشنا نمایند و با عباداتی مثل نماز و روزه تمرین و پرورش دهند.

آری! همانطور که گفته شـد، خانواده یکی از عوامل موثر در شـکل گیری تربیت فرزنـد است و بـدون شک خانواده است که می تواند روح ایمان و تقوا را

در فرزند خود پی ریزی کند.

تربیت صحیح و اسلامی فرزند در درجهی اول موجب افتخار پدر و مادر است و چنانچه والدین در این کار اهمال و سستی کنند، دچار مشکلات دنیوی و اخروی خواهند شد.

امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

(بادر و اولادکم بالحدیث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئه) ۱۱

«هر چه زودتر و سریع تر معارف اسلامی را به فرزندان خود بیاموزید، پیش از آن که منحرفان با آموزش های انحراقی بر شما سبقت بگیرند.»

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

(ادّبوا اولادکم علی ثلاث خصال:

حبّ نبیّکم (ص) و حبّ اهل بیته و قراءه القران) ۱۲

«فرزندانتان را به سه خصلت تربیت نمایید:

۱ محبت پیامبر (ص) ۲ محبت اهل بیت (ع) ۳ خواندن قران.»

حضرت امام زین العابدین (ع) فرموده است:

(و اما حقّ ولدک:

فان تعلم انّه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شرّه،

و انّک مسؤول عما ولیته به من حسن الادب و الدّلاله علی ربّه و المعونه له علی طاعته) ۱۳

«حقّ فرزندت آن است که:

بدانی او از توست و خوب و بدی های او در این دنیا وابسته به توست. وظیفه داری فرزندت را به ادب نیکو پرورش دهی و او را به خداوند بزرگ راهمایی کنی و در اطاعت و بندگی پروردگار یاری اش نمایی.»

حضرت امام محمدباقر (ع) می فرمایند:

«هرگاه کودک به سه سالگی رسید، هفت بار به او بگو لا اله الا الله، سپس به حال خودش واگذار تا سه سال و هفت ماه و

بیست روز شود، آن گاه ذکر محمد رسول الله (ص) را هفت بار برایش بخوان.

دوباره به حال خودش واگذار تا چهار سال شود، در این سن هفت بار یادش بده

که بر محمد و آل او صلوات بفرستد «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد».

در سنّ پنج سالگی دست چپ و راست را به وی بیاموز، وقتی که یاد گرفت، صوترش را به طرف قبله کن و سجده کردن را به او آموزش ده.

بعد در شش سالگی وضو گرفتن را به او یاد بده. سپس نماز را به او بیاموز و دستور نماز خواندن به وی بده و در کوتاهی نمودن در امر نماز او را تهدید کن.» ۱۴

امام صادق (ع) فرموده اند:

«روزی پیامبر اسلام (ع) می خواست نماز بخواند، امام حسین (ع) پهلوی آن حضرت ایستاده بود، وقتی پیامبر (ص) خواست تکبیر بگوید، امام حسین (ع) نتوانست تکبیر بگوید. رسول خدا ص، تا هفت مرتبه تکبیر را تکرار کرد تا امام حسین (ع) توانست ذکر «الله اکبر» را بر زبان جاری نماید.» ۱۵

۱ . صحیفه سجادیه.

۲ . آثار الصادقین، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

۳ . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۲۰.

۴ . آثار الصادقین، ج ۲۷، ص ۱۷۸، حدیث ۱۲.

۵ . کودک فلسفی، ج ۲، ص ۵.

۶ . همان، ص ۳.

۷ . نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

۸ . نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

۹ . تحف العقول، ص ۳۳۷، حدیث ۶۷.

۱۰ . آثار الصادقین، ج ۲۷، ص۲۱۵.

۱۱ . چهل حدیث تربیت، ص ۵۹.

۱۲ . آثار الصادقین، ج ۲۷، ص ۱۷۶.

۱۳ . تحف العقول، ص ۲۶۹.

۱۴ . آثار الصادقین، ج ۲۷، ص ۱۷۹.

۱۵ . بانوی نمونه اسلام.

شیوه ی کاشف الغطاء در تربیت فرزندش

مرحوم آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء، در تربیت فرزندش روشی آموزنده و مؤثر داشت. در حالات وی نوشته اند که:

«او می خواست پسر نوجوانش را به سرخیزی و شب زنده

داری عادت بدهد، به طوری که تا پایان عمر از روی علاقه و میل قلبی به این کار ادامه بدهد.

شبی پیش از اذان صبح کنار بستر پسرش آمد و به آرامی او را بیدار کرد و گفت: عزیزم! برخیز تا به حرم مطهر مولای متقیان علی (ع) مشرف گردیم.

پسر نوجوان چشمان خواب آلودش را مالید و گفت: بابا جان! شما بروید، من خودم می آیم.

پدر گفت: نه من ایستاده ام تا با هم برویم.

پسر برخاست، وضو گرفت و به اتفاق پدر به سوی حرم مطهر روانه شد. جلو حرم امیرالمؤمنین (ع) مرد مستمندی نشسته بود و دستش را پیش مردم دراز کرده بود، پدر از پسرش پرسید: فرزندم! این مرد برای چه در اینجا نشسته است؟

پسر گفت: برای گدایی و دریافت کمک از مردم.

پدر گفت: تو فکر می کنی چه قدر پول از این طریق به دست می آورد؟

پسر گفت: شاید چند درهمی عایدش گردد.

پدر گفت: آیا مطمئن هستی این مبلغ را به دست خواهد آورد؟

پسر گفت: البته بهطور قطع نمی توان آن را پیش بینی کرد، شاید مبلغی عایدش شود، شاید هم دست خالی برگردد.

در اینجا پدر دنا و نکته سنج که زمینه را برای بیان مطلب خود آماده دیدف گفت: پسرم! ببین این مرد فقیر برای به دست آوردن مبلغی از ثروت دنیا که به آن یقین هم ندارد، در این موقع شب آمده اینجا و دستش را پیش مردم دراز کرده است.

تو که واقعاً به پاداش هایی که خداوند برای سحرخیزی و خواندن نماز شب تعیین فرموده، یقین داری و سخنان امامان معصوم (ع) را باور کرده ای، پس چرا در انجام

آن سستی به خود راه می دهی؟

مطمئن باش که خداونـد مهربان به تمام وعـده اهیش عمل می کند و پاداش عمل ما را به طور کامل می پردازد و هیچ کس را محروم نمی سازد.

این شـیوه ی زیبا، در اعماق وجود فرزند جای گرفت و نتیجه اش آن شد که وی تا آخر عمر، سـحرخیزی و نماز شب و تهجّد را ترک نکرد.» ۱

با توجه به احادیث ذکر شـده و توصـیه های پیشوایان معصوم (ع) روشن شد که خانواده چه نقش مهمی و کلیدی در تربیت و ادب فرزند خود دارد. بنابراین توضیح درباره ی فلسفه وجودی و آموزش حجاب که یکی از نمودهای تربیتی، اخلاقی و دینی است، باید از خانواده شروع شود.

والدین به ویژه مادران وظیفه دارند که دختر خود را از همان دوران کودکی به حجاب سـفارش کرده و آثار و فواید و برکات حجـاب در جـامعه را به او بشـناسانند تـا فرزنـد وی بـا اطلاـع کامل نسـبت به حجاب و پوشـش وارد جامعه شود و طرز فکر و برداشت صحیح و درستی از حجاب در ذهن داشته باشد.

پدر و مادر باید به فرزند دختر خود آموزش دهند که حجاب و رعایت آن برای زن شخصیت اور است و چون اسلحه ای برای تأمین شرافت و عظمت زن کارساز است.

بی تـوجهی والـدین نسـبت به فرزنـد دخـتر خـود به ویژه در سن تکلیف، زمینه سـاز بی حجـابی فرزنـد می شود. چیزی که در سالهای اخیر بیشتر به چشم می خورد این است که به مسـئله ی حجاب دختران کم سن کمتر توجه می شود بسیار مشکل است دختری را که تا قبل از

تکلیف هیچ الزامی برای رعایت نداشته است به یک باره به حجاب فراخوانـد. بنابراین حجاب مسئله ای است که خانواده ها باید قبل از سنّ تکلیف به آن توجه داشته باشند و قبل از رسیدن به تکلیف آنها را به رعایت آن ملزم کنند.

جای بسیار تأسف است که در جامعه، مادرانی محجب ظاهر می شوند. که همراه آنان دخترانی بد حجاب دیده می شوند.

والدین باید از همان دوران بچگی دختران خود را به حفظ حجاب عادت دهند تا حجاب ملکهی ذهن آنها شود و هنگام خارج شدن از منزل خود را ملزم به پوشش نمایند.

پیش از آن شیاطین و مخالفان حجاب، با زمزمه های زهرآگین خود دختران و زنان را مورد هدف قرار دهند، این خانواده است که باید دختر خود را نسبت به حجاب آماده سازد. پدر و مادر باید به دختر خود بگویند که حجاب به عنوان یک پوشش برای زن مسلمان واجب است رعایت شود.

و به یقین پدر و مادری که چنین رفتار کنند، در پیشگاه خداوند دارای پاداش خواهند بود و از جایگاه رفیعی در بهشت برخوردارند و از عذاب دوزخ رهایی می یابند.

امام موسی بن جعفر (ع) می فرمایند:

(لیس من شیعتنا من لا تتحدّث المخدّرات بورعه فی خدور هنّ) ۲

»از شیعیان ما نیستند آنان که زنان و دختران خود را به عفاف و پاکدامنی ارشاد و راهنمایی نکنند.«

۱ . تعالیم آسمانی اسلام، ص ۲۴۲.

۲ . دررالکلام، حسین حائری کرمانی، ص ۱۳۶.

تربیت دختر

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

(من کانت ابنه فادّبها و احسن ادبها و علّمها فاحسن تعلیمها، فاوسع علیها من نعم الله التی اسبغ علیه کانت له منعه و ستراً

من النار) ۱

«هر کس دختری داشته باشد و او را نیکو تربیت نماید و علم بیاموزد و از نعمتی که خدایش ارزانی فرموده برای دختر گشایشی دهد، این عمل مانع از آتش برای او خواهد بود.»

درود و صلوات خداند و ملائکه و انبیاء و مقربان الهی بر آن خانواده ای که در حفظ حجاب زن و دختر خود دقت داشته و کوشا باشند.

حضرت امام خمینی (ره) به مناسبت های مختلف در جمع بانوان کشور فرمایشاتی داشته و در مورد دامن مادران که اولین مکتب و محل تربیت فرزندان می باشد، تأکید زیادی کرده اند و مادران را موظف می دانند که فرزندان خود را خوب تربیت کنند و در این وظیفه هیچ گونه کوتاهی را جایز نمی شمارند.

ایشان می فرمایند:

«مادرها مبدأ خیرات هستند، اگر خدای ناخواسته مادرانی باشند که بچه ها را بد تربیت کنند، مبدأ شرّند.» ۲

«شما در اول که بچه ها در دامن شما بزرگ می شوند، مسؤول افعال و اعمال آنها هم شما هستید. همان طور که اگر یک بچه ی خوب تربیت کنید، ممکن است که سعادت یک ملت را همان یک بچه تأمین کند.» ۳

«دامن مادر بهترین مکتب است برای اولاد.» ۴

«دامن مادر بزرگ ترین مدرسه ای است که بچه در آنجا تربین می شود.» ۵

«اگر از دامن مادر این تربیت خود شروع شد و مادر، بچه را خوب تربیت کرد و به دبستان تحویل دادش، دبستان هم خوب تربیت کرد و به دبیرستان تحویل داد، آنجا هم همین طور تا دانشگاه یا مدارس علمی دیگر، آنها هم خوب تربیت کردند، یک وقت در یک برهه از زمان می بینید

که جوان ها همه خوب از کار در آمده اند و یک مملکت را به طرف خوبی می کشانند.» ۶

«دامن مادرها، دامنی است که انسان از آن باید درست شود، یعنی اولین مرتبه تربیت، تربیت بچه است در دامن مادر. برای اینکه علاقه ی بچه به مادر بیش تر از همه ی علایق هست و هیچ علاقه ای بالاتر از علاقه ی مادر و فرزند نیست. بچه ها از مادر بهتر چیز أخذ می کنند.» ۷

چنانچه ملاحظه می شود، حضرت امام (ره) تأثیر و نقشی که زن و مادر در تربیت و شکل گیری شخصیت فرزندان دارد را فراتر و موثرتر از دیگر عوامل می دانند. ۱ . آثار الصادقین، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۲ . صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۶۲.

۳ . همان، ج ۶، ص ۱۳۷.

۴ . همان، ص ۲۹۳.

۵ . همان، ج ۸، ص ۲۴۰.

۶ . همان، ص ۱۶۲.

۷ . همان، ج ۷، ص ۷۶.

تقلید جاهلانه

از دیگر عوامل بی حجابی زنان در اجتماع، تقلید جاهلانه یا به عبارتی همان چشم و هم چشمی است.

اقسام تقلید

پیروی و تقلید از دیگران انواع گوناگون دارد.

الف: تقلید عالم از عالم

انسان دانشمندی که در یک رشته صاحب تخصص و نظر است و می تواند نظریه ارائه دهد، نباید از دانشمند هم پایه ی خود تقلید کند، بلکه باید به تشخیص خود عمل کند.

ب: تقلید جاهل از عالم

این نوع تقلید همان چیزی است که عقل و فطرت انسان به آن دستور می دهد یک منطق درست می گوید که برای ساختن خانه باید به سراغ بنا رفت و برای دوختن لباس باید به سراغ خیاط رفت و هنگام بیماری به دنبال پزشک رفت...

ج: تقلید جاهل از جاهل

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که این نوع تقلید را سرکو می کند؛ چون باعث بدختی و سقوط انسان می شود.

در سوره ی مبارکه ی زخرف آیات شریفه ی ۲۲ و ۲۳ آمده است؛ زمانی که پیامبر اسلام (ص) به بت پرستی مشرکان اعتراض می کرد و آنها را به توحید دعوت می نمود، مشرکان می گفتند:

(بل قالوا انا وجدنا اباءنا علی امّه و انا علی اثارهم مهتدون)

«بلکه آنها می گویند ما نیاکان و پدران خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آنها هدایت شده ایم.»

(قال مترفوا انا وجدنا اباءنا علی امته و انا علی اثارهم مقتدون)

«سرمایه داران مست و مغرور گفتند:

ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم و به آثار آنها اقتدا می کنیم.»

و در سوره ی مبارکه ی انبیاء آیه ۵۱ خداوند جریان و گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) را متذکر می شود و

می فرماید:

(اذ قال لابیه و قومه ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون)

«هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) به پدر (عمو) و قومش فرمود:

چیست این بت های جماد که عمری در کنارشان گرد آمده اید و آنها را می پرستید؟»

(قالوا وجدنا اباءنا لها عابدین)

«گفتند: یافته ایم که پدران ما هم این بت ها را پرستش و عبادت می کردند.»

(قال لقد کنتم انتم و اباءکم فی ضلال مبین)

«ابراهیم (ص) لقد کنتم و آباءکم فی ضلال مبین)

«ابراهیم (ع) فرمود: بی گمان خود شما و پدرانتان همه در گمراهی آشکار بوده و هستید.»

د: تقلید عالم از جاهل

بسیار زشت و ناپسند است که یک انسان دانشمند و دانا بدون در نظر گرفتن معلومات و سرمایه ی خود کورکورانه به دنبال دیگران برود و از آنها تقلید کند؛ چرا که این نوع تقلید از خطرناک ترین و زشت ترین انواع تقلید است و در دین مقدس اسلام این نوع رفتار ابلهانه و تقلید جاهلانه گناه محسوب می شود.

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

الگوپذیری انسان و معرفی الگو توسط قرآن

انسان از نظر فطری یک موجود الگوپذیر است؛ یعنی سعی می کند در زندگی برای خود الگوهایی انتخاب کند، چه این الگو در زمینه های مالی باشد چه در زمینه های علم و معنویت. به هر حال انسان برای رسیدن به کمال مطلوب و ساختن شخصیت روحی، فکری و اجتماعی خود به دنبال پیدا کردن افرادی است که در زمینه های دلخواه او به جایگاه والا رسیده باشد.

اصل تقلید و الگوپذیری در انسان ضروری ندارد، بلکه در مواردی باعث پیشرفت فردی و اجتماعی می شود؛ چون

همین روحیه ی تقلید پـذیری است که باعث می شود فردی از موفقیت دیگران بهره مند شود. رقابت سالم و سازنده که باعث شد و پیشرفت در زمینه های گوناگون می شود، در دین اسلام جایگاه ویژه ای دارد.

از آن جـایی که الگـو و الگوپـذیری در دین اسـلام اهمیت ویژه ای دارد، قران کریم پیـامبران را به عنـوان الگوشایسـته (اسـوه حسنه) معرفی می کند.

(لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه) ۱

اسـلام چهره های خوب و بد را معرفی می کند؛ چون نیک می داند که داشـتن یک الگوی مناسب در اختیار روحی و اخلاقی انسان بسیار موثر است. بنابراین قران هم الگوهای خوب را به مردم معرفی می کند و هم الگوهای بد و ناشایست را.

در قرآن دو زن که همان همسران حضرت نوح و حضرت لوح (ع) هستندف به عنوان زنان بد و نالایق معرفی شده اند.

(ضرب الله مثلاً للّذین کفروا امرات نوح و امرات لوط) ۲

«خداوند برای کسانی که کافر شده اند، مثلی زده است که همسران نوح و لوط هستند.»

همین طور قران آسیه همسر فرعون و حضرت مریم مادر حضرت عیسی را به عنوان زنان لایق و شایسته معرفی می کند.

۱ . احزاب، ۲۱.

۲ . تحریم، ۱۲ ۱۰.

چه تقلیدی ناشایست است؟

هر نوع تقلیـد و پیروی از دیگران که مـانع رشـد و پیشـرفت انسـان شود، در اسـلام فاقـد ارزش و اعتبار است؛ چون انسان را به سوی مسائل دنیایی و مادی پیش می برد.

(و لا تمدّنّ عینیک الی ما متّعنا به ازواجاً منهم زهره الحیوه الدنیا لنفتنهم فیه و رزق ربّک خیر و ابقی)

«هرگز چشم خود را به نعمت های مادی

که به گروهایی از آنها داده ایم، میفکن که این ها شکوفه های زندگی دنیاست و برای آن است که آنان را با آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.»

(لاتمدّنّ عینیک الی ما متّعنا به ازواجاً منهم و لا تحزن علیهم)

«هرگز چشم خود را به نعمت های مادی که به گروهایی از آنها دادیم، میفکن و به خاطر آنچه آنها دارند، غمگین مباش.»

و پیامبر اسلام (ص) به اباذر غفاری می فرمایند:

(اوصانی ان انظر الی من هو دونی و لا انظر الی من هو فوقی)

«تو را سفارش می کنم که به زیردستان خود نگاه کن نه به بالادست خود.»

و نیز آن حضرت می فرمایند:

(من رمی ببصره ما فی ید غیره کثر همّه و لم یشف غیضه)

«کسی که چشم خود را به آنچه دست دیگران است بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناک خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی نشیند.»

بسیار شرم آور است که اگر بگوییم در جامعه ی امروز زنان و دختران فراوانی به چنین بیماری مبتلا شده اند و در بسیاری از مسائل از جمله مادیات با یکدیگر چشم و هم چشمی می کنند.

فراوانند زنان و دخترانی که می خواهند با دختر همسایه، هم کلاسی، همکار، دوستان و اقوام خود برابر باشند، چون از وضعیت آنها کورکورانه پیروی می کنند و شرایط خویش و خانواده ی خویش را در نظر نمی گیرند. برای اینکه مثل فلان زن یا دختر باشند، بلند پروازی می کنند، بهانه می گیرند، چون نمی توانند همانند الگوی غلط خویش باند، در هاله ای از غم و اندوه فرو می روند و خانواده

را در یک جنگ عصبی و روانی می اندازند. جملاتی که در زیر آمده، همگی بیانگر نوعی تقلید جاهلانه است.

چرا فلان دختر لباس آن چنانی می پوشد و من نمی پوشم؟

چرا فلان دختر طلا و جواهرات آن چنانی دارد و من ندارم؟

چرا جهیزیه ی فلان دختر کامل تر و بهتر است؟

چرا مهریه ی فلان دختر بیشتر از من است؟

چرا جشن عروسی فلان دختر با تشریفات کامل تر از من برگزار شد؟

زیاد دیده شده است که دختران و زنان حتی در مواردی از قبیل انتخاب لباس، انتخاب کفش و جوراب، وسایل آرایش، قاب و شیشه عینک و چگونگی حالت موسی سر دچار تقلید جاهلانه می شوند. این نوع تقلید نه تنها باعث وابستگی به مستکبران می شود، چون روحیه ی اسراف گرایی را پرورش می دهد، بلکه باعث می شود زنان و دختران جامعه به منجلاب فساد تباهی بیفتند که پیامد آن انحراف مردان و به ویژه نسل جوان است.

آیا پسندیده است که یک دختر مسلمان که خود الگویی چون فاطمه ی زهرا (ع) دارد، از بازیگران غربی با لباس هاس و وضعیت آن چنانی تقلید کند؟

آیا تقلید جاهلانه و کورکورانه از نوع پوشش و در بعضی موارد از رفتار دیگران باعث خفّت و خواری ما نمی شود؟

جواب و قضاوت این چراها و اگر ها را به عهده ی خود شما می گذاریم.

چرا دختران مسلمان فرهنگ بی حجابی را از کشورهای اروپایی و غربی یاد می گیرند؟ و خود را همچون یک عروسک بی اختیار وسیله ی تبلیغ نوع پوشش غرب می کنند؟

چرا باید دختران مسلمان تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار بگیرند؟

آیا بهتر نیست که خود

دختران مسلمان، فرهنگ حجاب و پوشش اسلامی را به بیرون از مرزها معرفی کنند و آنها را تحت تأثیر فرهنگ خود قرار دهند؟

آیا تقلید از کشورها اروپایی و غیر مسلمان در زمینه های نوع پوشش، بزرگی و افتخارست؟ آیا پسندیده است که زن مسلمان از زنان غرب تقلید کند، در حالی که اسلام شخصیت واقعی اش را در سایه ی حجاب تعریف کرده است؟

حجاب سمبل شخصیت زنان مسلمان است و باعث می شود که زنان در جامعه نقش آفرین باشند، نه اینکه تنها نقش پذیر باشند.

آیا بی جهت گفته شده:

«زن در حجاب همچون مروارید در صدف است؟»

البته که بی جا گفته نشده است، زنانی که به بی حجابی تمایل دارند؛ در حقیقت دارند مروارید وجود خد را در معرض دیدگان آلوده قرار می دهند. اگر این زنان یک لحظه با خود بیندیشند و شخصیت های زنان نمونه ی تاریخ را مورد مطالعه قرار دهند به روشنی خواهند فهمید که:

با گذشت هزار و چهارصد سال از شهادت بانوی بزرگ اسلام، سرور زنان عالم، حضرت فاطمه ی زهرا (ع) هنوز نام و رفتار آ» حضرت زنده و پویاست و هر روز که می گذرد افکار نیکوی فاطمه زهرا (ع) گویا تر و نمایان تر می شود. ایا این چنین شخصیتی نمی تواند الگوی زندگی باشد؟

البته که می تواند، اگر زنان مسلمان ما درست فکر کنند و به رفتار خویش ایمان داشته باشند، زنان مسلمان الگوهای زیادی دارند، الگوهایی چون حضرت مریم، هاجر، آسیه، زینب کبری، ربابه همسر امام حسین ع، شهربانو والده ی مکرمه امام سجاد ع، نرگس مادر امام زمان (عج) و... .

ای زنان و بانوان

آزاده ی مسلمان بیدار باشید!

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(ولاتکن عبد غیرک، وقد جعلك الله حرّاً) ۱

«بنده ی دیگری مباش؛ چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.»

و امام باقر (ع) می فرمایند:

(لا تذهب بکم المذاهب) ۲

«هر مذهبی شما را به راهی نبرد.»

و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) می فرماید:

«تا این خانم ها (شما را نمی گویم، شما توده هستید، آن خانم را می گویم) تا این ها توجهشان به این است که فلان چیز باید، فلان مد از غرب به اینجا بیاید، فلان زینت باید از آنجا به اینجا سرایت بکند، تا یک چیزی آنجا پیدا می شود، اینجا هم تقلید می کنند.

تا از این تقلید بیرون نیایید، نمی توانید آدم باشید و نه می توانید مستقل باشید. اگر بخواهید شما را به اینکه یک ملتی هستید، بشناسند و بشوید یک ملت، از این تقلید غرب باید دست بردارید، تا در این تقلید هستید، آرزوی استقلال را نکنید.» ۳

و در جای دیگر حضرت امام (ره) فرموده است:

«یکی از امور دیگری هم که باز من گفته ام، این است که ما را جوری بار آورده بودند که یا باید فرهنگی مآب است، این معلوم می شود خیلی عالم مقام است و اگر چنانچه مثل سایر مسلمان هاست، این خیلی عقب افتاده است. عقب افتادگی و جلو رفتن را به این می دانستند که فرنگی مآب باشد. یعنی فرض کنند فرم لباسش چه جور باشد، فرم کفشش چه جور باشد یا مثلاً هر چه که از خارج می آید، صرف بکند. مصرفی بار آورند ما را، برای همین جهت ما را مصرفی بار

آورده اند.» ۴

چیست این آرایش و الگو مد

چیست این سرگشتگی در کار خود

چیست این پیراهن و شلوار تنگ

چیست این تن پوش هفتاد و دو رنگ

گرچه دارد شیوه های رنگ رنگ

من به جز عبرت نگیرم از فرنگ

ای به تقلیدش اسیر، آزاد شو

دامن قرآن بگیر، آزاد شو

«اقبال لاهوری» ۱ . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲ . اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳ . تبیان، ص ۲۲۶.

۴ . همان، ص ۲۲۷.

عقده های روحی روانی

عقده های روحی روانی یکی دیگر از عوامل بی حجابی زنان در جامعه می باشد. برخی از انسان ها در زندگی خود به نوعی کمبود عاطفی و شخصیتی دچار می شوند که ممکن است از این موضوع بی اطلاع باشند و سعی دارند از راه های مختلف آنها را برطرف کنند و خود را اشباع نمایند.

کمبودهای عاطفی و شخصیتی می تواند دلایل متعددی داشته باشد. برخی از این کمبودها ممکن است در کودکی از طرف والدین ایجاد شود و برخی دیگر می تواند در نوجوانی و جوانی از طرف اولیاء و مربیان جامعه ایجاد گردد. به هر حال دچار شدن به این گونه کمبود ها می تواند عواقب بدی داشته باشد تا جایی که انسان را تا مرز ورشکستگی درونی و باطنی پیش می برد.

افرادی که به این گونه بیماری و عقده ی روانی مبتلا می شوند، سعی دارند با استفاده از شیوه های غیر عاقلانه و غیر منطقی

آن را جبران کننـد و در میـان مردم جایگـاهی برای خود دست و پـا کننـد؛ چرا که انسان دوست دارد همواره در میان مردم از جایگاه ویژه ای برخوردار باشد و برای نیل به این هدف از دو

راه استفاده می کند:

۱ از راه های درست و منطقی همچون تحصیل علم، ایمان، تقوا، فضائل اخلاقی و مکارم انسانی.

۲ از راه های نادرست.

روانشناسان چه می گویند؟

طبق نظرسنجی های انجام شده و مطابق گفته های روانشناسان، زنان و دخترانی که با لباس های رنگارنگ و به اصطلاح مد روز و آرایش تند و آن چنانی وارد جامعه می شوند و خود را در مقابل دیدگان مردان نامحرم و بیگانه قرار میدهند، از نوعی بیماری روحی و روانی نرج می برند و به دنبال مطرح کردن خود می باشند.

به طور طبیعی بعضی زنان باور نادرستی نسبت به خود دارند و به نوعی خود را از قافله عقب می دانند. بنابراین برای جبران این ورشکستگی درونی و پر کردن خلا عاطفی خویش، به روش هایی چون: خودآرایی و خودنمایی در قالب پوشدن لباس های مبتذل، آرایش و رنگ آمیزی و حالت موها، استفاده از انواع و اقسام وسایل آرایش روی می آورند ولی آن ها کاملاً در اشتباه هستند و گمشده ی آنها از این طریق پیدا نمی شود، بلکه با این کارها، بیشتر خود را نابود می کنند تا رسدین به کمال مطلوب.

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) می فرمایند:

(خیر نساءکم العفیفه) ۱

«بهترین زنان شما زن باعفّت است.»

(شرّ نساءکم المتبرّجات المتخیّلات) ۲

«بدترین زنان شما آرایش کنندگان متکبرانند.»

برخی زنان که از ارزشهای انسانی بویی نبرده اند، در تلاشند تا زیبایی و جاذبه های طبیعی زنانه ی خویش را به دیگران نشان دهند و از این طریق به کمبودهای و عقده ای درونی خویش پاسخی داده باشند، غافل از اینکه بیشتر افراد جامعه این شیوه را نمی پسندند.

زنانی که همچون یک

تابلوی زیبای نقاشی در معرض دید بینندگان بیمار قرار می گیرند، نه تنها نمی توانند خریدار واقعی برای زیبایی های طبیعی خود به دست آورند، بلکه روز به روز نفرت افراد جامعه قرار می گیرند و مردم از آنها فاصله می گیرند، اگر چه ممکن است برخی افراد به آنها لبخند بزنند و آنها را به میهمانی شرم آور نگاه های به ظاهر مهربان دعوت کنند؛ ولی اگر زنی فاقد ارزش های اخلاقی شد، اگر خود را با طلا و نقره هم بپوشاند، باز هم نمی تواند ذره ای از مقام و منزلت از دست رفته خویش را به دست آورد.

لباس های فاخر و گرانبها هرگز نمی تواند برای زنان ارزش افرین باشد، ارزش افرینی را باید در مقوله ی حجاب بررسی کرد.

۱ . نهج الفصاحه، حدیث ۱۵۳۵.

۲ . همان.

خوشی ها زودگذر است

ای زنان مسلمان! ارزش شما بالاتر از قرار گرفتن در معرض دیدگان مردان نامحرم است. چرا خود را سبک می کنید؟ به هوش باشید و گوهر وجود خویش را برای هر کسی نمایان نکنید و ارزان نفروشید.

ای زنان! ارزش شما بالاتر از آن است که خود را در مقابل چشم های پلید مردان نامحرم و هوسرانان پست قرار دهید و محبت خود را فدای محبت و دوستی نامحرمان بوالهوس و عیاش کنید.

سعادت آخرت خود را با خوشی های زودگذر و نامشروع دنیا عوض نکنید. در اینجا به جاست فرازهایی از فرمایشات امام حسین (ع) نقل شود که فرمودند:

(عباد الله: اتقواالله، و کونوا من الدنیا علی حذر،

فانّ الدنیا لو بقیت لاحد، و بق علیها احد، لکانت الانبیاء احقّ بالبقاء... غیر انّ الله خلق الدنیاء للبلاء و

خلق اهلها للفناء،

فجدیدها بال، و نعیمها مضمحلّ، و سرورها مکفّر، و المنزل بلغه، و الدّار قلعه، فتزوّدوا فانّ خیر الزّاد التّقوی، فاتّقو الله لعلّکم تفلحون) ۱

«ای بندگان خدا! پرهیزگار باشید و از دنیا حذر کنید؛ زیرا اگر دنیا برای کسی جاوید می ماند و یا کسی در دنیا باقی و ماندنی بود، پیامبران خدا بیش از همه شایسته و سزاوار بودند...

غیر از آن است که خداوند دنیا را سرای امتحان و اهل آن را برای فنا و کوچ آفریده است؟ تازه های دنیا فرسوده می شود و نعمت های آن رو به نابودی می نهد و شادی های دنیا به غم و اندوه تبدیل می گردد؛ زیرا دنیا گذرا و کوچگاه است. پس توشه برگیرید، که تقوا بهترین توشه است. پرهیزگار باشید تا رستگار شوید.»

۱ . نهج الشهاده، ص ۱۹۶.

ای دختر جوان!

روزی شادابی و طراوات جوانی با تو وداع می کند و تو هستی و خدایت و تنها راه جبران کمبودهای و عقده های عاطفی، روحی و روانی و اجتماعی و کسب عزّت، عظمت و شخصیت انسانی در گرو تقوا، ایمان، انجام اعمال و کارهای شایسته و مخالفت با هواهای نفسانی امکان پذیراست.

قرآن کریم در این باره می فرمایند:

(انّ اکرمکم عندالله اتقیکم) ۱

«همانا گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند باتقوا ترین شمایند.»

(انّ الذّین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرّحمن ودّاً) ۲

«کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، خداوند رحمان محبت آنها را دل دلها می افکند.»

و حضرت سید الشهداء امام حسین (ع) می فرمایند:

(یابن آدم: اذکر مصرعک و فی قبرک مضجعک، بین یدی الله، تشهد جوارحک علیک، یوم تزلّ فیه الاقدام

و تبلغ القلوب الحناجر) ۳

«ای آدیمزاد! به یاد بیاور هنگامی که با مرگ دست و پنجه نرم می کنی و در قبر پهلو به زمین می نهی، در پیشگاه خداوند اعضایت علیه تو گواهی خواهند داد، روزی را که قدم ها سخت می لرزد و نفس ها حبس می شود.»

۱ . حجرات، ۱۳.

۲ . مریم، ۹۶.

۳ . نهج الشهاده، ص ۶۱.

سرزنش اطرافیان

در واقع ملامت و سرزنشی که اعضای خانواده چون پدر، مادر، همسر، برادر و اعضای فامیل و دوستان نسبت به یک دختر روا می دارند، از مؤثرترین علل بی حجابی یا بدحجابی است.

در اسلام سرزنش کردن ناپسند است

اسلام در بعضی مواقع ملامت و سرزنش افراد را به خاطر خطایی که انجام داده اند، مردود می داند. معمولاً ملامت یعنی سرزنش یک فرد پس از ارتکاب یک عمل ناشایست، به طوری که فرد قبل از انجام چنین عملی نسبت به عواقب بد آن کار آگاه شده باشد.

روایات

امام سجاد (ع) فرموده است:

(کان اخرما اوصی به الخضر موسی بن عمران (ع) ان قال له:

لاتعیرّنّ احداً بذنب) ۱

«آخرین وصیتی که خضر به موسی بن عمران (ع) کرد این بود: هیچ کس را به گناهی سرزنش مکن.»

امام صادق (ع) فرموده است:

(اذا وقع بینک و بین اخیک هنه فلا تعیّره بذنب) ۲

«اگر بین تو و برادر مسلمانت چیزی اتفاق افتاد، او را برای گناهش مورد ملامت و توبیخ قرار مده.»

(من انّب مؤمناً انّبه الله فی الدّنیا و الاخره) ۳

« هر که مؤمنی را سرزنش کند، خد او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.»

و نیز آن حضرت از پیامبر اسلام (ص) نقل فرموده است:

(من عیّر مؤمناً بشیء لم یمی حتّی یرکبه) ۴

«هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمیرد تا مرتکب آن شود.»

و امام صادق (ع) می فرمایند:

(ابعد ما یکون العبد من الله ان یکون الرجّل یواخی لرجل و هو یحفظ علیه زلاته لیعیّره بها یوماً ما)

«دورترین بنده از خدا آن کسی است که با مردی برادری کند و لغزش های او را بر او نگهداری کند که

روزی بر آنها سرزنشش کند.»

و امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(ربّ ملوم و لاذنب له) ۵

«چه بسا کسی مورد ملامت و سرزنش واقع می شود، با آن که گناهی ندارند.»

هیچ گاه گناهکار را به خاطر گناه سرزنش نکن

امام صادق (ع) فرموده است:

مردی نزد حضرت عیسی بن مریم (ع) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من زنا کرده ام، مرا پاک کن.

حضرت عیسی (ع) پس از اقرار زنا دستور داد ندا کنند تا مردم برای تطهیر فلانی از گناه حاضر شوند و چون مردم حاضر شدند و آن مرد در گودال قرار گرفت تا حد بر او جاری کنند، فریاد زد: کسی که چون من از خدای تعالی به گردن او حدّی است، نباید به من حد بزند.

مردم همگی رفتند، جز حضرت یحیی و حضرت عیسی ع. در این وقت حضرت یحیی (ع) نزدیک آن مرد آمد و به او فرمود: ای گناهکار! مرا موعظه کن.

آن مرد گفت: هیچ گاه میان نفس خود و خواسته اش را آزاد مگذار که هلاک می شوی.

یحیی (ع) از او خواست تا جمله دیگری بگوید.

آن مرد گفت: هیچ گاه شخص گناهکار و خطا کار را به خاطر گناهش سرزنش مکن.

حضرت یحیی (ع) فرمود: باز هم برایم بگو.

مرد گفت: هیچ گاه خشم نکن.

حضرت یحیی (ع) فرمود: مرا کافی است. ۶

سرزنشش می کنند

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرمود:

« هر اینه خواهد آمد بر مردم زمانی که به سلامت نماند دین صاحب دینی، مگر آن که فرار کند از سر کوه به سر کوه دیگر و

از سوراخی به سوراخ دیگر مانند روباه با بچه هایش. یعنی هم چنان که روباه از ترس

آن کـه مبـادا گرگ بچه هـایش را بخـوردف آنهـا را به دنـدان گرفته از این سـوراخ به سـوراخ دیگری فرار می کنـد که بچه هایش محفوظ بمانند، همین طور صاحب دین باید دینش را از مردم به کناره گیری و اعتزال از آنها قرار دهد.

گفتند: یا رسول الله! چه زمانی است؟

فرمود: در وقتی که نرسد معیشت مگر به معصیت های خدا، پس در آن وقت حلال می شود عذوبت.

گفتند: یا رسول الله! شما ما را به ازدواج امر فرمودید؟

فرمود: بلی، ولیکن در آن زمان هلاک مرد به دست پـدر و مادرش است و اگر پـدر و مادر نداشـته باشـد، هلاکتش به دسـت زنش و اولادش است و اگر زن و اولاد نداشته باشد، به دست خویشان و همسایگانش است.

گفتند: چگونه هلاکتش به دست آنها خواهد بود؟

فرمود: سـرزنش می کنند او را به تنگی معاش و تکلیف می کنند به چیزهایی که طاقت آن را ندارد، تا وارد می کنند او را در موارد هلاک.» ۷

همان طور که گفته شد، سـرزنش دیگران به خاطر انجام عمل ناشایست هم در بعضـی موارد از نظر اسـلام مردود است و جای بسـیار تـأسف است اگر بگوینـد امروزه زنـان باحجـاب مورد تمسـخر و بی مهری قرار می گیرنـد. این افراد قصـد دارنـد که با سخنان نیش دار و گزنـده ی خود نقش حجاب را در جامعه کمرنگ کنند، سـخنانی از این قبیل: حجاب یعنی چه؟ چادر یعنی چه؟ چادر مزاحمت است، کلاغ سیاه و...

بنـده اعتقاد دارم که زنان باحجاب بایـد در جامعه تشویق شوند و از آنها تقدیر به عمل آید. به راستی در جامعه ی امروز زنان باحجاب چه

جایگاهی دارند؟

۱ . زبده الاحادیث، ج ۱، ص ۱۷۷ و خصال.

۲ . روش های تنبیه، علی فائضی، ص ۱۱۷.

۳ . اصول کافی، ج ۴، ص ۵۹.

۴ . همان.

۵ . همان.

۶ . روش های تنبیه، ص ۱۱۷.

۷ . تاریخ انبیاء، رسول محلاتی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۸ . منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۵۰.

ملامت نه، بلکه تشویق

مکتب اسلام تشویق را می پذیرد و آن را از اصول مهم اخلاقی می داند تا جایی که مبشر بودن و منذر بودن از ویژگی های بارز انبیاست.

در قرآن بیش از صد و بیست مرتبه مشتقات انذار و بیش از چهل مرتبه کلمه ی بشارت و مشتقاتش به کار رفته است. بخش مهمی از آیات قرآن نعمت های معنوی و مادی بهشت را توصیف می کند که این خود تشویقی است برای انجام کارهای نیک. تشویق فرد نیکوکار، انجام هر چه بیشتر کارهای نیک را تقویت می کند. تشویق باعث می شود که دیگران به انجام کارهای نیک ترغیب شوند. تشویق خوبان خود تبنیه و ملامتی برای خطاکاران محسوب می شود.

امیرالمؤمنین (ع) در قسمتی از نامه ای که به مالک اشتر، فرماندار مصر می فرستد، می فرمایند:

(و لا ـ یکوننّ المحسن والمسیء عندک بمنزله سواء، فانّ فی ذلک تزهیداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لاهل الاساءه علی الاساءه و الزم کلّاً منهم ما الزم نفسه) ۱

«هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظر تو مساوی باشند؛ زیرا این کار باعث می شود که افراد نیکوکار در نیکی هایشان بی رغبت شوند و بدکاران در عمل بدشان تشویق گردند و هر کدام از این ها را مطابق کارش پاداش بده.»

از کلام امیرالمومنین (ع) این

نکات برداشت می شود:

۱ تشویق فرد نیکوکار و نهی از برخوردار با افراد نیکوکار و بدکار به طور مساوی و یکسان.

۲ تشویق، فرد نیکوکار را به عملکردش دلگرم می کند.

۳ تشویق افراد نیکوکار، خود تنبیهی برای افراد بدکار است.

۴ عدم تشویق نیکوکاران به منزله ی تشویق بدکاران است.

و امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(ازجر المسیء بثواب المحسن) ۲

«خطاکار را به وسیله ی پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن.»

خداوند به پیامبر (ص) دستور داده است که هرگاه مسلمانی برای پرداخت زکات به نزد تو آمد و براساس وظیفه ی شرعی زکات مالش را پرداخت، او را دعا کن؛ چون دعای تو مایه ی آرامش اوست و او را به کار خیر تشویق می کند.

بنابراین بر مسؤولین، مربیان و متولیان امور فرهنگی لازم است که زنان باحجاب را تشویق کنند. مدیران و مربیان مدارس باید از دانش آموزان باحجاب در مراسم های مختلف و نیز در کلاس درس تقدیر و تشکر کنند. رؤسا و اساتید دانشگاه ها باید از دانشجویان دختر محجبه تقدیر به عمل آورند و نیز مدیران و مسؤولین ادارات مختلف باید از کارمندان باحجاب تقدیر کنند. صدا و سیما نیز در این مساله نقش بسیار مهمی را بر عهده دارد و در اینجا به دو نکته گوشزد می نماییم. اول این که لازم است که جهت بها دادن به افراد محجب و زنانی که پوشش اسلامی و مناسب را رعایت می کنند؛ در تهیه گزارش ها و مصاحبه ها از این زنان نیز مصاحبه به عمل آورد.

دیگر اینکه معمولاً دیده می شود در سریال ها و فیلم ها، زنان بی حجاب و کم حجاب دارای

شخصیت و احترام خاصی بوده و در طبقات بالای اجتماع قرار دارنـد و هرگاه بخواهند سیمای یک زن فقیر و درمانده و کم فرهنگ را نشان دهند، زنی باحجاب و چادر به سر راه به نمایش در می آورند. و این نقیصه خواسته یا ناخواسته، از روی عمد و یا غیر عمد در بعضی و بهتر بگوییم در بیشتر برنامه های صدا وس یما وجود دارد.

حضرت علی (ع) می فرمایند:

(و واصل فی حسن الثّناء علیهم، و تعدید ما ابلی ذو والبلاء منهم، فانّ کثره الذّکر لحسن الفعالهم تهزّ الشّجاع، و تحرّض النّاکل، ان شاءالله) ۳

«ای مالک! پی در پی آنها را تشویق کن و کارهای مهمی که انجام داده اند، برشمار؛ زیرا یادآوری کارهای نیک آنها شجاعانشان را به حرکت بیشتر، وادار می کند و آنان که در کار کندی می ورزند، به کار تشویق می شوند. انشاءالله.»

البته نباید این نکته را فراموش کرد که زنان مسلمان باید بدون گوش دادن به حرف این و آن و بنابراین وظیفه شرعی، حجاب و پوشش را رعایت کنند؛ چرا که زنان مسلمان تسلیم امر خداوند هستند و اگر کسی آنها را به واسطه ی حجاب مورد توهین و تمسخر قرار دهد، در اصل سخنان خداوند را مورد استهزاء قرار داده است که خود خداوند بر این مسأله آگاه است.

خداوند در قران نوید داده است که در آینده گروهی را برای حمایت اسلام برخواهند انگیخت که یکی از صفات افراد این گروه این است که از سرزنش کنندگان هراسی به دل راه نمی دهند و به سخنان آنان بی توجهند:

(و لا یخافون لومه لائم) ۴

«از سرزنش سرزنش کنندگان

هراس و ترسی ندارند.»

در روایات زادی که از طریق شیعه و اهل تسنّن وارد شده، می خوانیم که این آیه در مورد امیرالمؤمنین علی (ع) در فتح خبیر نازل شده است. ۵

و در دعای شریف ندبه در وصف امیرالمومنین (ع) اینطور می خوانیم:

(لا تأخذه فی لله لومه لائم قد وتر فیه صنادید العرب و قتل ابطالهم)

«در اره خدا باکی از سرزنش ملامت کنندگان نداشت، در راه خدا خون بزرگان عرب را به خاك ریخت و دلاورانشان را کشت.»

(عن ابی ذر (ع) قال، اوصافی رسول لاله (ص) بسبع: ... و اوصافی ان لااخاف فی الله لومه لائم) ۶

«ابی ذر غفاری گوید: حضرت رسول خدا (ع) به من هفت سفارش فرمود: از آنهاست: سفارشم فرمود که در راه خداوند از سرزنش کسی نترسم.»

پیابمر (ص) می فرمایند:

(ثلاثه من کنّ فیه یستکمل ایمانه: رجل لایخاف فی الله لمه لائم...) ۷

«سه چیز است که در هر که باشد، ایمان او کامل است.

۱ کسی که در کار خدا از ملامت گران بیم ندارد.

۲ در کار خویش ریا نمی کند.

۳اگر دو کار پیش آید که یکی مربوط به دنیا و دیگری مربوط به آخرت است، کار آخرت را به دنیا ترجیح دهد.»

و نیز از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) است که فرمود:

(ثلاثه یتحدّثون فی ظلّ العرش امنین و الناس فی الحساب: رجل لم تأخذه فی الله لومه لائم...) ۸

«سه گروهند که در سایه ی عرش اسوده گفتگو می کنند و مردم گرفتار حسابند. اولین آنهاست: کسی که در راه خدا از ملامت و سرزنش سرزنش گران باك ندارد.»

۱ . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲ . نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷.

۳ . نهج البلاغه، نامه

.۵۳

۴ . مائده، ۵۴.

۵ . تفسیر نمونه، ج ۴.

۶ . زبده، ج ۲، ص ۱۳۷ و خصال شیخ صدوق.

۷ . نهج الفصاحه، حدیث ۱۲۴۴.

۸ . همان، حدیث ۱۲۴۹.

نقشه ی سلطه گران

طرح و نقشه ای که دشمنان در سر دارند و آن را با حساسیت خاصی اجرا می کنند یکی دیگر از علت های بی حجابی زنان در جامعه می باشد. سلطه گران دنیا همواره سعی داشته و دارند تا با ترویج بی بند و باری و بی حجابی سنت ها و آداب و رسوم ملی و مذهبی ملت ها را خدشه دار کرده و آنان را با فرهنگ خود بیگانه سازند و از این طریق ارزش های اسلامی را زیر پا گذارند و بر ملت های مسلمان تسلط یابند.

این سلطه گران برای رسیدن به مقاصد شوم خویش و در راستای به بند کشیدن ملت مسلمان، از راه های گوناگون وارد شده اند و به عملکردهای متفاوتی دست زده اند، عملکردهایی چون: جنگ های سیاسی، نظامی، روانی و فرهنگی و... .

و به نظر می رسد که در جنگ فرهنگی یا به اصطلاح امروز «تهاجم فرهنگی» تا حدودی موفق بوده و توانسته اند به بخشی از اهداف پلید خود برسند و در این جنگ فرهنگی زنان بیشتر از مردان در تیررس دشمنان بوده اند.

بنابراین بر زنان مسلمان فرض است که دوشادوش مردان قدم در راه مبرازه با تههاجم فرهنگی گذارند و با رعایت حجاب نقشه های سلطه گران را خنثی سازند. اگر زنان مسلمان حجاب را رعایت کنند، تیرهای زهرآلود دشمنان به آنها اصابت نخواهد کرد؛ چون حجاب سپری است در برابر آماج تیرهای سلطه گران، تیرهای که هر

یک با هدف و نیت خاصی از کما رها می شوند.

دشـمن در جنگ فرهنگی، جامعه را از درون تهی و بی محتوا می کنـد. خسارات ناشـی از جنگ فرهنگی به مراتب شدیدتر و بیشتر از جنـگ نظامی است؛ چرا که در جنگ نظامی گلوله فقط قلب یک نفر را می درد و نعمت حیات را از او می گیرد، اما در جنگ فرهنگی گلوله های دشمن قلب اجتماع را می درد و شادابی و سلامت را از جامعه می گیرد.

در چنین جـامعه ای بحران زده ای، اگر چه افراد به ظـاهر پیرو دشـمن نیسـتند، اما از درون به نـدای دشـمن لبیک گفته انـد؛ و مجری برنامه هایی هستند که دشمن طرح ریزی کرده است.

زمامداران مسیحی از راه فحشا مسلمانان را شکست دادند

کشور اسپانیا در جنوب غربی اروپا قرار دارد و از کشورهای حاصلخیز و خوش آب و هوای اروپاست. این کشور در سال ۷۱۱ میلادی زمان خلافت بنی امیه به دست مسلمانان فتح شد.

طارق بن زیاد فرمانده یک لشـگر ۱۲ هزار نفری از راه جبـل الطـارق که هم اکنون به نـام اوست در زمان کمی اسـپانیا را فتح کرد و مسـلمان حدود هشتصد سال بر این کشور حکومت کردند. مسیحیان هر چه کردند در این هشتصد سال نتوانستند اسپانیا را با وجود جنگ های خونین پس بگیرنـد، تا بالاخره زمامـداران مسـیحی از راه فحشا مسـلمانان را شـکست داده، و آنها را از اسپانیا راندند.

زمامداران مسیحی با یکی از افسران خائم مسلمان به نام «براق بن عمار» هم دست شدند و به کمک نوی دو کار انجام دادند:

۱ مشروبات الکی را به حدّ وفور

و زیاد در شهرهای اسپانیا با قیمت های ارزان و نازل وارد کردند و در اختیار جوانان مسلمان قرار دادند.

۲ دختران طناز و دلبرای اروپایی را گروه گروه وارد شهرها کردند و به آنها راه جذب جوانان مسلمان را آموزش دادند و وقتی فساد به زمامداران سرایت کرد، مقدّمات نابودی و سقوط مسلمین فراهم شد.»

لذا نباید این نکته را فراموش کرد که دفاع از سرزمین و ناموس یک اصل مقدس است. کسانی که در عملیات نظامی زخم بر می دارند و مجروح می شوند، سنبل مقاومت و سربلندی هستند و افراد جامعه بر آنها ارج می نهند.

اما آسیب دیدگان جنگ فرهنگی سنبل خودباختگی و پوچی هستند و افراد جامعه به دید ننگ و عار به آنها می نگرند.

مادامی که جوانان جامعه، از پسران گرفته تا دختران بانشاط و پر توان در راستای ازشاهای سلامت بخش اسلام گام بر می دارند، دشمنان هرگز موفق نخواهد شد که تیرهای خود را به هدف بزنند.

تهاجم فرهنگی به روش های متفاوتی می تواند صورت گیرد. از پخش فیلم های مبتذل ویدیویی و سی دی گرفته تا مقالات و نوشته هایی که قلم های مسموم می نویسند.

و جای بسیار شرمساری است که اگر بگویم به تازگی لباس هایی وارد بازار شده است که تصویر هنرپیشه های غربی و خوانندگان مخالف دین و تصاویری که با فرهنگ اصیل ما ناسازگار است تبر روی آنها نقش بسته است و عدّه ای با عدم آگاهی با برنامه های تدین شده در راستای نابودی اندیشه های سالم و دینی به فروش این گونه لباس ها اقدام می کنند و عدّه ای هم از

روی نـادانی، با خریـد این گونه لباس ها سـلطه گران را در رسـیدن به هـدفشان یاری می کننـد؛ چون فروش یک لباس از این مدل یعنی نصبت یک تابلوی تبلیغاتی برای تبلیغ بی بند و باری و بی حجابی.

پس بر ماست که با شـناسایی مجرای هاجم فرهنگی از جاری شـدن این سـیل وحشـتناک در جامعه جلوگیری کنیم و نگذاریم که حجاب ها در این سـیل از بین برود و افراد بی بنـد و بار و نیمه عریان در جامعه ظاهر شوند که اگر این طور شد، دیگر نمی توان یک جامعه ی آرمانی و سالم داشت.

سال های متمادی است که استعمار با دست های ناپاک خویش سعی دارد تا جهان اسلام را قتل عام فرهنگی کند.

اسـتعمار پیر سـال هـاست که در فکر نـابودی ارزش هـای دینی است و به هر دری می زنـد تـا آن را نـابود کنـد و در گلسـتان شـاداب جـامعه اسـلامی بـذرهای شوم و پلیـد خویش را بکـارد و نیک می دانـد که با وجود حجاب، عفّت و رعایت و شـئون اخلاقی و اسلامی هرگز در کارش موفق نخواهد بود.

بنابراین در قـدم اول زنان جامعه ی اسـلامی را مورد هدف قرار داده اند و سـعی دارند با تربیت زنان بی حجاب و نیمه عریان، سلامت روحی و اخلاقی بانوان را از بین ببرند و اعتماد به نفس آنان را گرفته آنها را به خویش وابسته کنند.

هر چادری که از سر زن مسلمان برداشته می شود، استعمار یک قدم به اهداف نامبارک خود نزدیک تر می شود.

هر چه بیماری سخت تر باشد، لاجرم دارویش تلخ تر است و باید به هوش باشیم که

بیماری تهاجم فرهنگی نه تنها خطرناک است که اگر جلوگیری نشود، کشنده می شود و آیا این درست است که در مقام یک نظاره گر نسبت به جنبه های مختلف تهاجم فرهنگی ساکت بنشینیم؟

چرا استعمار از حجاب می هراسد؟

به راستی حجاب چیست؟ و چرا استعمارگران این همه از آن می هراسند و هر ساله سرمایه گذاری های آن چنانی می کنند تا حجاب را از جامعه ی اسلامی برگیرند و بی بندو باری را جایگزین آن سازند؟

همان طور که گفته شد، حجاب همچون سدّی محکم در برابر تهاجمات فرهنگی استعمارگران قرار می گیرد و نمی گذارد که سیل وحشتناک تهاجمات، ارزش و شخصیت زن را با خود ببرد و زنان بی شخصیت و نیمه عریان را شخصیت دهد و آزاد بگذارد، آنهایی که مورد نفرت مردمند. حجاب می گوید زن نباید بازیچه ی دست های ناپاک شود؛ چرا که او صاحب شخصیتی والاست.

در قسمتی از برنامه های استعمار پیر انگلیس این طور آمده است:

« باید گوشش فراوان کرد تا زنان مسلمان را نسبت به امر حجاب بی میل نمود و در عوض آنها را به بی حجابی و رها کردن چادر علاقمند ساخت.

باید با دلایل و شواهد تاریخی ثابت کنیم که حجاب و پشش از دوران بنی عباس متداول شده است و صد در صد مورد تأیید اسلام نیست.

باید گفته شود که مردم، هسرمان پیامبر را بدون حجاب می دیده اند و زنان صدر اسلام در تمام مراحل زندگی و در تمام کارها دوش به دوش مردان فعالیت داشته اند.

پس از آن که با تبلیغات وسیع حجاب از میان رفت، مأموران ما وظیفه دارند که

جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان عریان غیر مسلمان تشویق کنند. این زنان باید کاملاً بی حجاب ظاهر شوند تا الگویی برای زنان باشند.» ۱

در راستای زمینه سازی برنامه های استعمار، رضاخان مجری طرح بی حجابی در ایران شد، آن هم با توسل به زور و خشونت. رضاخان بعد از برگشت از تریکه سعی داشت تا به طور صد در صد آداب و رسوم غربی را در ایران پیاده کند و در راه رسیدن به این هدف هر مانعی را از سر راه بردارد.

برای رسیدن به این هدف مقدماتی لازم بود، وی برای شروع برنامه های کشف حجاب، مجالس و جشن هایی را در تهران بپا کرد که بعدها به دیگر نقاط ایران سرایت کرد. این جشن ها همگی در راستای کشف حجاب ترتیب شداده شده بود. اما چون حجاب در بین مردم از قدمتی طولانی برخوردار بود و در زندگی مردم ریشه دوانده بود، این گونه جشن ها و برنامه ها در ابتدای امر چندان موفقیتی به دست نیاورد، تا این که در ۲۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ شمسی در دانشسرای مقدماتی جشنی برپا شد و رضاخان به همراه زن و دختران خویش که بی حجاب بودند، در این جشن شرکت کردن و سعی کرد که با این کار بی حجایب را در نزد مردم امری نیک جلوه دهد.

از طرفی وزرا و وکلا نیز زنان خود را به صورت بی حجاب در این جشن شرکت داده بودند. در این جشن این طور عنوان شد که تاکون نصف جمعیت در آمار جمعیت ایران لحاظ شده است؛ چون آنها در پرده

به سر می برده اند.

و این گفته یعنی کشف حجاب برای در نظر گرفتن حقوق زنـان. رضاخـان سـخنرانی کرد و همه را به کشف حجـاب تشویق نمود و قرار شـد که جشن های دیگری هم ترتیب داده شود تا بیشتر در مورد کشف حجاب سـخن گفته شود و چون این گونه جشن هـا در توده ی مردم اثر نـداشت و چنـدان موفقیتی به دست نیاورد، کار به تهدیـد و شـکنجه کشـید تا جایی که مأموران شهربانی پست ترین کارها را در این راه انجام دادند.

هنوز موضوع کشف حجاب مطرح نشده بود که مردم مشـهد به نشانه ی اعتراض و مقاومت در سال ۱۳۱۴ جلسات متعددی را برپا کردند. روحانیون پیشقدم شدند و این کار دولت را مقابله با اسلام قلمداد کردند.

در رأس آنهـا فردی بـه نـام آقـا شیخ تقی معروف به بهلـول بـود که همه ی مردم او را می شـناختند. وی در رابطه بـا حجـاب سخنرانی پروشی علیه دستگاه حکومتی انجام داد.

وی از ۱۶ مرداد سال ۱۳۱۴ تا ۲۹ دی مـاه همـان سال جلسات متعـددی را در مسـجد گوهر شاد برگزار نمود. مردم را دعوت کرد و نسـبت به دسـتگاه حکومتی اعتراض نمود و مردم زا از خطر بی حجابی آگاه نمود که این کار وی مردم را علیه دستگاه حکومتی به شورش واداشت.

مأمورین وی را دسـتگیر نمودنـد و به پاسـگاه حرم بردند، اما به درخواست مردم و اعتراض آنها وی آزاد شد، بعد از آزادی به منبر رفت، در همین موقع «احتشـام رضوی» نماینـده ی آسـتان قـدس خود را به منبر رسانـد و بـا شور و هیجـان بـا مردم سـخن گفت، به طوری

که مردم تحت تأثیر سخنان وی قرار گرفتند و گریستند. مأمورین صحن را محاصره کردند و اجازه ندادند کسی وارد شود.

در این درگیری که بین مردم و مأمورین در گرفت، ۲۵ نفر جان خود را از دست دادند. فردای آن روز مردم به عزاداری پرداختند، مأموران نظامی اطراف مسجد گوهرشاد جمع شدند و هنگام غروب مسلسل ها به کار افتاد و عده زیادی به شهادت رسیدند و بدین ترتیب بزرگ ترین فاجعه در مسجد گوهرشاد رقم خورد. ۲

در مشهد مقدس صبح روز جمعه ۱۰ ربیع سال ۱۳۵۴ قمری مصادف با بیستم تیر ۱۳۱۴ شمسی مردم را متفرق ساختندو ۱۰۰ نفر کشته و زخمی شدند.

شنبه یازدهم ربیع مردم در مسجد با چماق و بیل و داس برای دفاع جمع شدند، زنان وسط مسجد گوهرشاد چادر زده و حاضر بودند. مسلسل های سنگین بالای مسجد و عده ای مذور دلاخل مسجد بودند. در نیمه های شب حمله آغاز شد، دو الی پنج هزار نفر را کشتند و ۵۰۰ نفر را دستگیر کردند. گویند ۵۶ کامیون جنازه را بردند و این تظاهرات در اعتراض به کشف حجاب بود. ۳

سینا واحد در کتاب قیام گوهرشاد از قول حسین آستانه پرست دبیر علوم دینی آن زمان نقل کرده:

«پاسبانی را دیدم کنار دیوار جلوی زنی را گرفته و با چوب به پای او می زند و مکرّر ناسزا می گوید و حرف های رکیک و با اینکه آن زن با روسری و آنیفورم بود و چادر نداشت. می گفت: این تنوره را از پایت بیرون کن. منظورش شلوار سیاه بلند بود و آن زن می لرزید و اشک می ریخت و

التماس می کرد. اکون هم از یاد آن ستم و بی عفّتی اعصابم می لرزد.»

ای ز افسون فرنگی بی خبر

فتنه ها در آستین او نگر

از فریب او اگر خواهی امان

اشترانش را ز حوض خود بران

«اقبال لاهوری»

۱ . قره العین (درامدی در تاریخ بی حجابی ایران)، ص ۴۰، سینا واحد، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۳ ش.

۲ . تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سید جلال الدین مدنی، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳ . حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، ص ۱۸۰.

امام مهدی (عج) و حجاب

در خاتمه این قسمت شایان ذکر است که بانوان باور دارند این کشور متعلق به حضرت بقیه الله الاعظم (عج) است، صاحب اصلی اوست، نباید بپسندند که در این میهن بدحجابی باشد؛ زیرا آن امام عزیز از فرهنگ بدحجابی آزرده خاطر می شود و رنج می برد. برای روشن شدن مطلب به نقل دو حکایت داشته می شود که حضرت مهدی (عج) سفارش اکید به حجاب بانوان دارند:

دو چیز کمر مرا شکسته است

در زمان رژیم رضاشاه وقتی به اجبار کشف حجاب کرده بود، در همان زمان جناب مستطاب آقای توکلی که یکی از متدینین و ساکنین مشهد مقدس بوده، می فرمودند:

«من در بندر ترکمن (بند شاه سابق) میهمان روحانی آن شهر بودم. بعد از ناهار می خواستم استراحت کنم، دراز کشیده بودم، ولی هنوز چشم هایم باز بود و خوابم نبرده بود. ناگهان دیدم در اطاق باز شد و حضرت بقیه الله روحی فداه وارد اطاق شد و سلام کردند. من جواب سلام آن حضرت را دادم، ویل وقتی خواستم برخیزم، آن حضرت با دست اشاره فرمودند که برنخیز و تصرف ولایتی در من

کردند که من نتوانستم تکان بخورم، سپس آن حضرت نزدیک من آمدند و فرمودند: دو چیز کمر مرا شکسته است. یکی وضع مدارس و فرهنگ این مملکت است (زمان رژیم رضاشاه) و دیگری بی حجابی زن هاست و بعد فرمودند: دل مادرم زهرا (ع) از پهلویش شکسته تر است. و بعد آن حضرت گریه کردند، من هم اشکم ریخت، اما به مجرّدی که با دستم اشکم را پاک کردم و چشمم را باز نمودم، آن حضرت را ندیدم.» ۱

مثل این باشید، تا من دنبال شما بیایم

یکی از علمای بزرگ مرحو مآیت الله سید باقر مجتهد سیستانی، پدر آیت الله سید علی سیستانی و مرحوم سید محمود سیستانی در مشهد مقدس برای آن که به محضر امام زمان (عج) شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را در چهل جمعه هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می کند. ایشان فرمودند:

«در یکی از جمعه های آخرین، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه ی نزدیک آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می تابید. حال عجیبی به من دست داد، از جای برخاستم و به دنبال آن نور بدر آن خانه رفتم. خانه ی کوچک و فقیرانه ای بود، از درون خانه نور عجیبی می تابید.

در زدم، وقتی در باز کردند، مشاهده کردم حضرت ولی عصر (عج) در یکی از اطاق های آن خانه تشریف داشتند و در آن اطاق جنازه ای را مشاهده کردم که پارچه ای سفید به روی آن کشیده بودند. وقتی من وارد شدم و اشک ریزان سلام کردم، حضرت به من فرمودند: چرا این گونه

دنبال من می گردی و رنج ها را متحمل می شوی؟ مثل این باشید (اشاره به آن جناره کردند) تا من دنبال شما بیایم.

بعـد فرمودنـد: این بانویی است که در دوره ی بی حجابی (رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامده، مبادا نامحرم او را ببیند.» ۲

۱ . ملاقات با امام زمان)عج(، سید حسن ابطحی، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲ . داستان هایی از پوشش و حجاب، ص ۲۴۷، به نقل از گوهر صدف.

عدم حیا

عـدم حیـا یکی از عوامل بی حجابی زنان در جامعه می باشـد. حیا یعنی شـرم، حیا یعنی اینکه انسان از ترس ملامت دیگران از انجام کاری خودداری و پرهیز کند.

انواع حیا

حیا بر دو نوع است:

۱ حیای عاقلانه ۲ حیای جاهلانه

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

(الحیاء حیاءان، حیاء عقل و حیاء حمق، فحیاء العقل هو العلم، و حیاء الحمق هو الجهل) ۱

«حیا دو نوع است: حیای عقل و حیای حماقت، حیای عقل عمل است و حیای حماقت جهل است.»

حیا را به گونه دیگر نیز تقسیم کرده اند: پسندیده، ناپسند.

حیـای پسـندیده: در این نوع حیـا، انسـان نه در خلوت و نه در معرض دیـد دیگران، مرتکب فعل حرام نمی شود؛ چون همواره خود را در محضر خداوند می بیند.

حیـای ناپسـند: در این نوع حیا، انسان به علت کم رویی بسـیاری از مسائل شـرعی را که نمی دانـد، نمی پرسـد. هماننـد دانش آموزی که از روی کم رویی بسیاری از مسائل را نمی پرسـد و در نتیجه همواره نادان می مانـد. در این زمینه حدیثی گرانمایه داریم از امام صادق (ع) که می فرمایند:

(من رقّ وجهه، رقّ علمه) ۲

«کسی که کم رو باشد، کم دانش است.»

۱ . اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲ . همان، ص ۱۶۵.

اهمّیّت حیا

اسلام به شرم و حیا، البته از نوع پسندیده، اهمّیّت ویژه ای می دهد و به آن ارج می نهد. برای روشن شدن مطلب اثرات حیا را در جامعه از زاویه ی کلام پیشوایان بیان می کنیم.

حیا معیار ایمان است

امام محمد باقر (ع) می فرمایند:

(اربع من کنّ فیه کمل ایمانه و محصّت عنه ذنوبه و لقی ربّه و هو عنه راض)

«چهار چیز است که در هر کس باشد، ایمانش کامل شود و گناهانش پاک گردد و پروردگار خود را ملاقات کند در حالی که خداوند از او راضی باشد که از

جمله ی آنهاست:

(و استحیی من کلّ قبیح عندالله و عند الناس) ۱

«حیا از هر کار زشت در نزد خداوند و مردم.»

امام صادق (ع) می فرمایند:

(الحیاء و الایمان مقرونان فی قرن فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه) ۲

«حیا و ایمان در کنار همدیگر و در یک ردیفتند، چون یکی از آن دو رفت، دیگری هم در پی آن می رود.»

(الیحاء من الایمان، و الایمان فی الجنّه) ۳

«حیا از نشانه های ایمان است و ایمان (شخص با ایمان) در بهشت است.»

(لاایمان لمن لاحیاء له) ۴

«ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.»

و نیز پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می فرمایند:

(من لم یکن له حیاء فلادین له، و من لم یکن له حیاء فی الدنیا لم یدخل الجنّه) ۵

«کسی که برای او حیاء نباشد ، دینی برای او نیست و کسی که برای او در دنیا حیا نباشدف داخل بهشت نمی شود.»

۱ . خصال.

۲ . اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۵.

۳ . همان.

۴ . همان، ص۱۶۶.

۵ . آثار الصادقین، ج ۵، ص ۱۱۰.

حیا نیروی بازدارنده

امام زین العابدین (ع) می فرمایند:

«مردی با خانواده اش مسافرت دریا کرد کشتی آنها شکست و از کسانی که در کشتی بودند، جز زن آن مرد نجات نیافت. او بر تخته پاره ای از چوب کشتی نشست تا به یکی از جزیره های آن دریا پناهنده شد. در آن جزیره مردی راهزن بود که همه ی پرده های حرمت خدا را دریده بود. ناگاه دید آن زن بالای سرش ایستاده است، سر به سوی او بلند کرد و گفت: تو انسانی یا جنّی؟ زن گفت: من انسانم. بی آن که با او سخنی گوید، با او چنان نشست که

مرد با همسرش می نشیند. چون آماده ی نزدیکی با او شد، زن لرزان و پریشان گشت. به او گفت: چرا پریشانی؟

زن گفت از او می ترسم و با دست به آسمان اشاره کرد.

مرد گفت: آیا تا به حال چنین کاری کرده ای؟

زن گفت: به عزّت پروردگارم نه.

مرد گفت: تو از خدا این طور می ترسی، در صورتی که چنین کاری نکرده ای و من تو را مجبور می کنم. به خدا که من به پریشانی و ترس از تو سزاوارترم.

سپس کاری نکرده برخاست و به سوی خانواده اش رفت و همیشه به فکر توبه بود. روزی در میان راه به راهبی برخورد و آفتاب داغ بر سر آنها می تابید.

راهب به جواب گفت: دعا کن تا خدا ابری بر سر ما آورد که آفتاب ما را می سوزاند.

جوان گفت من برای خود در پیشگاه پروردگارم کار نیکی نمی بینم تا جرأت کنم چیزی از او بخواهم.

راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو.

جوان گفت: خوب است.

راهب دعا کرد و جوان آمین گفت. به زودی ابری بر سر آنها سایه انداخت، هر دو پاره ای از روز را در زیر ابر راه رفتند تا سر دو راهی رسیدندف جوان از یک راه و راهب از راه دیگر رفت و ابر همراه جوان شد.

راهب گفت: تو بهتر از منی، دعا به خاطر تو مستجاب شد، نه به خاطر من، گزارش خود را به من بگو.

جوان داستان آن زن را بیان کرد.

راهب گفت: چون ترس از خدا تو را گرفت، گناهان گذشته ات آمرزیده شد، اکنون مواظب باش که در آینده چگونه باشی.»

۱ . اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۱.

حیاء زینت آدمی است

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

(الحیاء سبب کلّ جمیل)

«حیا سبب همه ی زیبایی هاست.»

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(الحیاء جمیل)

«حیا زیباست.»

(الحیاء زینه)

«حیا زینت است.»

امام صادق (ع) فرموده است:

«به درستی که خداوند عزّوجل مخصوص گردانید پیغمبران را به مکارم اخلاق. پس هر که دارای آنها باشد، حمد کند خدا را بر آن و کسی که دارای آنها نباشد، تضرّع کند به سوی خداوند تعالی و مسئلت نماید آنها را. فرمود از جمله مکارم اخلاق انبیاء: الحیاء، شرم و حیاست.»۱

پیامبر اسلام (ص) به مردی که در مقابل و منظر مردم غسل می کرد، نگاه کرد و فرمود:

(ایها الناس: انّ الله یحبّ من عباده الحیاء و السّتر...) ۲

«ای مردم! خداوند دوست می دارد از بندگانش حیا و پوشش را، پس هر یک از شما که می خواهد غسل کند و خودش را بشوید، به جایی برود که مردم او را نبینند؛ زیرا حیا زینت و زیور اسلام است.»

۱ . زبده الاحادیث، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲ . آثار الصادقین، ج ۵، ص ۱۱۲، حدیث ۱۵.

حیا برای قیامت هم کارساز است

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می فرمایند:

چون روز قیـامت شود، خداونـد تعـالی بـال هایی برای طایفه ای از امت من برویانـد، سـپس پرواز می کننـد از قبرهای خود به بهشت در حالی که سیر می کنند در آن و بر خوردارند از نعمت آن به هر نحوی که بخواهند.

پس ملائکه می گویند: آیا حساب را دیدید؟

گویند خیر ما حساب ندیدیم.

ملائکه: آیا از صراط گذشتید؟

گویند: ما صراط را ندیدیم؟

ملائکه: آیا جهنم را دیدید؟

گویند: ما جهنم را هم ندیدیم.

ملائکه: پس شما از امت کدام پیغمبرید؟

گویند: ما از امت حضرت محمّدیم.

ملائکه: ما شما را قسم

می دهیم به خداوند که بیان کنید اعمال شما در دنیا چه بود؟

گویند: دو خصلت در ما بود که خداوند به فضل رحمت خود ما را به این درجه رسانید.

ملائکه: آن دو خصلت چه بود؟

گویند: (کنّا اذا خلونا نستحیی ان نعصیه، و نرضی بالیسیر مما قسم لنا)

۱ هر گاه خلوت می کردیم، حیا و شرم می نمودیم که خدا را معصیت کنیم.

۲ به آنچه خدا به ما روزی کرده بود، راضی بودیم.

ملائکه: ابته اینجا شایسته و حقّ شماست. ۱

۱ . زبده الاحادیث، ج ۲، ص ۳۲۱.

راه های کسب حیا

برای کسب و به دست آوردن حیا پیامبر اسلام (ص) راه هایی را معرفی نموده است:

ایشان می فرمایند: (استحیوا من الله حقّ الحیاء.

قالوا: و ما نفعل یا رسول الله؟

قال (ص) : فان کنتم فاعلین، فلایبیتنّ احدکم الا واجله بین عینیه، و لیحفظ الرّأس و ما حوی و البطن و ما وعی و الیذکر القبر و البلی و من اراد الاخره فلیدع زینه الحیاه الدّنیا.)

«از خداوند حیا و شرم کنید حقّ حیا کردن را.

گفتند: یا رسول الله! چه کنیم؟

پیامبر (ص) فرمود: اگر این طور عمل کنید (از خدا شرم و حیا داشته اید):

۱ نباید هیچ یک از شما بخوابد، مگر آن که مرگ (یاد مرگ) در نظرش باشد.

۲ باید حفظ کند سر و آنچه در اوست (نگهداری چشم، گوش، زبان و...)

۳ حفظ کند شکم و آنچه را در بردارد (حرامخواری، شهوترانی).

۴ باید به یاد قبر و پوسیدن درآن باشد.

۵ هر کس بخواهد آخرت را، پس باید رها کند زینت زندگانی دنیا را (پرهیز از دنیاطلبی، تشریفات و تجمّلات نامشروع و قطع طمع)».

حیا در کجاست؟

«گویند: حضرت آدم (ع) نشسته بود، شش نفر آمدند، سه نفر طرف راستش و سه نفر دیگر طرف چپ وی نشستند. از ای نها سه نفر سفید و سه نفر سیاه بودند. آدم به یکی از سفیدها که سمت راست او نشسته بود. گفت تو کیستی؟

گفت: عقلم.

آدم (ع) فرمود: جای تو کجاست؟

گفت: مغز.

از دومی پرسید: تو کیستی؟

گفت: مهر هستم.

آدم (ع) پرسید: جای تو کجاست؟

گفت: در دل.

از سومی پرسید: تو کیستی؟

گفت: حیا هستم.

آدم (ع) سوال کرد: جای تو کجاست؟

گفت: در چشم.

سپس آدم (ع) به جانب چپ نگاه کرد و از یکی

از سیاهان سؤال کرد: تو کیستی؟

گفت: من تکبّر هستم.

آدم (ع) پرسید: جای تو کجاست؟

گفت: در مغز.

آدم (ع) پرسید: با عقل در یک جا هستید؟

گفت: من که آمدم، عقل می رود.

از دومی سؤال کرد: تو که هستی؟

گفت: حسد هستم.

آدم (ع) پرسید: جای تو کجاست؟

گفت: در دل.

پرسید: با مهر در یک جا هستید؟

گفت: من که آمدم، مهر می رود.

از سوّمی سؤال کرد: تو که هستی؟

گفت: طمع هستم.

آدم (ع) پرسید: جای تو کجاست؟

گفت: در چشم.

پرسید: با حیاء در یک جا هستید؟

گفت: من که داخل شوم، حیا خارج می شود.»

بنابراین اسلام به حیا به دیده ی احترام می نگرد و به آن توصیه مؤکّد دارد؛ چرا که این صفت یکی از صفات برجسته و امتیازات آدمی است، به خصوص حیا برای زنان مسلمان.

حیا به زنان مسلمان زیبایی، حرمت، عزّت و آبرو می بخشد، همان طور که اگر حیا نباشد، باعث ذلّت و خواری و سبکی وی می شود.

در کلامی از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده که فرموده اند:

(ستّه اشیاء حسن و لکنّها من ستّه احسن،...

والحیاء حسن و هو من النّساء احسن) ۱

«شش چیز و صفت نیکوست، ولیکن از شش گروه بهتر و نیکوتر است. از جمله آنهاست؛ حیا نیکو و خوب است برای همگان، ولیکن از زنان نیکوتر است.»

و امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

(خیر النّساء البلهاء الخجول) ۲

«بهترین زنان، عاقلان باحیا و خجالت پیشه اند.»

۱ . همان، ص ۲۹۸.

۲ . پرورش روح، ج ۲، ص ۲۹۵.

حیای دختران شعیب ع

هنگامی که حضرت موسی (ع) به کنار چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا دید که گوسفندان خود را سیراب می کردند و در کنار آنها دو زن

را در کمال حیا دید که مراقب گوسفندان خود بودند و به چاه نزدیک می شدند.

حضرت موسی (ع) به آنها فرمود: چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟

گفتند: ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی خارج شوند و بروند.

حضرت موسی (ع) پس از شنیدن این سخن جلو آمد و دلو را گرفت و آب کشید و گوسفندان دختران را سیراب و ظرف ها را پر از آب نمود و روانه منزل کرد.

وقتی نگذشت که یکی از آن دو دختر که در نهایت حیا گام بر می داشت و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد، به سراغ او آمد.

(فجاء احداهما تمشی علی استحیاء، قالت انّ ابی یدعوک لیجزیک اجرما سقیت لنا) ۱

«ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد، درحالی که در نهایت حیا قدم بر می داشت و گفت پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد.»

حضرت موسی (ع) به سوی منزل شعیب (ع) حرکت کرد. دختر برای راهنمایی از پیش رو حرکت کرد، و موسی (ع) از پشت سرش. باد می وزید، ممکن بود لباس را از اندام او کنار زند، حیا و عفّت موسی (ع) اجازه نمی داد چنین شود و به دختر گفت: من از جلو می روم، بر سر دو راهی ها مرا راهنمایی کن.

آیا شما حیا نمی کنید؟

مرحوم ثقه المحدّثین حاج شیخ عباس قمی (طاب ثراه) در قسمت آداب زیارت در مفاتیح الجنان می فرماید:

«وقتی که زن ها می خواهند زیارت کنند، می بایست خود را از مردان جدا کنند و تنها

زیارت کنند و می بایست وقتی که زن ها زیارت می روند، تغییر وضع کنند؛ یعنی لباس های خود و عالی و زیبا را به لباس پست بدل کنند که شناخته نشوند و مخفی و پنهان بیرون آیند که کسی کم تر ایشان را ببیند و مکروه است با مردان زیارت کنند.»

از این کلمات روشن می شود زشتی و ناپسند بودن آنچه در این زمان مرسوم و متعارف شده که زن ها به اسم تشرف به زیارت یا مجالس دینی و مساجد حتی حضور در گورستان خود را آرایش نموده، با لباس های نفیس و گران قیمت و زیبا و معطر از خانه ها بیرون می آیند.

حضرت امیرالمومنین (ع) به مردم عراق می فرمایند:

(یا اهل العراق: نبّئت انّ نساءکم یوافین الرّجال فی الطّریق اما تستحیون) ۲

« ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زن های شما می رسند به مردها در راه؛ یعنی در کوچه و بازار به نامحرمان برخورد می کنند، ایا شما حیا نمی کنید؟»

امام صادق (ع) می فرمایند:

(انّ نساءکم الّتی... و اذا خلت مع غیره لبست معه درع الحیاء) ۳

«بهترین زنان شما آن زنی است که چون با مرد بیگانه باشد، لباس محکمی از حیا و عفّت دربر کند.»

۱ . قصص، ۲۵.

۲ . مفاتیح الجنان و وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۴، باب ۱۳۲، حدیث ۱.

۳ . زندگانی حضرت فاطمه زهرا (س)، محلاتی، ص ۱۰۸.

فاطمه زهرا (ع) الگوی حیا

برترین الگوی حیا برای زنان، حضرت فاطمه ی زهرا (ع) و دختران وی می باشند. آن حضرت در طول عمر خود در خانه ی پدر یا شوهر تجسم حیا بود، تا ضرورت ایجاب نمی نموده

از خانه بیرون نمی رفته و در مواقع ضروری در مجامع عمومی حاضر می شده و از حیای بالایی برخوردار بوده است.

حیا را از زهرا (ع) بیاموزیم

حضرت موسی بن جعفر (ع) از پدران خود نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده: مردی نابینا از حضرت فاطمه (ع) اجازه خواست که به خانه ی او وارد شود، حضرت فاطمه (ع) خود را پوشاند.

رسول خدا (ص) پرسید: چرا خود را از او پوشاندی و رعایت حجاب نمودی؟ او که تو را نمی بیند؟

حضرت زهرا (ع) فرمود:

(ان لم یکن یرانی فانّی اراه و هو یشمّ الرّیح)

«اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم، به علاوه این مرد نابینا بو را که استشمام می کند.»

آنگاه پیامبر (ص) فرمود:

(اشهد انّک بضعه منّی) ۱

«من گواهی می دهم که تو پاره ی تن من هستی.»

حضرت فاطمه (ع) می فرمایند:

«به پدرم گفتم: آیا اهل دنیا روز قیامت برهنه اند؟

پیامبر (ص) فرمود: بلی، ای دخترم!

عرض کردم: آیا من هم برهنه ام!

پیامبر (ص) فرمود: آری، شما هم، ولی آنجا کسی به کسی توجه ندارد.

عرض کردم: چه قدر جای خجالت است آن روز مقابل خدای متعال.

هنوز خارج نشده بودم که فرمود: اکنون جبرئیل آمد و به من گفت: ای محمد! به فاطمه (ع) سلام برسان و بگو: انّها استحیت من الله تبارک و تعالی، فاستحیی الله منها. به جهت حیا و شرمش از خدا، خدا وعده داد که او را روز قیامت به دو حلّه از نور بپوشاند.» ۲

زن مسلمان! درس حیا از حضرت زهرا (ع) بیاموز

سوالی شد ز زهرای مطهر

ز درّ و از جواهرهای دیگر

چه زیور هست نسوان را نکوتر

بیان بنما ای دخت پیغمبر

جواب آن شاه

بانو داد این سان

که بهتر زینتی از بهر نسوان

به غیر از عفّت و شرم و حیا نیست

ز بی شرم و حیا خالق رضا نیست

بود آن بانویی با قدر و قیمت

که باشد با حیا و شرم و عفّت

پی ترضیّی شوی خود بکوشد

زهر نامحرمی خود را بپوشد

نبیند دیده اش نامحرمان را

ز نامحرم ببندد دیگران را

اگر زن عفّت و عصمت ندارد

به عالم ارزش و قیمت ندارد

چنین «فیاض» گوید ای دل افروز

ز زهرا درس دینداری بیاموز

۱ . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، حدیث ۱۶، ص ۹۱.

۲ . همان، ص ۵۵.

خوشحالی حضرت زهرا ع

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده که فرمود:

میان علی (ع) و فاطمه (ع) درباره ی تقسیم کارها بحث شد و برای حلّ این مشکل به نزد پیامبر (ص) رفتند. پیامبر (ص) برای آنها تقسیم کار کرد که هر کاری مربوط به داخل خانه است، به عهده ی فاطمه (ع) و کارهای خارج از خانه به عهده ی علی (ع) باشد.

فاطمه (ع) به قدری از این تقسیم کار خوشحال شد که گفت:

«به جز خدا کسی نمی داند تا چه اندازه من از این تقسیم کار خوشحال شدم، که رسول خدا (ص) کار مردان را (کاری که موجب تماس و رابطه با مردان است) از عهده ی من برداشت.» ۱

۱ . همان، ص ۸۱.

لبخند حضرت زهرا (ع)

امام صادق (ع) فرموده است:

«حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه زهرا (ع) به اسماء فرمودند: من لاغر شده ام و گوشت های بدنم از بین رفته، آیا می توانی چیزی برایم بسازی که بدن مرا بپوشاند؟

اسماء پاسخ داد: من در حبشه که بودم، دیدم آنها چیزی می سازند. آیا اجازه میدهی مانند آن را برایت بسازمتا اگر خوشایندت بود. بعد از مرگت بسازم؟

حضرت (ع) فرمودند: بساز. پس اسماء با چند تخته ای که درخواست کرده بود و مقداری که چوب که به پایه های آن بست تابوتی را آماده کرد. سپس با پارچه ای روی آن را پوشاند و عرض کرد: در حبشه چنین چیزی می ساختند (شبیه تابوت امروزی).

فاطمه (ع) فرمودند: برای من هم مانند آن را بساز و مرا بپوشان، امیدوارم که خدا تو را از آتش بپوشاند.

و در روایتی دیگر آمده که فاطمه زهرا (ع) فرمودند: «چه وسیله ی

خوبی است اینکه ساخته ای؛ زیرا که دورن آن زن از مرد تشخیص داده نمی شود.»

گفته اند بعد از رحلت پیامبر (ص) کسـی ندیده فاطمه تبسّـمی به لب داشته باشد، مگر یک نوبت آن هم وقتی که چشمش به تابوتی افتاد که اسماء برایش درست کرده بود، تا دید لبخند زد.

آری! دلیل خوشـحالی فاطمه (ع) بعـد از تقسـیم کار از جانب پـدر و مشاهـده نمودن تابوتی که بعد از مگرش بدن او محفوظ می ماند، به خاطر حفظ کرامت و حرمت وی است. فاطمه (ع) نه تنها نمی پسندد بیرون خانه برود که چشم نامحرم به او بیفتد، حتی نمی پسندد بعد از مرگش دیده ی نامحرمی به برآمدگی جسدش بیفتد. این گونه کارهای فاطمه زهرا (ع) درس بزرگ حیا و عفّت است برای همه ی زنان عالم در هر عصر و زمان.

حیای حضرت سکینه ع

وقتی که امام حسـین (ع) را در کربلا شـهید نمودند. روز یازدهم محرم که اهل بیت را از قتلگاه عبور دادند، وقتی کنار اجساد مطهر رسـیدند، هر کدام زبان حالی داشتند. آنها از گرسنگی، تشنگی و آزارهای دشمن گله نکردند، بلکه شکوه ی آنها برای از بین بردن وسایل حجاب آنها بود.

از جمله حضرت سکینه (ع) بود که در کنار جنازه ی پدر می گفت:

(یا ابناه انظر الی رؤوسنا المکشوفه) ۱

«ای پدر! ببین سرهای ما را برهنه کردند.»

۱ . سحاب رحمت و تمام مقاتل.

حیای فاطمه بنت الحسین ع

فـاطمه دختر ابی عبـدالله الحسـین (ع) روز عـاشورا پس از غارت اموال، به عمه ی خود حضـرت زینب (ع) می گویـد: هل من خرقه استر بها رأسی؟ «آیا پارچه ای هست که سرم را بپوشانم؟»

حضرت زینب (ع) فرمود: عمّتک مثلک، «عمّه ات هم مثل توست.» ۱

۱ . همان.

ام کلثوم (ع) درس حیا می دهد

هنگامی که اسـیران آل محمـد (ص) به نزدیک دمشق رسـیدند، حضـرت ام کلثوم (ع) به شـمر نزدیک شد و به او فرمود: «من تقاضایی دارم.»

شمر گفت: «آن چیست؟»

ام کلثوم (ع) فرمود: «این که ما را که به این شهر می برید، از دروازه ای وارد کیند که تماشاگر کم تر باشد و به این مأمورین بگو سرها را از میان کجاوه ها بیرون ببرند و از ما دور کنند، تا تماشاگران به تماشای سر بپردازند و از نگاه به ما دور گردند.» ۱

۱ . نفس المهموم.

باز هم درس حیا

سهل بن ساعدی گوید: «به بیت المقدس می رفتم، گذارم به دمشق افتاد، دیدم مردم به جشن و سرور پرداخته و طبل و ساز می زنند و پایکوبی می کنند.

گفتم: آیا شما شامیان عید مخصوصی دارید که ما از آن اطلاع نداریم؟

گفتند: ظاهراً تو بادیه نشین بیابانی هستی.

گفتم: من سهل ساعدی هستم و پیامبر (ص) را دیده ام.

گفتند: ای سهل! تعجب نمی کنی که اگر آسمان خو نبارد و زمین اهلش را در خود فرو نبرد؟

گفتم: مگر چه شده؟

گفتند: این سر حسین (ع) و عترت محمد (ص) است که از عراق به ارمغان آورده اند.

گفتم: عجب است سر حسین (ع) را آورده اند؟ و مردم شام این طور شادی می کنند، از کدام دروازه می آورند؟

گفتند: از دورازده ساعات.

خود را به آن محل رساندیم، دیدم سرها را به نی زده و بانوان را بر پشت شتران بی روپوش سوار نموده اند. نزدیک رفتم، از نخستین زن پرسیدم: تو کیستی؟

گفت: من سکینه دختر حسین (ع) هستم.

گفتم: من سهل ساعدی هستم، از صحابه ی جدّت. اگر خواسته ای داری، بگو برآورم.

گفت:

ای سهل! به حامل سر بگو آن را جلوتر ببرد، تا مردم به تماشای آن بپردازند و به حرم پیامبر (ع) نگاه نکنند. و سهل این عمل را انجام داد.» ۱

۱ . نفس المهموم.

عروسک نیستی

در خیابان، چهره آرایش مکن

از جوانان سلب آسایش مکن

زلف خود را از روسری بیرون مریز

در مسیر چشم ها افسون مریز

یاد کن از آتش روز معاد

طرّه ی گیسو منه در دست با

خواهرم، دیگر تو کودک نیستی

فاش تو گویم، عروسک نیستی

خواهرم، ای دختر ایران زمین

یک نظر عکس شهیدان را ببین

خواهرم، این قدر طنّازی مکن

با اصول شرع لجبازی مکن

خواهر من، این لباس تنگ چیست؟

پوشش چسبان رنگارنگ چیست؟

در امور خویش سرگردان مشو

نوعروس جشم نامردان مشو

(حاج محمدرضا آغاسی)

عدم غیرت ناموسی

می توان گفت دلیل بخشی از بی حجابی زنان در جامعه؛ عدم توجه مردان و رضایت آنها به بی حجابی ناموسشان است.

از زوایه ی دیـد غیرت می توان این گونه نتیجه گرفت: اگر زنی بی حجاب است و خود را در جامعه نمایان می کند، علت آن را بایـد در بی غیرتی مردان جسـتجو کرد، چرا که چنین مردانی به گونه ای به بدحجابی بانوان خویش حساسـیت لازم را نشان نداده و پذیرفته اند که زنانشان این گونه در معرض دید شکارچیان گرسنه قرار گیرند.

اگر مردی دارای غیرت باشـد، در نگاهـداری ناموس خود کوتاهی نمی کنـد و نمی پسـندد ناموسـش به عنوان طمعه و شـکار شکارچیان آلوده قرار گیرد و همواره بیم آن دارد که تیر زهرالود شیطان های دوپا، شریک زندگی او را زخمی کند.

غیرت یعنی رشـک بردن، حمیّت، تعصّب، نـاموس پرستی (نـاموس دوستی) و غیرت به معنای کوتاهی نکردن و اهمال نکردن در حفظ و نگاهبانی آنچه لازم و ضروری است، غیرت یعنی دفاع از محبوب در مقبال متجاوز.

اقسام غیرت

۱ غیرت در دین

یک انسان غیرتمند وقتی دینی را پذیرفت. در ترویج احکام دین از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی ورزد و رخصت نمی دهد دین و احکام آن بازیچه ی دست اشخاص مغرض قرارگیرد و با کسانی که ضروری دین را انکار می کنند مبارزه می کند، امر به معروف و نهی از منکر می کند و با کسانی که قصد بدعت گذاری در دین را دارند، به مقابله می ایستد.

۲ غیرت مالی

پر واضح است که انسان برای زندگی کردن نیازمند غذا، پوشاک، محیط، مسکن و... می باشد و تا زمانی که

در قیـد حیـات است، برای به دست اوردن تلاش می کن. یک انسان غیرتمنـد نیک می دانـد دنیا مزرعه آخرت است، اگر در دنیا شـرافتمندانه زنـدگی نکنی؛ قافیه ی آخرت را هم می بازی. بنابراین انسان باید نسـبت به مال، ثروت و سـرزمین و مملکت خویش حسّاس باشد و نگذارد بیگانگان به راحتی به آن دخل و تصرّف کنند.

۳ غیرت ناموسی

مرد تکـه گـاه زن است، بر مرد لازم است که از حرمت و کرامت بـانوی خـویش دفـاع کنـد و یـک لحظه از ارزش و کرامت بانوی خویش غافل نشود.

غیرت نموسـی بدین معناست که مرد ناموس خود را از تیررس مردان نامحرم دور نگه دارد و نگذارد که گردش های بی موقع فرجامی ناگوار را برای همسر او رقم بزند.

اهمّیّت غیرت

دین مقـدس اسـلام غیرت را به عنـوان یـک پدیـده ارزشـمند مـورد تـوجه قرار می دهـد به گونه ای که پیـامبر اکرم (ص) می فرمایند:

(انّ الغیره من الایمان) ۱

«همانا غیرت نشانه ی ایمان است.»

غیرت، روح ایمان

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

«اگر مردی در خانه ی خود امری را مشاهـده کنـد که منافی غیرت باشد و به غیرت نیاید، خدا مرغی و پرنده ای را می فرسـتد که آن را «قنـدر» گوینـد و چهل روز درب خانه ی او می نشـیند و فریاد می زند: «انّ الله غیور و یحبّ کلّ غیور، خداوند غیور است و غیرتمندان را دوست دارد.»

اگر آن مرد به غیرت آمد و آنچه منافی غیرت است، از خود دور کرد که خوب، و اگر به غیرت نیامد، پرواز می کند و بر سـر او می نشیند و فریاد می کند و پرهای خود را بر

چشم های او می زند و می پرد و بعد از این، روح ایمان از آن مرد جدا می شود و ملائکه او را دیّوث می نامند.» ۲

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(غیره الرّجل ایمان) ۳

«غیرت مرد ایمان است.»

ز ایمان بود غیرت ای مرد دین

برو غیرت و رامردی گزین

و نیز حضرت علی (ع) می فرمایند:

(قدر الرّجل علی قدر همّته... و عفّته علی قدر غیرته) ۴

«ارزش مرد به قدر همّت او و پاکدامنی او به قدر غیرت اوست.»

امام محمد باقر (ع) می فرمایند:

«جمعی اسیر را خدمت پیامبر (ص) آوردند و پیامبر (ص) دستور قتل آنها را صادر نمود، مگر یکی از آنها.

مرد اسیر گفت: ای نبی خدا! چگونه مرا رها کردی از میان آنها؟

پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل از جانب خداوند آمد و گفت که در تو پنج خصلت است که خداوند و پیامبرش دوست دارند، که از آنهاست؛ الغیره الشّدیده علی حرمك، غیرت سخت و زیاد نسبت به ناموست.» ۵ ۱ . میزان الحکمه، ج ۷.

۲ . وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

۳ . میزان الحکمه، ج ۷.

۴ . نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۵ . مواعظ العددیه، ص ۱۶۵

غیرت حضرت موسی (ع)

ابن عباس گوید:

(انّ موسی (ع) کان رجلًا غیوراً، لایصحب الرّفقه لئلاتری امراته) ۱

«همانا حضرت موسی (ع) مردی غیرتمند بود، با کسی مصاحبت نداشت، به خاطر آن که ناموسش دیده نشود (کسی را به خانه نمی آورد)».

۱ . آثار الصادقین، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

غیرت حضرت ابراهیم (ع)

پیامبر (ص) می فرمایند:

(کان ابراهیم الی غیوراً و ان اغیر منه و ارغم الله انف من لا یغار من المؤمنین)

«پدرم ابراهیم غیرتمند بود و من از او غیرتمندترم، بریده باد بینی آن کسی که از مؤمنین غیرت نمی ورزد.»

شدّت غیرت حضرت ابراهیم ع

چون نمرود حضرت ابراهیم (ع) را تبعید کرد؛ ابراهیم همه ی وسایل و اموال خود را برداشت و صندوقی ساخت و همسرش ساره را در آن گذارد و به خاطر غیرت زیاد، قفل زد و از مملکت نمرود بیرون شد و داخل مملکت قبطیان شد که پادشاهی به نام «عراره» داشت. با رسیدن حضرت ابراهیم به مرز، مأمور گمرک برای دریافت عوارض گمرکی پیش آمد، تا به صندوق رسید، گفت: باز کن.

ابراهیم (ع) فرمود: شما تصور کنید طلا و نقره است، به وزن آن عوارض گمرکی را می دهم.

مأمور گمرک قبول نکرد و درب صندوق را باز کردند، زنی را در نهایت حجاب و عفاف دیدند.

گفتند این زن کیست و با تو چه ارتباطی دارد؟

ابراهیم (ع) فرمود: همسر من است.

صندوق را به نزد پادشاه بردند و گزارش دادند. ابراهیم (ع) فرمود: من از صندوق جدا نمی شوم، مگر جانم گرفته شود. داخل این صندوق ناموس من است و حاضرم اموال خود را بدهم ولی درب آن را نگشایی. پادشاه به اجبار درب آن را گشود و از کثرت زیبایی

ساره نتوانست خود را نگه دارد، دست خود را به سوی او برد.

ابراهیم (ع) رو برگردانید و عرض کرد: «خدایا! دست او را نگهدار این ناموس من است.»

دست پادشاه خشک شد و نتوانست به سوی ساره دراز کند، به ابراهیم گفت: خدای تو چنین کرد؟

ابراهیم (ع) فرمود: آری، خدای من غیور است و نزدیک شدن به حرم را دشمن می دارد. چون اراده ی حرام کردی، بین تو و او حایل شد.

پادشاه گفت: از خدای خود بخواه دست مرا به حال خود برگرداند، دیگر متعرّض نخواهم شد.

ابراهیم (ع) تقاضا کرد و دست او به حال خود برگشت و دوباره تعدّی کرد. باز ابراهیم (ع) از خدا خواست و دست او خشک شد.

پادشاه گفت: خدای تو خیلی غیور است و تو هم بسیار غیوری، پس از خدایت بخواه دست مرا به حال خود برگرداند.

ابراهیم (ع) فرمود: به شرط آن که بر عملت برنگردی. پادشاه قبول کرد و دستش به حال خود برگشت و گفت هر جا می خواهی برو و کنیزی داشت به نام هاجر به ساره بخشید. ۱

امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

(انّ الله تبارک و تعالی غیور، یحبّ الغیره، و لغیرته حرّم الفواحش ظاهرها و باطنها) ۲

«همانا خداوند تعالی غیرتمند است و غیرت را دوست می دارد و به خاطر غیرتمندی است که فحشا و زشتکاری های آشکار و نهان را حرام فرموده است.»

غیور است محبوب پروردگار

که بی غیرتی آورد ننگ و عار

هر آن کس کند حفظ ناموس خویش

ز دربار ایزد برد بهره بیش

۱ . کیفر کردار، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲ . آثار الصادقین، ج ۱۶، ص ۱۳۴.

نتیجه ی غیرت ناموسی

خداودن حضرت ایوب (ع) را به

انواع بلاهـا مبتلاـ و امتحـان کرد، باغ ها و کشاورزی اش را از بین رفت، خانه هایش ویران شـد، فرزنـدانش مردنـد، به بیماری سختی همراه با تهی دستی مبتلا گردید و سرانجام کار به جایی رسید که همسر با وفایش (لیا) برای تأمین معاش، گیسوان خود را به زنی فروخت. وقـتی که نزد ایـوب (ع) برگشت و او متـوجه شـد که همسـرش گیسوانش را فروخته است، بسـیار نـاراحت گردیـد که هیچ کدام از گرفتاری های سابق، این گونه او را غمگین نکرده بود. بادلی شکسـته و حالی زار، به در خانه ی خدا رفت و فرمود:

«خدایا! مرا به انواع بلاها در مورد اموال و فرزند و خانه و باغ و مرزعه و بیماری مبتلا نمودی و صبر کردم.

ای خـدا! من بنده ی تو هسـتم و همه چیز تحت قدرت و اختیار توست، سپاسـگزار درگاه تو هسـتم، ولی کارم به اینجا کشـیده شده که همسرم گیسوانش را فروخته. ای خدا! لطفی کن.»

حضـرت ایوب (ع) در همه میدان های بلا الگوی مقاومت و قهرمان شکر بود، ولی در این مورد قلبش جریحه دار شد و غیرت او قبول نکرد و با اصرار از خدا می خواست که به او لطفی کند. ناگاه ندایی شنید، آن ندا از جانب خداوند مهربان بود که:

(ارکض بر جلک هذا مغتسل بارد و شراب) ۱

«پای خود را به زمین بکوب، این چشمه ی آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.»

ایوب (ع) با آن آب گوارا و صاف، بـدن خود را شسـتشو داد، همه ی دردهایش برطرف گردیـد و پیکر رنـج دیـده ی او، آن چنان زیبا شد که همچون گوهر مروارید می

درخشید و نعمت های فراوان دیگری نیز در اطراف مشاهده کرد که از جانب خداوند به او رسیده بود. ۲

به امید آن که غیرت ناموسی را از این پیامبر بزرگ خدا بیاموزیم.

۱ . ؟؟، ص ۴۲.

۲ . حکایت های شنیدنی، ص ۵۳۰.

ما باید چهره زن را ببینیم

زنی در نیشابور به محکمه ی قاضی رفت و از شوهر خود که پانصد دینار به او بدهکار بود و نمی داد، شکایت کرد. قاضی وقتی که شوهر را حاضر کرد، جریان شکایت را به وی گفت، شوهر انکار کرد.

قاضی از زن خواست که دو نفر شاهد بیاورد، زن هم چند مرد را به عنوان شاهد به محکمه حاضر کرد.

وقتی که قاضی از شهود خواست که شهادت بدهند، آنها گفتند: ما باید چهره ی زن را ببینیم و سپس گواهی بدهیم.

زن هم حاضر بود که صورت خود را به آنها نشان دهد ولی مرد از این که باید صورت زنش را ببیند، سخت ناراحت شد و گفت: من اعتراف می کنم که پانصد دینار به زنم بدهکارم.

اشخاصی که حاضر بودند، از این غیرت شدید مرد تعجب کردند، زن هم به قاضی گفت: شما را شاهد می گیرم که ذمّه ی شوهرم از این مبلغ بری است و من حقّی به او ندارم.

قاضی دستور داد که این جریان را در زمره حکایات غریت یادداشت کنند. ۱

جوان غیرتمند اجازه نداد ساق پای زنش را مهر زنند

در سال ۱۲۱۰ قمری، حاج جواد صباغ از طرف جعفر قلی خان خویی به تعمیر روضه و حرم حضرت عسکری (ع) و سرداب مقدس مشغول بود.

فاضل نراقی می گوید: «من در آن سال، به قصد زیارت مکه به سامرا مشرف

شـدم و حاج جواد این داسـتان را برایم تعریف کرد که شخصـی به نام «سـیدعلی» از جانب وزیر بغداد حاکم سامرا بود. وی از هر زائر ایرانی یک ریال می گرفت و به آنان اجازه ی ورود به حرم را می داد و برای اینکه کسانی که پول داده اند از دیگران شناخته شوند، بر ساق پای آنان مهر می زد.

روزی سـید علی بر در صـحن مقدس نشسـته بودف سه نفر از همراهانش هم ایستاده بودند و چوبی بلند در پیش خود گذاشته بود. در این لحظه قـافله ای از ایرانیـان وارد شدنـد. سـیدعلی، بر پای هر کـدام مهری می زد و یک ریال می گرفت و اجازه ی ورود می داد.

جوانی از بزرگـان ایران با زنش آمـد و دو ریال داد، سـید علی ساق پای او را مهر کرد و گفت: آن زن هم بایـد بیایـد تا ساق پای او را مهر کنم.

جوان گفت: هر دفعه که یان زن به حرم می آیدف یک ریال را می دهم، دیگر به این کار زشت احتیاجی نیست.

سیـد علی گفت: ای رافضـی بی دین! غیرت و تعصب می ورزی که مبـادا سـاق پـای زنت را ببینم؟ ممکن نیست، تا مهر نکنم اجازه ورود نمی دهم.

جـوان گفـت: اگر در میـان ایـن همـه جمعیـت غیرت داشـته بـاشم، کـار غلطی نکرده ام و دسـت زنش را گرفت و گفت: اگر زیارت است، همین قدر کافی است و می خواست برگردد.

سیدعلی از این حرکت سـخت عصـبانی شد. موقعی که همسـر آن جوان می خواست برگردد، چنان با چوب بر شکم او زد که زن بیچاره نقش بر زمین شدف لباسش

عقب رفت و بدن او برهنه و نمایان گردید. جوان دست زنش را گرفت و از زمین بلند کرد و سپس رو به ضریح مقدس کرد و گفت: اگر شما بپسندید، بر من نیز گوارا خواهد بود و به منزلش برگشت.

حاج جواد گفت: من در خانه بودم، بعد از چند ساعت، یک نفر با عجله از طرف مادر سیدعلی آمد که با تو کار داریم. من فوری به خانه سیدعلی رفتم، دیدم وی مثل مار زخم خورده بر زمین می غلطد. دختران و خواهرانش به پای من افتادند که برو آن جوان ایرانی را راضی کن.

سید علی هم فریاد می کرد و می گفت خدایا! غلط کردم، بد کردم.

من به سرعت آمدم آن جوان را یافتم و از او خواهش کردم که از سیدعلی راضی شو و در حقّش دعا کن.

جوان گفت: من او را بخشیدم، ولی کو آن دل شکسته ی من؟

من بازگشتم و جریان را گفتم. هنگام مغرب برای نماز به حرم حضرت عسگری (ع) آمدم، دیدم مادر و زن و دختران سیدعلی، خود را به ضریح دخیل بسته اند و فریاد سیدعلی از خانه اش به گوش می رسید. من مشغول نماز مغرب شدم، در بین نماز صدای شیون از خانه اش بلند شدف رفتند و دید سید علی مرده است.» ۲

۱ . کشکول ممتاز، ص ۲۴۰.

۲ . خزینه الجواهر، داستان ۳۶، ص ۶۱۳.

یزید نیز نسبت به همسرش غیرت داشت

هند دختر عبدالله بن عامر «همسر یزید» و از ارداتمندان به اهل بیت (ع) بود، وی پساز ورود اهل بیت به شهر شام وقتی زینب (ع) و دیگر مخدرات را شناخته و از شهادت ابی عبدالله (ع) باخبر

شـد، از شـدت ناراحتی سـنگی از زمین برداشت و بر سـر خود کوبیـد، و خون از سـرش به صورتش جاری گردید و بی هوش شد. پس از آن که به هوش آمدف حضرت زینب (ع) به بالین او آمد و فرمود:

«ای هند! برخیز و به خانه برو، می ترسم شوهرت یزید به تو آسیب برساند.»

سپس هند برخاست و سرش را برهنه کرد و لباسش را پاره نمود و با پای برهنه نزد یزید که در مجلس عمومی خود بود آمد و فریاد زد:

«ای یزید! آیا تو فرمان داده ای که سر مقدّس امام حسین (ع) را در کنار دروازده ی شام روی نیزه قرار دهند و آویزان کنند؟»

یزید که بر سرش تاجر رنگارنگ سلطنت بود و بر سریر سلطنتی تکیه داده بود تا همسرش را در آن حال دید، برخاست و او را پوشانید.

وقتی هند دید یزید او را پوشانید، با فریاد گفت:

«ای یزیـد! وای بر تـو، دربـاره ی مـن غیرت کردی و مرا پوشانـدی، پس چرا این غیرت را دربـاره ی دخـتران زهرای اطهر (ع) نکردی؟ پوشش آنها را دریدی و چهره هایشان را آشکار ساختی.»

یزید پست و رذل نسـبت به ناموسش غیرت داشت، وی نتوانست ببیند همسرش بدون پوشش باشد. قبل از هر گونه سخنی ابتدا تاج یا عمامه ی خود را برداشت بر سر زن خود گذارد که همسرش سر برهنه نباشد.

انواع غیر ناموسی

غیرت ناموسی هم بر دو نوع است:

الف: غیرت حسنه

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(الغیره غیرتان... حسنه جمیله یصلح بها الرّجل اهله) ۱

«غیرت بر دو گونه است که از آنهاست:

غیرت خوب و زیبایی که مرد با داشتن آن اهلش را اصلاح

می کند.»

این گونه غیرت باعث اصلاح ناموس از بدحجابی و لاابالی گری ها می شود و لازمه ی زندگی هر مردی است و امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

(انّ المرء یحتاج فی منزله و عیاله الی ثلاث خلال یتکلّفها و ان لم یکن فی طبعه ذلک: معاشره جمیله وسعه بتقدیر و غیره بتحصین) ۲

«همانا مرد در منزل و خانه ی خود به داشتن سه خصلت نیازمند است، اگرچه در طبیعت و سرشت او نباشد: معاشرت خوب و گشایش در امر زندگی به اندازه ی معین، و غیرت به منظور حفظ ناموس.»

مرد باید بر محارم و ناموس خویش نظارت و اشراف داشته باشد که بی حجاب و برهنه از خانه بیرون نرود و در مقابل نامحرمان پوشیده باشد.

لذا در حدیثی وارد شده است:

(حرّمت الجنّه علی الدّیّوث) ۳

بهشت در دیّوث حرام است.»

دیّوث چیست و کیست؟

دیوث: یک واژه ی عربی است به معنای مردی بی غیرت که نتواند ناموس (زن) خود را حفظ کند. ۴

مرحوم شیخ فخرالدین طریحی، در کتاب مجمع البحرین جلد دوم صفحه ی ۲۵۳ می فرماید:

(و الدّیّوث، من لا غیره له علی اهله)

«دیّوث کسی است که در قبال ناموسش غیرت ندارد.»

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

«ای علی! خداوند بهشت را از دو آجر طلا و نقره آفرید و دیوار آن را از یاقوت، و سقف آن را از زبرجد و ریگ های آن را لؤلؤ. و خاک آن را زعفران و مشک قرار داده و فرمود سخن بگو.

بهشت به سخن آمد و گفت: لا اله الا الله الحیّ القیوم قد سعد من یدخلنی. سعادتمند است کسی که داخل من شود. خداوند فرمود: به عزّت

و جلالم داخل بهشت نمی شود شرابخوار، سخن چین، دیّوث، یاری کننده ظالم، مردی که خود را شبیه زن کند، کفن دزد، رشوه گیر، قاطع رحم و کسی که گناه کند و بگوید اگر خدا نمی خواست، من گناه نمی کردم.» ۵

و نیز پیامبر بزرگوار (ص) فرموده است:

(انّ الجنّه لیوجد ریحها من مسیره خمسماه عام، و لایجدها عاق و لا دیّوث، قیل یا رسول الله: و ما الدّیّوث؟

قال (ص) الذی تزنی امراته و هو یعلم بها) ۶

«بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می رسد، ولی دو گروه حتی بوی بهشت را استشمام نخواهند کرد: ۱ عاق والدین ۲ دیّوث

شخصی سوال کرد: یا رسول الله! دیّوث کیست؟

پیامبر (ص) فرمود: کسی که زنش زنا می دهد و او می داند (بی توجه است).

و از پیامبر عزیز اسلام (ص) نقل شده که فرموده اند:

(ایما رجل تنزیّن امراته و تخرج من باب دارها فهو دیّوث، و لا یأثم من یسمّیه دیّوثاً و امراه اذا خرجت من باب دارها متزینه و الزوج بذلک راض یبنی لزوجها بکلّ قدم بیت فی النار، فقصّروا اجنحه نساءکم و لا تطوّلوها فانّ فی تقصیر اجنحتها رضی و سروراً) ۷

«مردی که زنش در برابرش زینت کند و با رضایت او از خانه خارج شود، دیّوث است و هر که آن مرا در دیوث بنامد، گناهی نکرده است و هر زنی که آرایش کرده از خانه خارج شود و همسرش به آن راضی باشد، با هر قدمی که آن زن بر می دارد، خانه ای از آتش برای شوهرش بنا می شود، پس کوتاه کنید پر و بال زنانتان را، نگذارید

در این امور پر بگیرند؛ زیرا کوتاه کردن پر و بال آنان موجب خشنودی و خوشحالی است.»

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) چنین توصیه می فرمایند:

(و اکفف علیهنّ من ابصارهنّ بحجابک ایاهنّ، فانّ شدّه الحجاب ابقی علیهنّ و لیس خروجهنّ باشدّ من ادخالك علیهنّ من لا یوثق به علیهنّ و ان استطعت ان لا یعرفن غیرک فافعل) ۸

«تا می توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه، زن را حفظ نمی کند.

همان طور که بیرون رفتن آنان ازخانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج خانه برایشان مضر و خطرناك است، وارد کردن مرد بیگانه به خانه و اجازه ی معاشرت در داخل خانه نیز مضر و خطرناك است. اگر بتوانی کاری کنی که به جز تو مرد دیگری را نشناسد، چنین کن.»

با توجه به فرمایشات بالا این سوال مطرح می شود که وقتی دختری مجرد که با چنان آرایش غلیظ ی از خانه بیرون می آید، چه کسی می تواند مسؤول باشد؟

یا در ارتباط با زنی که در برابر دیدگان شوهر با آرایش غلیط و لباس های زننده ی کوتاه و در کمال بی حجابی از منزل خارج می شود، چه کسی را باید مسؤول دانست؟

بسیار شرم آور است اگر بشنوید مردانی از همسرشان می خواهند که حجاب از سر بگیرد و با پوشش نیمه عیران دست در دست وی در کوچه و خیابان راه برود؛ چرا که این کار را افتخار می دانند. در چنین مواقعی مرد و غیرت مرد، مرده است، و مردانگی رنگ باخته است.

ای آن که

تو را غیرت مردی است به سر

نگذار عیالت رود از خانه به در

هر شاخه که از باغ برون آرد سر

بر میوه ی آن طمع کند راهگذر

ب غیرت سیّئه

نوع دوم غیرت ناموسی طبق فرمایش امیرالمومنین علی (ع) غیرتی است که باعث داخل شدن به جهنم می شود؛

(وغیره تدخله النار) ۹

«و غیرتی که با داشتن آن وارد آتش می گردد.»

غیرت اگر به افراط برسد، موجب بدگمانی مرد به ناموسش می شود. «انّ بعض الظّنّ اثم». ۱۰ در چنین مواقعی است که مرد با مشاهده ی اینکه زنش حتی با محارم خود چون برادر، عمو، دایی و... هم صحبت شود؛ گمان بد دارد و وی را متهم می کند.

حضرت علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) می فرمایند:

(ایاک و التّغایر فی غیر موضع الغیره فانّ ذلک یدعو الصّحیحه منهنّ الی السّقم) ۱۱

«از اظهار غیرت بی جهت، اجتناب کن؛ زیرا این عمل موجب ان می گردد که زن را از صحّت عمل به فساد بکشاند.»

و نیز از حضرت علی (ع) نقل شده:

(لا تکثر الغیره علی اهلک فترمی بالسّوء من اجلک) ۱۲

«غیرت زیاد درباره ی ناموست به خرج مده که به رفتار بد منسوب گردی.» ۱ . آثار الصادقین، ج ۱۶، ص ۱۲۸.

۲ . همان.

۳ . وسایل، ج ۱۴، ص ۱۳۳، حدیث ۲، ص ۱۷۵.

۴ . فرهنگ عمید.

۵ . کیفر کردار، ج ۲، ص ۱۱۲.

۶ . راز خوشبختی همسران، ص ۴۵.

۷ . همان جا.

۸ . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۹ . آثار الصادقین، ج ۱۶، ص ۱۲۸.

۱۰. حجرات، ۱۲.

۱۱ . آثار الصادقنی، ج ۱۶، ص ۱۲۹

۱۲ . همان.

عجب و از خود راضی بودن

اشاره

عجب یا همان از خود راضی بودن یکی دیگر از عوامل

بی حجابی است.

عجب چیست؟

عجب یعنی اینکه فردی به خاطر کمالات نفسانی، خود را از دیگران بزرگ تر بشماردف خواه آن کمالات را در درون داشته باشد و خواه تصور به داشتن آن کند.

تفاوت عجب و کبر

عجب با کبر تفاوت دارد.

کبر یعنی اینکه انسان خود را از دیگران بالاـتر بداند و بر دیگران گردنکشی و سرافرازی کند. اما عجب یعنی اینکه انسان خودبین باشد و بر اثر خودپسندی به خویش ببالد.

در تکبر باید دیگری باشد تا انسان متکبر خود را از او بالاتر بداند. ولی در عجب شخص دیگری وجود ندارد تا بر احساس برتری شود بلکه فرد به خود می بالد. عجب یعنی اینکه انسان از خودش و کارهای خودش خوشش بیاید.

مذّمت عجب

عجب یکی از صفات ناپسند و زشت اخلاقی است که بیشتر در مقدسین و تحصیل کرده ها ظاهر می شود که بروز این صفت در انسان موجب حقارت، هلاکت و ذلت می شود.

امامان معصوم (ع) و بزرگان دین؛ روایات و فرمایشان زیادی دارند که طی آن انسان ها را از عجب بر حذر می دارند و ضمن بیان خطرات عجب، انسان ها را از عاقبت آن آگاه می سازند.

خطرات خودبینی و از خود راضی بودن

اول: عجب و خودپسندی ریشه ی همه ی گناهان و خطاهاست

امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

(انّ الله علم انّ الذّنب خیرللمومن من العجب، و لولاذلک ما ابتلی مؤمن بذنب ابداً) ۱

«البته خداوند متعال می داند که گناه بهتر است از عجب و اگر عجب نبود، هیچ انسانی مؤمنی به گناه مبتلا نمی شد.»

امام صادق (ع) می فرمایند:

ابلیس به کارگزارانش گفت:

(اذا استمکنت من ابن ادم فی ثلاث لم ابال ما عمل فانه غیر مقبول منه، اذا استکثر عمله و نسی ذنبه و دخله العجب) ۲

«هنگامی که به ایجاد سه صفت در فرزند آدم توفیق یابم، مرا باکی نیست که او به کدام عمل دست زند؛ زیرا کار او مقبول درگاه الهی قرار نمی گیرد.

آنگاه که:

۱ عمل خود را زیاد پندارد.

۲ گناه خود را فراموش کند.

۳ عجب در او پدید آید.»

عجب عامل پیروزی شیطان

رسول خدا (ص) فرمود:

«زمانی موسی (ع) نشسته بود که ناگاه شیطان سوی او آمد و در حالی که کلاه دراز رنگارنگی به سر داشت و چون نزدیک موسی (ع) رسید، کلاهش را برداشت و خدمت موسی بایستاد و به او سلام کرد.

موسی (ع) فرمود: تو کیستی؟

شیطان گفت: من شیطانم.

موسی (ع) فرمود: شیطان تویی؟ خدا آواره

ات کند.

شیطان گفت: من آمده ام تو سلام کنم، به خاطر منزلتی که نزد خدا داری.

موسی (ع) فرمود: این کلاه چیست؟

شیطان گفت: به وسیله ای این کلاه دل آدمیزاد را می ربایم.

موسی (ع) فرمود: به من خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود، بر او مسلّط شوی.

شیطان گفت: هنگامی که او را از خود خوش آید و عملش را زیاد شمارد و گناهش در نظرش کوچک شود.» ۳

و امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(شرّ الامور الرّضا عن النّفس) ۴

«بدترین چیز؛ از خود راضی بودن است.»

دوّم: عجب دلیل بی عقلی است

امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند:

(العجب افه العقل) ۵

«خودپسندی ویروس و آفت عقل است.»

(العجب رأس الحماقه، و العجب عنوان الحماقه و العجب حمق) ۶

«خودپسندی ریشه ی حماقت است، خودپسندی نشانه ی حماقت است و خودپسندی عین حماقت است.»

(اعجاب المرء عن نفسه دلیل علی ضعف عقله) ۷

«خودپسندی دلیل بر ضعف عقل است.»

امام صادق (ع) فرموده است:

«عیسی بن مریم (ع) گفت: هر گونه بیماری را به امر خدا شفا دادم و بیماری برص و حتی لال ها و مردگان را به حالت اول خودشان به اذن خدا بازگردانم، ولی وقتی به معالجه و درمان بیماری حماقت احمق پرداختم، به درمان موفّق نشدم.

گفته شد: ای روح خدا! احمق کیست؟

حضرت عیسی (ع) پاسخ داد احمق کسی است که عجب دارد و اسیر از خود راضی بودن است و همه گونه زیبایی ها و شایستگی ها را برای خود و در خود می بیند و حق را همیشه به جانب خود می پندارد و چیزی را علیه خود و خلاف خود نمی بیند. پس این چنین شخصی احمق است و چاره

ای برای درمان او وجود ندارد.» ۸

و امیرالمومنین علی (ع) می فرمایند:

(رضاک عن نفسک من فساد عقلک) ۹

« از خود راضی بودن مایه ی فساد عقل و خرد است.»

سوم: عجب نشانه ی کمبود شخصیت است

علی (ع) می فرمایند:

(اعجاب الرّجل بنفسه برهان نقصه) ۱۰

«عجب دلیل بر وجود احساس نقص و کمبود شخص است. »

(من کان عند نفسه عظیماً کان عندالله حقیراً) ۱۱

«کسی که خود را در پیش خود بزرگ پندارد، خداوند متعال وی را به چیزی نشمارد و او را کوچکش می کند.»

چهارم: عجب باعث هلاکت و تباهی زندگی است

امام محمد باقر (ع) می فرمایند:

(ثلاث موبقاتک شحّ مطاع و هوی متّبع و اعجاب المرء بنفسه) ۱۲

«سه چیز است که زندگی را تباه می کند:

۱ حرصی که صاحب آن مطیع آن باشد.

۲ هوی و هوسی که صاحب آن در اختیار آن باشد.

۳ خودپسندی و عجب آدمی نسبت به خود.»

بنابراین عجب از صفات زشت است و زنانی که به این صفت اخلاقی زشت گرفتار شده اند، با حالتی زننده و ناپسند از خانه خارج می شوند، از حجاب فاصله می گیرند و بر این باورند که کارشان درست است و نسبت به خودشان احساس می کنند که در جامعه از محبوبیت بالایی برخوردارند، غافل از اینکه افراد جامعه با دید منفی آنها را می نگرند. چه خوب است که زنان بی حجاب یک لحظه به خود آیند و از جامعه عجب و خودپسندی دوری گزینند.

زنی که دچـار عجب است به خاطر انـدک مهارت و تخصـص، خود را ملزم می کنـد که بایـد با وضع متفاوتی نسـبت به دیگر زنان جامعه و بدون حجاب در جامعه ظاهر شود؛ چون

چنین برداشتی از خود دارد که من در فلان رشته فلان مدرک را دارم باید این گونه ظاهر شوم و حال آن که فضلت انسان ها در این گونه اعمال و برداشت های غلط نیست.

۱ . اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۷.

۲ . پرورش روح، ج ۱، ص ۳۷۶

۳ . اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۹.

۴ . غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۶، حدیث ۵۱.

۵ . میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۴۵.

۶ . همان، ج ۲، ص ۴۴.

۷ . پرورش روح، ج ۱، ص ۳۴۷.

۸ . همان جا.

۹ . غررالحکم، ج ۱، حدیث ۲۹، ص ۴۲۲.

۱۰ . میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۴.

۱۱ . پرور روح، ج ۱، ص ۳۷۵.

۱۲ . همان.

بخش چهارم : شیوه های برخورد با بی حجابی

اشاره

بخش پایانی کتاب به شیوه های مقابله و برخورد با بی حجابی اختصاص دارد. گفتیم که بی حجابی ویروس خطرناکی است که نه تنها پیکره ی قداست و ارزش زنان را تحت تأثیر قرار می دهد، بلکه اثرات آن دامنگیر جامعه و افراد ان نیز می شود و دیری نمی پاید که این ویروس خطرناك باعث ترویج فساد اجتماعی می شود و شیرازه خانواده ها را از هم می گسلاند.

به جرأت می توان گفت که عدم رعایت حجاب به نوعی مخالفت با قانون الهی است. مواردی که در این قسمت ذکر می شودف شما را به ابزارهایی مجهز می کند که می توانید به مدد آنها به برخورد صحیح با بی حجابی برخیزید:

الف: اطلاع رسانی و آگاهی

ب: تقویت بنیه ی ایمان و تقوا

ج: معرفی الگوهای مناسب

د: مبارزه ی جدّی با مزدوران

اطلاع رسانی و آگاهی

اولین گـام در راسـتای مبـارزه بـا فرهنـگ بی حجابی، اطلاع رسانی و آگاهی می باشـد. بـدین معنا که زنان جامعه با فوایـد و برکات رعایت حجاب آشنا شوند و با اطلاع از اثرات منفی بی حجابی، از این بیماری مصون بمانند.

وقتی در برخورد بـا یـک زن بی حجـاب او را قـانع می کنیم که بی حجابی همچون یک سمّ خطرناک است، اگر بودن غرض باشد حجاب را رعایت می کند.

زیرا که:

(الناس اعداء ما جهلوا) ۱

«مردم دشمنند با آنچه نسبت به آن بی اطلاعند.»

بر همگان فرضاست که با تلاش پیگیر برکات حجابرا به بانوان گوشـزد کنند و در ضـمن با توضیح اثرات منفی آن در راستای ریشه کن کردن فرهنگ بی حجابی گام هایی محکم بردارند. از افرادی که در بخش های مختلف فرهنگی کار

می کنند گرفته تا رسانه های گروهی، صدا و سیما، مطبوعات، نشریات، سخنوران، نویسندگان، اولیاء و مربیان همه و همه باید دست به دست هم بدهند و جامعه را در برابر این بیماری خطرناک واکسینه کنند.

به اعتقاد بنده این شیوه می تواند یکی از مفیدترین راهکارهای مقابله با فرهنگ بی حجابی باشد. بسی جای تأسف است اگر دستگاه های تبلیغاتی فرهنگی، رسانه ها، صدا و سیما و اصحاب قلم نسبت به این امر از خود کوتاهی نشان دهند.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می فرمایند:

(العلم رأس الخیر کلّه) ۲

«آگاهی ریشه ی همه ی خوبی ها و ارزش هاست.»

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند:

(العلم اصل کلّ خیر) ۳

«آگاهی و شناخت اصل همه ی خوبی هاست.»

(العلم اجلّ بضاعه)

«دانش؛ برترین سرمایه است.»

(العلم ضالّه المؤمن)

«دانش گمشده ی مؤمن است.»

(العلم دلیل)

«آگاهی راهنماست.»

(العلم ینجی من الارتباک و الحیره)

«علم و آگاهی نجات بخش از فرو رفتن در حیرت و سرگردانی است.»

(العلم حجاب من الافات)

«شناخت و آگاهی پرده و سپر از آفت هاست.»

بنابراین وقتی زنان جامعه به فواید رعایت حجاب و مضرات عدم رعایت آن آگاه شدند، آن وقت می توان انتظار جامعه ای

سالم را داشت. ۱ . نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲.

۲ . آثار الصادقین، ج ۱۳، ص ۴۴۳.

۳ . غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹، حدیث ۸۶۸.

تقویت و تحکیم بنیه ی تقوا

با تقوا می توان سعادت را خرید

ترس از خداوند سبحان و قدرت تقوا از دیگر ابزارهای مقابله با بی حجابی است.

زنانی که به خداوند ایمان و اعتقاد دارند و همواره به یاد او هستند و هرگز از یاد خدا غافل نمی شوند، می دانند که خداوند در همه جا شاهد و ناظر بر اعمال آنهاست. بنابراین

چنین زنانی با رعایت حریم حجاب، خود را از دید نامحرمان محفوظ می دارند.

تقوا یعنی پرهیز از انجام کارهایی که به آخرت انسان ضربه می زند، تقوا یعنی کوشش فراوان برای نگهداری خویشتن و انجام کارهای سودمند.

تقوا و پرهیزگاری به عنوان تنها ابزاری که انسان را به قله ی خوشبختی می رساندف همچون راهنمای خردمند آدمی را از افتادن در پرتگاه های خطرناک زندگی حفظ می کند.

سفارش استاد به عارف

عارفی به استادش گفت: مرا وصیّتی جامع فرما.

استاد گفت: وصیّتی به تو می کنم که خدای رب العالمین آن را به اولین و آخرین فرموده و آن تقواست. آنجا که می فرماید:

(و لقد وصّینا الّذین اؤتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتّقوا الله) ۱

«ما به آنان که پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند، وصیت کردم و به شما نیز همان وصیت را می کنم که تقوا داشته باشید.»

بی گمان خداوند بیش از همه در فکر مصلحت بنده ی خویش است و بیش از همه به بندگان مهر و عطوفت می ورزد. بنابراین اگر راهی بهتر و پربارتر از تقوا در دنیا برای بندگانش می یافت، صد در صد به آن سفارش می کرد.

از این سفارش این نکته به روشنی یافت می شود که خوشبختی و سعادت مردم وابسته به تقواست و تقوا ممکن نیست. مگر اینکه انسان گناه را بشناسد و از آن دوری کند.

اگر در دنیا چنین کنی...

شخصی از عابدی پرسید: تقوا را برای من توصیف کن.

عابد گفت: اگر در زمین خارستان قدم بزنی، چه سازی؟

گفت: با ملاحظه و احتیاط قدم بر می دارم تا خاری به پایم نرود.

عابد گفت: اگر در دنیا چنین کنی،

تقوا خواهی یافت.

۱ . نساء، ۱۳۱.

آثار تقوا

تقوا آثاری از خود به جای می گذارد که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: تقوا انسان را از کیدهای شیاطین حفظ و نگهداری می کند. در قرآن کریم آمده است:

(انّ تصبروا و تتّقوا لایضرّکم کیدهم شیئاً) ۱

«اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند.»

ب: تقوا باعث می شود که خداوند انسان را یاری کند.

(انّ الله مع الذین اتّقوا) ۲

«همانا خداوند یار و یاور متقیان است.»

۱ . آل عمران، ۱۲۰.

۲ . نحل، ۱۲۸.

دختر هم جوان باتقوا را پذیرفت

مردی بود در «مرو» که او را نوح بن مریم می گفتند و قاضی و رئیس مرو بود و ثروتی بسیار داشت. او را دختری بود با کمال و جمال، که بسیاری از بزرگان وی را خواستگاری کردند و پدر در کار دختر سخت متحیر بود و نمی دانست او را به که دهد.

می گفت اگر دختر را به یکی دهم، دیگران آزرده می شوند و فرمانده بود.

قاضی، خدمتکاری جوان داشت، بسیار پارسا و دیندار، نامش «مبارک» بود و قاضی باغی داشت بسیار آباد و پرمیوه.

روزی به او گفت: امسال به باغ انگور برو و از آنها نگهداری کن. خدمتکار برفت و دو ماه در آن باغ در کار پرداخت.

روزی قاضی به باغ آمد و گفت: ای مبارک! خوشه ای انگور بیاور. جوان انگوری آورد که ترش بود.

قاضی گفت: برو خوشه ای دیگر بیاور. آورد، باز هم ترش بود.

قاضی گفت: نمی دانم باغ به این بزرگی، چرا انگور ترش پیش من می آوری و انگور شیرین نمی آوری؟

مبارك گفت: من نمی دانم کدام انگور شیرین است و کدام ترش؟

قاضی گفت: سبحان الله، تو

دو ماه است که انگور می خوری و هنوز نمی دانی کدام شیرین است؟

مبارک گفت: ای قاضی! به نعمت تو سوگند که من هنوز از این انگور نخورده ام و مزه اش را ندانم که ترش است یا شیرین.

قاضی پرسید: چرا نخوردی؟

مبارک گفت: تو به من گفتی که انگور نگاه دار، نگفتی که انگور بخور و من چگونه نمی توانستم خیانت کنم.

قاضی بسیار شگفت زده شد و گفت: خدا تو را بدین امانت نگه دارد. قاضی چون دانست که این جوان بسیار عاقل و دیندار است، گفت: ای مبارک! مرا در تو رغبت افتاد، آنچه می گویم باید انجام دهی.

مبارک گفت: اطاعت می کنم.

قاضی گفت: ای جوان! مرا دختری است زیبا، که بسیاری از بزرگان او را خواستگاری کرده اند، نمی دانم به که دهم، تو چه صلاح می دانی؟

مبارک گفت: کافران در جاهلیت، در پی نسبت بودند و یهودیان و مسیحیان روی زیبا و در زمان پیامبر ما، دین می جستند و امروز، مردم ثروت طلب می کنند. تو هر کدام را خواهی، اختیار کن.

قاضی گفت: من دین را انتخاب می کنم و دخترم را به تو خواهم داد که دیندار و با امانتی.

مبارک گفت: ای قاضی، اخر من یک خدمتکارم، دخترت را چگونه به من می دهی ایا او مرا می خواهد؟

قاضی گفت: برخیز با من به منزل بیا، تا چاره کنم. چون به خانه آمدند، قاضی به مادر دختر گفت: ای زن! این خدمتکار، جوانی بسیار پارسا و شایسته و باتقواست، مرا رغبت افتاده که دخترم را به او بدهم، تو چه می گویی؟

زن گفت: هر چه تو بگویی، اما بگذار بروم

و داستان را برای دخترم بگویمف ببینم نظر او چیست. مادر آمد و پیغام پدر را به او رسانید.

دختر گفت: چون این جوان باتقواست و دیندار و امین است. می پذیرم و آنچه شما می فرمایید، من همان کنم و از حکم خدا و شما بیرون نیایم و نافرمانی نکنم.

قاضی دخترش را به «مبارک» داد با ثروتی بسیار. پس از چندی خداوند به آنان پسری داد که نامش را عبدالله بن مبارک گذاشتند و تا جهات هست، حدیث او کنند به زهد و علم و پارسایی. ۱

ج: تقوا محبت خداوند را نسبت به انسان بر می انگیزد.

(انّ الله یحبّ المتّقین) ۲

«همانا خداوند باتقوایان را دوست می دارد.»

د: تقوا باعث پذیرش اعمال انسان می شود.

(انّما یتقبّل الله من المتّقین) ۳

«همانا خداوند فقط اعمال باتقوایان را می پذیرد.»

ح: تقوا انسان را از هلاکت و سقوط نجات می دهد.

(ثمّ ننجّی الّذین اتّثقوا) ۴

«آن گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند، می رهانیم.»

افلاطون گفته است: به تقوا عادت کنید که توشه ی آخرت و نجات دنیا در آن است. ۱ . دنیای جوانان، محمدعلی کریمی نیا، ص ۱۸۷.

۲ . توبه، ۷.

۳ . مائده، ۲۷.

۴ . مریم، ۷۲.

تقوا، تقوا، تقوا

آورده اند که روزی واعظی بر منبر گفت: ای مردم! هر کس بسم الله را از روی اخلاص بگوید، می تواند از روی آب بگذرد، آن چنان که در خشکی سفر کند. جوانی ساده دل که منزلش در خارج از شهر بود و هر روز ناگزیر بود از رودخانه عبور

کند، آنجا بود. چون این سخن از واعظ بشنید، بسیار خوشحال شد. هنگام بازگشت به خانه بسم الله گویان پا بر آب

نهاد و از رودخانه گذشت.

روزهای بعد نیز کارش همین بود و در دل از واعظ بسیار سپاسگزاری می کرد و در صدد بود تا هدایت و ارشاد او را جبران کند.

روزی واعظ را به منزلش دعوت کرد تا پذیرایی شایانی از وی به عمل آودر. واعظ نیز دعوت او را پذیرفت و با جوان پاکدل به راه افتادند. چون به رودخانه رسیدند، جوان بسم الله گفت و پای بر آب نهاد و از روی آن گذر کرد.

اما واعظ هم چنان بر جای خویش ایستاده بود و قدم بر نمی داشت، جوان آواز داد: ای مرد بزرگ! تو خودت بر منبر این دستور دادی و من از آن روز چنین می کنم، پس چرا اینک بر جای خود ایستاده ای؟ بسم الله بگو و از روی آب گذر کن.

واعظ گفت: حق همان است که تو می گویی، اما دلی که تو داری من ندارم،۱ تقوا، تقوا، تقوا...

۱ . خزینه الجواهر، ص ۵۷۳.

سخنان امیرالمؤمنین ع

امیرالمومنین علی (ع) درباره تقوا می فرمایند:

(اعلموا، عبادالله، انّ التقوی دار حصن عزیز، و الفجور دار حصن ذلیل، لا یمنع اهله، و لایحرز من لجا الیه، الا و بالتّقوی تقطع حمه الخطایا)۱

«ای بندگان خدا! بدانید که تقوا قلعه ای محکم و نیرومند است، اما بدکاری و گناه حصاری سست و بی دفاع است که اهلش را از بدی باز می دارد و کسی که به آن پناهنده شود، نگهداری اش نمی کند. آگاه باشید باتقوا می توان زهر گناهان را از بین برد.»

(فانّ التّقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کلّ ملکه، و نجاه من کلّ هلکه) ۲

«تقوا کلید

گشایش هر دری است و ذخیره ی آخرت و سبب آزادی از هر گونه بردگی (شیطان) و نجات از هر گونه هلاکت است.»

آری! همان گونه که گفته شد، ترویج فرهنگ بی حجابی از جمله ابزارهایی است که سلطه گران از آن استفاده می کنند تا دنیای ما را به تباهی کشند و آخرت ما را ویران سازند. اسلام برای مقابله با چنین نقشه ای مقاومت در برابر ترویج فرهنگ بی بند و باری و فساد را بر می گزیند و روشن است که چنین مقاومتی بدون سلاح ایمان و تقوا مفهومی ندارد.

بنابراین تقویت قدرت ایمان و تقوا یکی از راهکارهای مفید مقابله با بی حجابی است یک انسان متقی و پرهیزگار هیچ گاه تحت تأثیر نقشه های شوم سلطه گران قرار نخواهد گرفت و حتی در سخت ترین شرایط به مدد نیروی ایمان و تقوا در برابر مشکلات از خود مقاومت نشان خواهد داد.

ویلیام جمیز گفت:

«ایمان یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می کند و فقدان کامل آن، در حکم سقوط بشر است.»

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۲ . همان، خطبه ۲۳۰.

معرفی الگوهای مناسب

معرفی الگوهای مناسب یکی از راهکارهای مبارزه با بی حجابی است. بر اساس اعتقاد همه ی روانشناسان و روانکاوان انسان موجودی است الگوپذیر، اگر الگوی مناسب به او معرفی شود، به سعادت خواهد رسید و اگر الگوی نامناسب به او معرفی شودف به هلاکت خواهد رسید.

در قسمت حیاء در فصل سوم همین کتاب الگوهایی معرفی شده، مراجعه بفرمایید.

عزم جدّی و همگانی

دانستن بدون خواستن هرگز توانستن بار نمی آورد

عزم جدّی و همگانیاز دیگر راهکارهای مقابله با بدحجابی و بی حجابی است. بی حجابی در اسلام یک نوع منکر معرفی شده است و امر به معروف و نهی از منکر با شرایط خودش واجب می شود و در مقوله ی نهی از منکر بر دولت، حکومت و مردم فرض است که با این پدیده ی زشت اجتماعی مبارزه کنند و برخوردی قاطعانه از خود نشان دهند.

در مرحله ی نخست با زبانی ملایم و نرم با بدحجابی برخورد شود و اگر نتیجه نداد، از وی روی برگردانید و در همه جا با یک دید منفی به او نگاه کنند و حتی مواقعی در برخوردهای اجتماعی و فردی نسبت به او بی اعتنایی کنند و او را از جامعه طرد کنند.

اگر راهکارهای فوق باز هم نتیجه نداد، باید از گفتار تند و خشن استفاده کرد و در مواردی تهدید نمود و اگر این راهکار هم مفیـد نیفتاد، بایـد طبق موازین و بر اساس قانون نسـبت به بی حجابی اعمال قـدرت کرد؛ چرا که در مبحث «فلسـفه ی حجاب» گفته شد حجاب یک قانون است و بی حجابی یعنی شکستن این قانون، پس بر همگان فرض است که از گسترش این

فرهنگ جلوگیری کنند.

امروزه در بعضی از کشورها چون حکوئمت لائیک ترکیه و کشورهای غربی، شاهد مبارزه و مقابله با حجاب هستیم، مجالس و پارلمان ها قانون منع حجاب وضع و تصویب می کنند و با زنان محجبه با شدت تمام مبارزه می شود و آنان را مورد ضرب و شتم و بی مهری قرار می دهند و آنها را از دانشگاه ها و مدارس، مراکز دولتی و محل کار خود اخراج می کنند و دلیل آنها اینست که باید قانون اجرا شود.

ایا این برای ما مسلمانان قابل تعریف است که در بسیاری از کشورها با حجاب مقابله شود، ولی ما در مقابل بی حجابی و بدحجابی سکوت کنیم؟ و آیا بر ما مسلمانان به خصوص در نظام اسلامی که حجاب یک اصل قانونی است، شرم آور نیست که با بی حجابی مبارزه و مقابله نکنیم؟

منابع و مآخذ

آثار الصادقین/ مرحوم صادق احسان بخش

اصول کافی / مرحوم کلینی

الرائد / تألیف جبران مسعود ترجمه دکتر رضا انزایی نژاد

المنجد / لویس معلوف

بحارالانوار / مرحوم محمدباقر مجلسی

پرورش روح / سید محمد شفیعی

پوشش زن در اسلام / محمدی اشتهاردی مستدرک الوسائل / میرزا حسین نوری

تاریخ انبیاء/ رسولی محلاتی

تاریخ سیاسی معاصر ایران / دکتر سیدجلال الدین مدنی

تبیان / سخنان امام خمینی

تحف العقول / ابن شعبه حرانی

تعالیم آسمانی اسلام / سید محمد صحفی

تفسیر مجمع البیان / مرحوم شیخ طبرسی

تفسیر منهج الصادقین / ملا فتح الله کاشانی

تفسیر نمونه/ جمعی از فضلا

چهره ی زن در آیینه ی اسلام و قرآن / مرتضی فهیم کرمانی

چهل حدیث تربیت / سیدرضا تقوی

حجاب از دیدگاه قرآن و سنّت

حکایت های شنیدنی / محمدی اشتهاردی

خزینه الجواهر

خصال / شیخ صدوق

داستان هایی از پوشش

و حجاب / علی میر خلف زاده

دررالکلام / حسین حائری کرمانی

دنیای جوانان / محمدعلی کریمی نیا

رنج ها و فریادهای فاطمه (س) / محمدی اشتهاردی

روش های تنبیه / علی فائضی

زبده الاحادیث / مرحوم شیخ عباس قمی

زمینه های فساد در جامعه و راه درمان / علی اکبر بابازاده

زندگانی حضرت زهرا (س) / رسول محلاتی

سحاب رحمت/ عباس اسماعیلی یزدی

صحیفه سجادیه

صحیفه نور / سخنان امام خمینی

صد و ده حکایت / قرنی گلپایگانی

غررالحکم / عبدالواحد آمری

غروب آفتاب در اندس / طنطاوی، دفتر انتشارات اسلامی

فاطمه زهرا (س) من المهد الی اللحد / سید کاظم قزوینی

فرهنگ عمید / حسن عمید

قاموس قرآن / سید علی اکبر قرشی

قرآن مجید

کشکول ممتاز / محمد مهدی تاج لنگرودی

کیفر کردار / مقدم

مجله پیام زن

مجمع البحرین / شیخ فخر الدین طریحی

مسأله حجاب / شهید مرتضی مطهری

مستدرک الوسائل / میرزا حسین نوری

مفاتیح الجنان / مرحوم شیخ عباس قمی

ملاقات با امام زمان / سید حسن ابطحی

منتهی الامال / مرحوم شیخ عباس قمی

مواعظ العددیه / علی مشکینی اردبیلی

میزان الحکمه / محمدی ری شهری

نفس المهموم / مرحوم شیخ عباس قمی

نهج البلاغه / ترجمه فیض الاسلام

نهج الشهاده / احمد فرزانه

نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده

وسایل الشیعه / شیخ حرّ عاملی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹